

## فهرست مطالب

|       |                                                                                 |
|-------|---------------------------------------------------------------------------------|
| ۲     | سر مقاله/ اجرای قانون در بستر اجتماع<br>اداره مجله                              |
| ۶-۳   | زنان و اعمال صالحه/ قسمت ۱۳<br>مولوی عبدالعظیم جهیر                             |
| ۹-۷   | د تصوف حقیقت<br>مولوی عبدالملک حمیدی                                            |
| ۱۱-۱۰ | فساد اداری از دیدگاه اسلام / قسمت دوم<br>استاد غلام الدین کلانتری               |
| ۱۴-۱۲ | اهمیت صلح و جایگاه مصلحان در اسلام/ قسمت اول<br>استاد زین العابدین کوشان        |
| ۱۹-۱۵ | آه جگر سوز از فراق پیامبر نازنین/ قسمت دوم و آخر<br>معاون سرمحقق عبدالولی بصیرت |
| ۲۱-۲۰ | د شورا مفهوم او ارزشت<br>محسن حنیف                                              |
| ۲۵-۲۲ | سیر مقاومت در برابر تغییر / قسمت ۱۶<br>ناصرالدین دریز                           |
| ۲۸-۲۶ | رشد اخلاقی ومعنوی انسان/ قسمت دوم و آخر<br>سیدمسلم شاه اسدی                     |
| ۳۱-۲۹ | سگرت و مضرات آن / قسمت دوم و آخر<br>مولوی عنایت الله شریفی                      |
| ۳۶-۳۲ | حقیقت و حکم شرعی دم و تعویذ<br>دکتور عبدالباری حمیدی                            |
| ۴۰-۳۷ | په اسلام کی د احتساب اړتیا<br>شیخ فریدالله از هری                               |
| ۴۲-۴۱ | په ټولنه کې دښځو په اړه ناوړه دودونه / قسمت اول<br>استاد نورالله صافی           |
| ۴۷-۴۳ | اعجاز علمی قرآن کریم ...<br>استاد محمدشریف رباطی                                |
| ۵۰-۴۸ | تعزیر بالمال و یاجریمه نقدی...<br>محمدعارف مصلح                                 |
| ۵۲-۵۱ | د نشه یی توکو پروړاندی جدی مبارزه<br>شاه محمود درویش                            |
| ۶۰-۵۳ | کارکردها و گزارش ها<br>خبرنگار مجله/ توکل یخشی                                  |

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ  
قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ  
أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ



دیني، علمي، ادبي، تحقيقي او اجتماعي  
مياشتنۍ خپرونه  
دامتياز خاوند: د ارشاد، حج او اوقافو  
وزارت  
د تاسيس نېټه: ۱۳۳۱ لمريز کال

مدیر مسؤل

مولوی عنایت الله شریفی

سکرتر مسؤل

سید مسلم شاه اسدی

هیأت تحریر

ناصرالدین دریز  
استاد غلام الدین کلانتری  
استاد محمد شریف رباطی  
استاد نور الله صافی  
مولوی عبدالملک حمیدی



دور دوم، سال شانزدهم، شماره دهم  
ماه جدی ۱۳۹۷ هجری شمسی  
ربیع الثانی - جمادی الأول  
۱۴۴۰ هجری قمری



## اجرای قانون در بستر اجتماع



به مناسبت گرامی داشت از هفته تصویب قانون اساسی کشور:

قانون به معنای اعم هر قاعده یا دستور کلی است که از طرف قوه حاکم کشور وضع می شود و اطاعت از آن اجباری است. در بیان و تعریف دیگر، قانون مجموعه از قواعد و دستاویزی است که شیوه رفتاری انسان را در زندگی اجتماعی تعیین میکند. آنکه نظم در جامعه ایجاد می کند و سبب امنیت و آرامش مردم می شود. (قانون) است، در صورتی که به آن عمل شود. در قرآن کریم ارشاد گردیده است که موجودات جهان، همگی بر پایه حساب و اندازه آفریده شده و با پیروی از قانون الهی در حرکت اند و فراتر از توان و اجازه خود، کاری نمی کنند. افزون بر قانون تکوینی حاکم بر کاینات، به سلسله بعثت انبیاء و ارسال کتب خداوند به منظور هدایت بشر و رفع ابهام و اختلاف از زندگی او، کامل ترین کتاب و برترین پیامبر را برای رهنمود آدمیان نازل کرده است، بناءً هر جایی که قانون نباشد سعادت و برکات نیست. باین خصوصیت ما باید یاد بگیریم به قوانین مدون کشور خود هر چند مخالف نظر و سلیقه شخصی ما باشد، احترام بگذاریم. زیرا در کشور اگر قانون حاکم نباشد مملکت و کشور نیست، همچنان اجرای قانون الزامی گردد و هر کس باید از عملکرد خلاف خودش بترسد یعنی اگر من بدکردم بترسم. این است معنی اجرای قانون، این است کشور قانونی و چنین است که از فساد مردمان سرکش جلوگیری کنند. جوامعی که قانونمند اداره می شوند و به دنبال ایجاد فرهنگ احترام به قوانین هستند. عموماً با تصویب قوانین سعی در تشویق افراد و تبعیت به قوانین می کنند با این کار حجم دوسیه های قضایی کاهش می یابد و افراد جامعه با رعایت قوانین تحت حمایت ارگانهای مختلف حکومتی قرار می گیرند و گراف جرم و جنایت در جامعه به حد اقل می رسد. زیرا مهمترین هدف قوانین بشری ایجاد فضای امن و حصول آرامش برای شهروندان است. انسان امروزی به خوبی می داند مهمترین موهبتی که در پرتو رعایت قانون نصیب او می شود امنیت، رفاه و آسایش، احقاق حقوق و عدالت و جلوگیری از ظلم است، در جوامع امروزی موضوع امنیت عمومی رانوع برتر نعمت اجتماعی می پندارند، به گونه ای که امنیت نعمتی است که تمام حکومتها برای تحقق آن تلاش می کنند. بنابراین، در محیط انسانی باید نظامی حاکم باشد تا هیچ کس خود را بر دیگری تحمیل نکند، امنیت عامه را مختل و متاثر نسازد و تنها در سایه این نظم عادلانه است که جامعه شکل می گیرد و حیثیت اجتماعی افراد انسان ظهور می کند، حیات اجتماعی آنان تحقق می یابد و از زندگی حیوانی و نباتی متمایز می گردد. بدون نظم، هرج و مرج بر جامعه حاکم می گردد، سعادت انسان بر باد می رود. و (نظم) با آن همه اهمیتی که دارد بدون (قانون) تحقق نمی یابد و قانون صحیح، قانونی است که همه جنبه های هستی انسان در آن ملحوظ گشته، برای شکوفایی استعداد های انسان، برنامه ریزی درستی در آن شده باشد و چون بشر، گذشته از بدن مادی، دارای روح الهی، فطرت توحیدی و نفس ملهمه «به فجور و تقواست، بی شک علاوه بر کارهای غریزی، دارای ابعاد اخلاقی است و برتر از آن، واجد جنبه های اعتقادی می باشد. اگر قانون، فقط جنبه های طبیعی و عملی او را رعایت کند، و ابعاد اخلاقی و یا اعتقادی او را نادیده گیرد، چنین قانونی، شایسته جامعه انسانی نیست و نمی تواند انسان ها را به سعادت نهایی برساند. آنچه که مشرف به شکست و انحطاط است، قانون و حکومتی است بر اساس رعایت اعمال مردم و نه اخلاق و عقاید آنان. از آنجا که اخلاق و عقاید، تعدیل کننده طبیعت و غریزه تجاوزگر انسان می باشد اگر در ایجاد قوانین ملحوظ نگردد، قهراً شیرازه انتظام اعمال مردم، گسیخته می گردد اگر حیات معنوی جامعه به دام غرایض نفس و طبیعت سرکش افتاد، حیات صبغة حیوانی خواهد داشت نه رنگ انسانی و این نقص و نارسایی قانون در سطوح نازل آن، مشکل جوامع معاصر است که آن را به بن بست بزرگ منتهی ساخته است.

# زنگ اعمال صالحه

قسمت سیزدهم:

مولوی عبدالعظیم جهیر

## نصیحت و تواضع

نصیحت به معنی اندرز و خیرخواهی، برخاسته از صدق و حقیقت و شفافیت به نیت نجات، رشد و ارتقاء اشخاصی که مورد نصیحت قرار می گیرند یک روش پر برکت، میمون، ارزشمند و سترگ است.

نصح در زبان عربی در اصل به معنای رفو کردن لباس پاره و جدا کردن موم از عسل است پس می توان گفت نصیحت برخلاف تصور عام، تنها به معنای پند و اندرز نیست بلکه هر نوع حرکت و اندیشه ای که موجب شود شگافی در زندگی یک مسلمان پر شود یا امور ناخالصی از زندگی وی بیرون رود نصیحت است. «۱»

## تمکین و اهمیت نصیحت

تبلور اهمیت، وسعت و ژرفنای ارزش زندگی و خجسته گی نصیحت به مرتبه ای است که در یکی از احادیث شریفه، چنین ارشاد گردیده است. «عن تمیم الداری ان النبی ﷺ قال الدین النصیحة قلنا لمن قال لله ولکتابه ولرسوله ولایمة المسلمین و عامتهم» «۲»

ترجمه: از تمیم داری نقل است که گفت رسول خدا فرمود: دین نصیحت و خیر خواهی است. پرسیدیم برای چه کسانی؟ فرمود: برای خدا، کتاب خدا، پیامبر خدا، پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان.

«إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ»

الدِّينَ النَّصِيحَةُ... «۳»

ترجمه: بدون شک دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است بدون شک دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است بدون شک دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است.

## پیشینه نصیحت در دعوت انبیاء ﷺ

درجه فضیلت پند و نصیحت و علوم مرتبت آن به سطحی است که از صفات و راهبرد های کاری پیامبران ﷺ، بوده است. در اخبار از نوح ﷺ قرآن کریم می فرماید: ﴿أَتْلَفَكُمْ رَسُولَاتِي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

ترجمه: من مأموریت های (محو له از سوی) پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و شما را پند و اندرز می دهم و از جانب خدا چیزهایی (به من وحی می گردد و) می دانم که شما نمی دانید.

قرآن عظیم الشأن در مورد هود ﷺ می فرماید: ﴿قَالَ يَنْقُورُ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَتْلَفُكُمْ رَسُولَاتِي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾

ترجمه: هود گفت: ای قوم من! من ابله نیستم. بلکه من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم. من احکام و اوامر پروردگار خود را به شما میرسانم و من اندرزگوی امینی برای شما هستم (و در آنچه می گویم یکرنگ و راستگویم و از خود چیزی نمی گویم).

همچنان راجع به صالح ﷺ در قرآن کریم آمده است.

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَنْقُورُ لَقَدْ أَتَلَفْتُكُمْ رَسُولَاتِي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّصِيحَةَ﴾

الأعراف: ۷۹

ترجمه: پس (صالح با دل پر اندوه) از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را پند دادم، ولی شما اندرز گویان را دوست نمی دارید.

قرآن مجید راجع به حضرت شعیب ﷺ چنین می فرماید:

﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَنْقُورُ لَقَدْ أَتَلَفْتُكُمْ رَسُولَاتِي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ ءَأَسَى عَلَى قَوْمٍ كَفِرِينَ﴾

الأعراف: ۹۳

ترجمه: سپس شعیب از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! من پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و اندرزتان دادم (و در حق شما خیرخواهی نمودم. ولی حق را نشنیدید و جز بر طغیان و عصیان نیفزودید) پس با این حال چگونه بر حال قوم بی ایمان (و بی دینی چون شما) اندوه بخورم؟

در روشنی آیات قرآن عظیم الشأن بدرستی برای ما تفهیم گردید که پیامبران ﷺ در راستای دعوت خویش از نصیحت کار گرفته اند و برنامه هایی را که فلاح و نجات و

عافیت آن مستدام و مؤبد می باشد عنوان نصیحت داده اند. پس واضح است که شیوه



نصیحت یک حرکت غنامند و پرمحتوا، جامع خوبیها و آئین تحصیل موفقیت در دنیا و عقبی است.

#### مکانت نصیحت در بیعت

باتوجه به حیثیت قابل ملاحظه و جزالت نصیحت در راهکارهای انبیاء علیهم السلام و تعریف بزرگی که از نصیحت در حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است مبرهن و مستفاد می گردد که این مسئله نهایت غنامند و دارای اهمیت شگرف و عمیق است و ظرفیت آن را هم یافته است که در مواد بنیادی بیعت نیز تبارز داشته باشد.

« عن جریر بن عبد الله قال بايعت رسول الله صلی الله علیه و آله، علی اقام الصلاة وايتاء الزكاة والنصح لكل مسلم » «۴»

**ترجمه:** جریر بن عبد الله رضی الله عنه گفته است با رسول الله بیعت کردم که نماز را بر پا دارم و زکات را بدهم و با هر مسلمانی خیر خواهی نمایم.

« عن جریر بن عبد الله قال بايعت النبی صلی الله علیه و آله علی السمع والطاعة فلقتی فیما استطعت والنصح لكل مسلم » «۵»

**ترجمه:** جریر بن عبد الله گفته است با پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش به فرمان بودن و اطاعت، بیعت کردم و آن حضرت مرا تلقین کرد که «در آنچه در توان دارم و خیر اندیشی کردن برای هر مسلمانی.

» عن قیس سمعت جریرا بايعت رسول الله صلی الله علیه و آله علی شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله و اقام الصلاة وايتاء الزكاة والسمع والطاعة والنصح لكل مسلم » «۶»

**ترجمه:** از قیس روایت است که جریر رضی الله عنه گفت: با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کردم بر شهادت اینکه هیچ معبودی بر حق بجز خدا نیست و محمد فرستاده اوست و به دادن زکات و شنیدن و فرمان بردن (از احکام خدا و ارشادات پیامبر) و نصیحت کردن هر مسلمانی.

نصیحت و اندرز بهترین رهنمود اسلامی است و شخص



مسلمان، بایست روی آن ترکیز مستمر داشته باشد، زبانش گویای خیر، پندارش جویای خیر و مرقوم قلمش سطور خیر باشد و این یگانه زمینه ای است که با آن خیر و نیکی اقامه، تعمیم و معمول می گردد. با این فضایل، محامد و ارزشهایی که نصیحت و کاربرد آن در اصلاح فرد و جامعه دارد، باید توضیح نمود که اصل نصیحت مداری مربوط به مردان و زنان می شود زیرا در حدیث رسول کریم صلی الله علیه و آله دین نصیحت گفته شده است و واضح است که دین به زنان و مردان فرستاده شده است پس زنان مسلمان نیز درین باب باید محتاط، دقیق و هشیار باشند و این را بدانند و بدیگران نیز بفهمانند که دین نصیحت بوده و شایسته است تا به نصایح دیگران گوش فرا داد و هم به کسانی که قابلیت شنیدن و عمل نمودن به سخنان پند آمیز را دارند؛ پیوسته نصیحت نمود.

زنان مؤمنه و متعهد به اسلام به فرزندان خود بالاستمرار پند و اندرز دهند و همواره موازین و اساسات اخلاق اسلامی و روحیه دینی را به شرب آنها بدهند و ظرفیت اولاد ها و فرزندان خود را در نظر گرفته به ایشان پیهم، مسایل اسلامی را ارائه نموده و غرض ارتقای آگاهی آنها حد اکثر تلاش و توجه را مبذول بدارند.

این امر به همگان هویداست که فرزندان امروز، جامعه سازان فردا هستند، دفاع از دین اسلام و نوامیس و ارزشهای مسلمانان با حفظ افتخارات و حماسه های تاریخی از عهده های حساب شده آنهاست به هر مقداری که روی سنگینی و عمق اهمیت ضرورت به جوانان تأکید شود بهمان پیمانه به تربیت سالم جوانان ربط می گیرد و آنگاه مکانت پرتأثیر توصیه و نصیحت مادران به فرزندان برجسته و بارز می شود.

قول و سخن مادران نسبت به هر تقریر و بیان و گزیده های دیگران، برای اولاد، شیرین و شنیدنی، به جان پروردنی و به

یاد ماندنی است، سنگ بنای تربیت فرزندان، گفته های مروارید وار مادر است، آن فرزند فرزانه ای که در مهد گرم توصیه مادر، نمو کرده باشد در همه مراحل زندگی اش نقش آن به ابطال و اثر آن به تعطیل نمی رود.

بلی نصیحت و توصیه از سوی مادران برای پسران و دختران شان که آینده کشور در تحت قلم و قدم آنها می آید رساترین گزینه ای است که زنان مسلمان می توانند ساحة تأثیر گذاری مثبت شان را در قلمرو جامعه با تقدیم فرزندان برومند و متعهد، بر بنیاد تكثر خانواده های دیانت شعار و نجابت مند گسترش بخشند که دورنمای آن در تجلیگاه ملک نهایت گیرا و گوارا خواهد بود.

همچنان زنان که نصف جامعه اسلامی را تشکیل می دهند می توانند علاوه بر فرزندان، به همه خواهران و برادران مسلمان خویش از طریق سخن و قلم با رعایت شرایط و حفظ ارزشهای اسلامی، نصایح برگرفته از دین را تقدیم بدارند.

پس مادران و خواهران و مجموعه زنان مسلمان عمق اهمیت نصیحت را بایست بدانند و مراعات بدارند زیرا نصیحت و تعلیمات برگرفته از اسلام بسیار اثر گزار و ماندگار می باشد بناءً نصیحت و اندرز را شعار همیشگی و دایمی خود سازند بدلیل اینکه با این کار شیوه خدمات بسیار ارزنده و قیمت داری را به انجام رسانده می توانند سبیل نصیحت و اهتمام شایان به اصلاح فرزندان و برادران و خواهران و برای آحاد جامعه مطابق به احکام و ارشادات اسلامی بهترین راه افزایش و ازدیاد اعمال صالحه است و هر قدر که مردان و زنان بتوانند بیشتر و زیاده تر نصیحت کنند، نصیحت بشنوند و اخلاص بورزند به همان اندازه در دیوان صالحات و حسنات آنها افزایش و زیادت خواهد شد.

چه زیبا گفته است خواجه عبدالله انصاری (بهمان ارزی که می ورزی) هرگاه مردم بی بصیرت و غافل از پیام های اسلامی، چنین پندارند و تبلیغ نمایند که زنان صلاحیت نصیحت کردن را ندارند این ها غلط دانسته، کور خوانده و به اشتباه رفته اند.

هر شخصی که متمسک به دین اسلام باشد پند دادن و اندرز شیوه انتخابی او است قطع نظر از زن بودن و مرد بودن. و هر مسلمان ظرفیت آن را دارد که درین باب مخلصانه ارتقا و صعود نموده فضایل و مکافات و ثواب بیشتری را تحصیل نماید.

این چه شوریست که دردورقمرمی بینم همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم پندناصح بشنوخواجه برونیکی کن که من این پند به از در و گهرمی بینم وصال او زعمر جاودان به خداوند مرا آن ده که آن به جوانان سر متاب از پند پیران که رأی پیر از بخت جوان به»<sup>۷۷</sup>

تواضع:

فروتنی، انکسار و تواضع من حیث ویژه گیهای مسلمانان با تقوا و مبانی حسن اخلاق از مکونات شخصیت اسلامی تلقی و در همه پهلوها و ابعاد زندگی، وصف محمود، خصلت زیبا و گزیده دوستان خداوند ﷺ است.

شیوه های منبعث از تقوا مقتضی آن است تا برادران مسلمان در میان هم اصل مهربانی را مراعات و عضویت باهمی را در احساسات خویش داشته باشند زیرا مسلمانان بایست مطابق ارشاد قرآن عظیم الشان، در برابر خودها و مهربان و در مقابل کفار، سخت و نیرومند باشند. قرآن کریم میفرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾<sup>۷۸</sup> الفتح: ۲۹

ترجمه: محمد فرستاده خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز اند.

در مقام دیگری قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...﴾<sup>۵۴</sup> المائدة: ۵۴

ترجمه: ای مؤمنان! هر کس از شما از آئین خود باز گردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زیانی به خدا نمی رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می دارد و آنان هم خدا را دوست می دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می کنند و به تلاش می ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای (در اطاعت از فرمان یزدان) هراسی به خود راه نمی دهند.

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ... وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّاتِمِينَ وَالصَّاتِمَاتِ وَالْحَفِظَاتِ وَالْحَفِظَاتِ فُرُوجَهُمْ وَالْحَفِظَاتِ وَالذَّكِرِينَ اللَّهُ كَثِيرٌ وَالذَّكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۳۵</sup> الأحزاب: ۳۵

ترجمه: مردان مسلمان و زنان مسلمان ... مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشایشگر و زنان بخشایشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که بسیار خدا را یاد می کنند و زنانی که بسیار خدا را یاد می کنند، خداوند برای همه ی آنان آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است. [ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نَهَ مَرْعَلَى صَبِيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَفْعَلُهُ ]<sup>۸۸</sup>

ترجمه: روایت است که انس بن مالک بر کودکان گذشت برایشان سلام کرد و گفت: پیامبر ﷺ چنین می کرد.

[ عَنْ الْأَسْوَدِ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْنَعُ فِي أَهْلِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ ]<sup>۹۹</sup>

ترجمه: از اسود بن یزید روایت شده است که فرمود: از حضرت عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا پرسیدم:

این امر به همگان هویدا است که فرزندان امروز، جامعه سازان فردا هستند، دفاع از دین اسلام و نوامیس و ارزشهای مسلمانان با حفظ افتخارات و حماسه های تاریخی از عهده های حساب شده آنهاست به هرمقداری که روی سنگینی و عمق اهمیت ضرورت به جوانان تأکید شود بهمان پیمانه به تربیت سالم جوانان ربط می گیرد و آنگاه مکانت پرتأثیر توصیه و نصیحت مادران به فرزندان برجسته و بارز می شود.

پیامبر ﷺ در منزل چکاری کرد؟ گفت: ایشان در خدمت اهل خانه مشغول بودند (یعنی کمک به آنها در انجام دادن کارهای خانه) و چون وقت نماز فرا می رسید، برای ادای آن از خانه خارج می شد.

شیوه تواضع و نفی ستم و تفاخر

عَنْ عِيَّاضِ بْنِ حِمَارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ إِلَى أَحَدٍ وَلَا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ<sup>۱۰۰</sup>

ترجمه: از عیاض بن حمار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند به من وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تایکی بردیگری ستم روا ندارد و کسی بردیگری تفاخر نکند.

تواضع پله های رفعت است

[ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ ]<sup>۱۱۱</sup>

ترجمه: از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: هرگز صدقه، از مال کم نمی کند، و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده اش، عزت او را زیاد می کند، و هربنده ای



برای خدا تواضع کند، خداوند عزوجل (مقام) او را بلند می گرداند.

ابن کثیر پس از آنکه کارهای بزرگ و فتوحات عظیم عمر را بر می شمارد میگوید: وی در برابر خدا متواضع بود، زندگی دشواری داشت، خوراکش چرب و شیرین نبود، در کار خدا بسیار سختگیر بود لباسش را با چرم وصله می زد و با آن هیبتی که داشت، مشک آب بردوش می کشید، و بر الاغ برهنه و شتری که جهازش لیف خرما بود سوار می شد، کم می خندید و باهیچکس شوخی نمی کرد، و نقش انگشترش این بود (کفی بالموت واعظا یا عمرا) «۱۲» یعنی که ای عمر! مرگ من حیث واعظ، کفایت می کند.

حوصله مندی، تحمل، پذیرفتن همدیگر و کمک به دیگران در حدود مشروع، پرداختن به صدای داد خواهی ها نزد مردم خیلی مرغوب و جالب تمام میشود و روزنه امید و آریها و مدرک نفوذ در قلب ها است، لباس زیبایی تواضع و نمای دل انگیز انکسار، تن پوش مرغوبی برای هریکی از مسلمانان است.

تواضع و شکستگی ارزش و زیبایی است، به هر سطحی که یک شخص مسلمان حلیم، لین، اهل مدارا، خوش برخورد، خوش کلام، متبسم و نیک کردار باشد محاسن شخصیتی او افزایش یافته و در میان خانواده و جامعه محبوب می شود زیرا این ویژگیها در عداد اعمال صالحه و

پیشانی ناشی از تقوی و پرهیزگاری می باشد و همه آن جلوه های بر خاسته از ایمان می باشد و هر کسی که ایمان و عمل صالحه شیرازه کاری اش باشد در میان مردم نفوذ می یابد و بحیث دوست برگزیده می شود. ﴿إِنَّ

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ مريم: ۹۶  
ترجمه: بی گمان کسانی که ایمان

می آورند و کارهای شایسته و پسندیده انجام می دهند، خداوند مهربان آنان را دوست می دارد و محبت ایشان را به دلها می افکند.

﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ ایشان را دوست می دارد. آنان را در نظر مردم عزیز، و محبت آنان را به دلها می اندازد. «۱۳»

تواضع گزینه خوبی برای مردان و زنان است زیرا در آیه مبارکه ۳۵ سوره احزاب صریحاً ﴿وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ﴾

یعنی مردان فروتن و زنان فروتن آمده است بناء زنان هم ظرفیت دارند تا باسیر در آستان صاف و شفاف تواضع با در نظر داشت رعایت اصول و موازین اسلامی و موقعیت ویژه خود، فضایل را حاصل نمایند و در روند افزایش بخشیدن به اعمال صالحه سبقت بجویند. خواهران مسلمانی که این موضوع را می دانند به سایر خواهران برسانند و آنده که آگاهی ندارند خود را آگاه بسازند و مفاهیم علیای اسلامی را در پیوند به مکلفیت ها و صلاحیت های زنان از نظر اسلام فرا بگیرند و چنین نه انگارند که تواضع خصلت مخصوص به مردان است بلکه این شیوه بهترین راه انجام نیکی ها برای مردان و زنان است.

از آنجا که راه عجز و تواضع زمینه عروج و ارتقا است همه مسلمانان اعم از مردان و زنان بایست این شیوه را در برابر برادران و خواهران خود مطابق به احکام اسلامی شیرازه تعامل و اساس پیش آمد خود قرار دهند.

تواضع زگردن فرازان نکوست  
گدا گر تواضع کند خوی اوست «۱۴»

تواضع بود حرمت افزای تو  
کند در بهشت برین جای تو  
تواضع عزیزت کند در جهان  
گرامی شوی پیش دلها چو جان  
از تواضع خاک مردم میشود

نور نار از سرکشی گم میشود «۱۵»  
به اوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آنجا  
سر مویی گر اینچاخم کنی بشکن کلاه آنجا  
خیال جلوه زار نیستی هم عالمی دارد

زنقش پاسری باید کشیدن گاه گاه  
آنجا «۱۶»

حضورى را که از عقل و خرد دور است  
جا، آنجا

به بال عجز رفتن میتوان بی رنج پا  
آنجا «۱۷»

افتادگی آموز اگر طالب فیضی  
هرگز نخورد آب زمینی که بلند است  
مأخذ و مراجع:

- ۱- پاورقی ترجمه فارسی صحیح المسلم جلد اول صفحه ۱۰۸ چاپ اول ۱۳۹۳ ناشر: مؤسسه انتشارات حسینی اصل
- ۲- صحیح المسلم، حدیث شماره - ۹۵ کتاب الایمان، باب: بین ان الدین النصیحة
- ۳- رواه ابوداؤد، حدیث شماره - ۴۹۴۴ کتاب الادب، باب: فی النصیحة
- ۴- صحیح البخاری، حدیث شماره - ۵۲۴ کتاب المواقیت الصلوة، باب: البیعة علی اقام الصلوة
- ۵- صحیح البخاری حدیث شماره ۷۲۰۴ کتاب الاحکام، باب: کیف یبایع الامام الناس
- ۶- صحیح البخاری حدیث شماره ۲۱۵۷ کتاب البیوع، باب: هل یبیع حاضر لباد بغير اجر و حل یعینه او ینصحه
- ۷- خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی
- ۸- صحیح البخاری، حدیث شماره - ۶۲۴۷ کتاب الاستئذان، باب التسلیم علی الصبیان
- ۹- صحیح البخاری، حدیث شماره - ۶۰۳۹ کتاب الادب، باب کیف یكون الرجل فی اهله
- ۱۰- رواه ابوداؤد، حدیث شماره - ۴۸۹۵ کتاب الادب، باب فی التواضع
- ۱۱- صحیح المسلم، حدیث شماره - ۲۵۸۸ کتاب البر والصلة والاداب، باب: استحباب العفو والتواضع
- ۱۲- نقش ایمان در زندگی، صفحه ۳۷۰ تالیف دوکتور یوسف قرضاوی، ترجمه فرزانه غفاری و محسن ناصری چاپ ششم، سال ۱۳۹۴ چاپخانه مهارت، نشر احسان تهران
- ۱۳- تفسیر نور، صفحه ۶۲۹ تالیف دکتر مصطفی خرم دل، ناشر: نشر احسان، چاپ دهم سال ۱۳۹۳ ه ش چاپخانه اسوه
- ۱۴- شیخ مصلح الدین سعدی
- ۱۵- شیخ فرید الدین عطار نیشاپوری
- ۱۶- ابوالمعانی مرزا عبدالقادر بیدل
- ۱۷- مرزا عبدالغفور یعقوبی

# د تصوف حقیقت

مولوی عبدالملک حمیدی



مانه روزی او خواړه راګری ، بلکه حقیقت دادی چی په یقین سره الله پاک ډیر ښه روزی ورکوونکی او د لوړ قدرت والا ذات دی .

الله پاک غنی او غالب ذات دی ، زموږ عبادت ته احتیاج نلری ، بلکه موږ محتاج یو چی په عبادت کولو او صدق او اخلاص سره د خپل پالونکی رضا او د دنیا او آخرت نیکمرغی ترلاسه کړو .

عبادت او بندګی کول او د خپل معبود ، خالق ، رازق او پالونکی په وړاندی سرتیټول ډیره لوړه مرتبه ده . ځکه هر څوک چی یوازی الله ته سر په سجده شی نو هغه به ئی په مخلوق کی سر لوری او د بنده ګانو د احتیاج څخه به ئی خلاص کړی .

آه فریاد به ئی ترعرشه پوری رسی چاچی ایښي خپل معبود ته سر په سنگ وی

**تصوف څه ته وائی؟**  
تصوف د خاصو سلوکو او پاکۍ غوره کولو ته وائی چی یو مسلمان د رزله صفاتو او خواصو څخه ځان وژغوری او د یوه ټینگ ، بی الایشه ایمان په لرلو سره د الله د اسماءو اوصفاتو له مفهوم او مقتضیاتو څخه خبر او په خپل ورځنی ژوند کی ئی عملی کړی . الله پاک فرمائی :

﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴾  
الشمس: ۹

صورت کی ئی ټولی بدی پایلی ، د دنیا رسوائی ، بدمرغی او داخرت تلپاتی ژوند ناکامی ، ذلت ، دالله ﷻ ناخوښی او په ډول ډول عذابونو سره تغذیبدل ، ټول ورته جمله او تفصیلاً بیان شوی .

دغه دین د انسان ظاهر او باطن جوړوی ، که د اسلام هر حکم ته نظر واچوو ، کورو چی په لس هاو او سلهاو دنیوی او اخروی ، ظاهری او باطنی ښیګڼی په کی نغښتی دی .

د بیلګی په توګه که چیری د نظافت او پاکۍ موضوع ته متوجه شو چی الله تعالی فرمایلی .  
﴿ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾  
المائدة: ۶

**ژباړه:** الله ﷻ نه غواړی چی د اوداسه او نظافت په کولو سره پرتاسو باندی سختی راولی ، بلکه غواړی چی تاسی ظاهراً او باطناً جسماً او روحاً پاک او خپل نعمت پرتاسو باندی پیرز کړی تر څو تاسو شاکران شی .

الله پاک د انسانانو او پیریانو خلقت د یوه لوړ هدف په موخه یادوی ، او فرمائی :

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴾  
الذاریات: ۵۶ - ۵۸

**ژباړه:** او ما جنیات او انسانان یوازی دعبادت لپاره پیدا کړی ، زه ددوی نه دانه غواړم چی

د اسلام مبارک دین یو جامع ، شامل او کامل دین دی چی د انسان د ژوند ټولو برخو ته شاملپری دغه الهی دین انسان او انسانیت مخکی له پیدایښت څخه څیړلی چی څرنگه د یوی پاکۍ حلالی نطفی څخه منځ ته راشی ، تر پیدایښت وروسته ئی موږ او پلار پدی مکلف ګرزولی چی د خپل ماشوم ښه روزنه او پالنه وکړی او دوی دواړه د حلالو نه خپل ځانونه او خپل ماشوم تغذیه کړی ، ځکه دا ماشوم په الهی فطرت سره ډیر پاک دنیا ته راغلی او د موږ او پلار نقش ئی ور څخه یا ښه یا بد شخصیت جوړوی ، والدین او استاذان مرشدین ئی پدی سره مکلف کړی څو ورته ښه ښودنه او روزنه ورکړی ، ظاهری او باطنی اړخ ته ئی متوجه وی ، تر خپل څار لاندی ئی لری ، ترڅو د ځوانی او رشد مرحلی ته ورسپری .

کله چی انسان د بلوغ حد او د ښو او بدو تمیز کولو مرحلی ته ورسید نو دغه دین ورته مکلفیتونه متوجه کوی حلال ، حرام ، متشابه ، مکروه او ... ئی ټول ورته بیان کړی ، د ښو او بدو د توپیر کولو توانائی ئی هم ورکړی د نیکو عملونو د ارتکاب ښی پایلی ، د الله رضا ، جنت او د دنیا او آخرت نیکمرغی او سرلوری . بالمقابل د بدو اعمالو او دالهی اوامرو د سرکښی او تمرد په



رَجَالٌ لَا تُلْمِهِمْ بَخِيلَةٌ وَّلَا يَبِغُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَائِهِ  
الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ  
الْقُلُوبُ وَلَا أَبْصَارٌ لِيُحْزِنَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا  
عَمِلُوا وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ  
حِسَابٍ ﴿٣٧-٣٨﴾

ہفہ حدیث جی حضرت عمر بن الخطاب ؓ روایت کری او دایمان پہ برخہ کی د جبرئیل پہ حدیث سرہ شہرت لری حضرت عمر روایت کوی: جی کله موو د آنحضرت ﷺ پہ مجلس کی ناست وُ جی حضرت جبرئیل راغی او د نورو پوښتنو ترڅنگ ئی له رسول الله نه و پوښتل: (( فاخبرنی عن الاحسان قال : ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک )) مشکاه المصابیح ، کتاب الایمان.

يعنى حضرت جبرئيل رسول الله ته  
 وويل چي احسان او نيکي څه ته  
 وائي؟ رسول الله ورته په خواب کي  
 وفرمايل: «احسان دادی چي دالله  
 تعالی دارنگه عبادت وکړي لکه ته  
 چي هغه ويښی، که څه هم ته هغه  
 ذات په سترگو نه ويښی خو هغه ذات  
 تا په هرځای او هروخت کي ويښی.  
 امام نووی د پورتنی حدیث په اړوند  
 ليکي:

(معناه انک انما تراعي الاداب)

✓ تصوف خوماغه ظاهر او باطن پاک او تصفيه کول او له هر راز خرافاتو، بدعاتو، شرکياتو، محرमतو منهياتو او غير اخلاقياتو څخه ډډه کول او د زړه په تل سره د خپل معبود سره په قول او عمل، په شپه او په ورځ، په پټه او ښکاره، په جومات، کور، ښار، کوڅه، کلی او غره کې، په عباداتو او معاملاتو فردی او ټولنیز، سیاسي او نورو ډگرونو، له خپل او له پردی سره د اخلاص او ریښتینولي په چوکاټ کې چلیدل او اوسیدل دی او بس.

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ اللَّهُ﴾ البقرة: ٢٨٢

او د حدیث شریف دغه برخه د دین د اصولو نه یو مهم اصل، د مسلمانانو لپاره د لاری مثال، د صادقینو لپاره لارښود د سالکینو لپاره هدف، د عارفینو لپاره خزانه او

( داسلامی تصوف اصول او بنسټ لاندی پنځه شیان دی:

۱- په ښکاره او پټه سره حقیقی تقوا غوره کول

۳- پرتله له یوه احده ذاته له بل هر چانه حرص او تمه پری کول او مرسته یوازی د هغه متعال خدای نه غوښتل .

۵- یوازی په هماغه قدوس ذات باندی توکل  
هوکی! په حقیقی معیار خو هماغه تقوا او  
کوی او په هر منشط او مکره کی هغه ته



تسلیمیدل.

امام جلال الدین سیوطی لیکي:

تصوف پخپل ذات کی یو شرعی علم او مسلک دی او مدارئې هماغه له قرآن او سنتو پیروی، د خرافاتو او بدعاتو پرېښودل، د نفس نامشروع او غیر اخلاقي غوښتنو نه منل، الهی قضا او قدرت ته تسلیمیدل.

پخپلو ټولو کړو وړو سره یوازې هدف د خپل الله رضا او محبت غوښتل او تردی نه نور ټول شیان کم بلل دی. تائید الحقیقه العلیه ۹۰.

### د تصوف د مسلک بلبل رحمان بابا وائي:

گوره څه بلند مقام دی د اخلاص چی جهان واره غلام دی د اخلاص که له ځمکې و آسمان ته خاته گران وی دا سفر په یوه گام دی د اخلاص چی خبر کا مخلوقات له غیبه علمه دا همه واره الهام د اخلاص د رواج او رسم عمر مدام نه وی لکه عمر چی مدام دی د اخلاص بی اخلاصه حالات د اسلام نشته که اسلام وی خو اسلام دی د اخلاص څه عجب دی چی همای ئی په دام نښلی هر صیاد لره چی دام دی د اخلاص پس له مرگه به دا مهر او اخلاص نه وی که اخلاص کړی نن هنگام دی د اخلاص **څرنگه تصوف؟**

تصوف خو هماغه ظاهر او باطن پاک او تصفیه کول او له هر راز خرافاتو، بدعاتو، شرکياتو، محرماتو منهیاتو او غیر اخلاقیاتو څخه ډډه کول او د زړه په تل سره د خپل معبود سره په قول او عمل، په شپه او په ورځ، په پټه او ښکاره، په جومات، کور، ښار، کوڅه، کلی او غره کی، په عباداتو او معاملاتو فردی او ټولنیز، سیاسی او نورو ډگرونو، له خپل او له پردی سره د اخلاص او رېښتینولۍ په چوکاټ کی چلیدل او اوسیدل دی او بس.

خو آیا یوازې په ژبه ډیر ذکر کول او اوراد

ویل ددغه کار لپاره بسنه کوی او که نه ورسره عمل هم شرط دی او آیا دا دین یوازې او یوازې په خوله باندې په ډیر ذکر کولو، نفلی روژو نیولو او بالاخره یوازې د خپل خان او نفس په تذکیر کی را خلاصه دی. که نه دا دین د ژوند ټولو برخو ته شامل دی؟

آیا تصوف یوازې دی ته ویل کیږی چی دنیا بیخی ترک کړی، ښی جامی نه اغوندی، ښه خواړه نه خوری، د دواده او اولاد د نعمت نه ځان ژغوری او ورته عیثیات ښکاری؟ د هیچا سره ټولنیز اړیکې نه ساتی او دا نعرال او گوښه نشینی په پیری سپور وی؟

آیا هرکس او ناکس د تقلید او مرشدی ور دی؟ که نه کوم خاص شرعی معیارونه باید ولری؟

ځینی ریاکار انگیری چی کله دوه رکعت تهجد نفل وکړی او یا کومه نفلی ثوابی روژه ونیسی نو پدی انتظار وی اوس به وحی چی ور باندی را نازلیری ....؟! او دانی هیر کړی چی د وحی سلسله خو ورسته د خاتم النبیین نه قطع شویده؟

په پیری کی چی هوس د می اوناوب کړی بی هوډه گمان په صبح د آفتاب کړی بی طاعته عنایت غواړی له خدایه دعتاب په ځای امید د ثواب کړی دانسته گناه کوی توبی و کاړی لکه بت هسی په غټو سترگو خواب کړی

په هغو غوږو چی ذکر د خدای اوری بیا سماع په هغو غوږو د رباب کړی په هغو شونډو چی حمد او ثنا وائي هم هغه شونډی بیا ډوبی په شراب کړی علم وکړی هیڅ عمل ورباندی نکړی لکه طفل هسې لوبی په کتاب کړی په شپه پروت ئی دمغان په میخانه او په ورځی مخ په لوری د محراب کړی تمام عمر د دنیا په طلب گرځی بیا د خدای په طالبانو خان حساب کړی له خالقه د نه شرم نه حجاب شی له مخلوقه گوښه ونیسی حجاب کړی

ایا دغه د تصوف لاره څه جلا لاره او ځانگړی فلسفه ده چی هیڅوک ورته رسیدی نشی او که نه دا هماغه د پیغمبرانو، صحابه کرامو، علماوو او د خدای په مینه مست او پرهیزگاره بنده گانو لاره او طریقه ده ...

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ الانعام: ۱۰۳

**ژباړه:** او دا زما لاره ده چی مستقیمه او نیغه د خیر او جنت لاره ده او د نورو کړو وړو لارو پیروی مه کوی چی د اصلی لاری نه به مو منحرف او بی لاری کړی.

### رحمان بابا وائي:

تعجب زما د ډیرو او ښکو مکره ما موندلی په دابجری کوهر دی چی ئی سر په ځمکه ایښی وی ویاړته په آسمان باندی ختلی له لمر دی نو دغه لاره هر څوک غوره کولی شی، یوازې او یوازې مجاهدت، صبر، استقامت، عزم تقوا، اخلاص او لوړ همت ته ضرورت لری. همدارنگه د تصوف لاره باید د اسلامی امت د وحدت، یووالی او دا ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ مصداق وگرزی نه داچی د غه لار د فقهی او مذهبی اختلافونو، ډگراود اسلامی امت د بدنای لامل شی.

غواصان که گوهر غواړی گوهر دا دی بیدلان که دلبر غواړی د لبر دادی زما یارغوندی به بل یو دلبر نه وی د جمله و دلبرانوسرور دا دی چی توانگرد قناعت په خزانه شی

بل توانگر په جهان نشته توانگر دادی دا دی حقیقی تصوف، دا دی د تصوف حقیقت، دا دی د تصوف معیار!! او داده الهی رضا حاصلولو او جنت ته د تلو لار ﴿وَفِي ذَلِكَ قَلِيلٌ مِّنَ الْمُتَنَبِّهِينَ﴾.



# فلسه الكلاری از دیدگاه اسلام

قسمت دوم:

استاد غلام‌الدین کلانتری

## مطلب پنجم: انواع فساد اداری

فساد اداری به عنوان یکی از مخرب‌ترین مؤلفه‌ی اجتماعی، انواع مختلفی دارد، دانشمندان علوم اجتماعی در مورد انواع فساد اداری بحث‌های طولانی و مهمی دارند. ولی فساد اداری را به چهار مجموعه تقسیم کرده‌اند: الفساد الاداری من منظور الاسلامی، د. کردودی و د. و صاف، ص ۱۲.

**انحرافات ساختاری:** منظور از انحرافات ساختاری همان مخالفت‌هایی است که از سوی موظف یا کارمند در اثنای انجام وظایف و اموری که به کار و وظیفه‌اش تعلق دارد صادر می‌شود. مهمترین آنها:

**الف - عدم احترام به کار و عمل:** این امر همه اموری را احتوا می‌کند که کارمند در مورد انجام وظیفه‌اش تغافل می‌نماید. مانند: ناوقت رفتن به دفتر کار، قبل از وقت معین خارج شدن، توجه نکردن به کار و فعالیت در دوام وقت رسمی، مشغول شدن به کارهای بیهوده، امتناع از انجام وظیفه‌ی محوله، عدم انجام درست وظیفه، تاخیر در انجام وظیفه محوله و امثال آن گر چه بسیار اند.

**ب - عدم التزام به اوامر مسئولین،** مانند: دشمن‌پنداری رئیس یا مسئول، اطاعت نکردن از اوامر، عذر تراشی‌ها برای عدم اجرای اوامر، کسالت، تنبلی، کار و فعالیت ناچیز و توقع بالا، بیکاری‌های - عمدی، عدم مسئولیت‌پذیری در قبال وظایف، فرار از مسئولیت‌ها و مکلفیت‌ها، برقرار کردن روابط با

برخی مسئولین جهت گریز از پذیرش ضوابط، تملق ماهرانه در محضر مسئولین، دورویی‌ها در امور اداره، ریاکاری‌های زودگذر و امثال آنها که مصادیق آنها در اداره به وفور مشاهده می‌شود.

**منفی‌گرایی:** منظور از منفی‌گرایی اموری است مانند: بی‌مبالاتی، عدم اشتراک در مشورت‌ها، میل نداشتن به تجدید، نوآوری و ابتکار، کناره‌گیری از مشارکت در اتخاذ فیصله‌ها، گوشه‌گیری، بی‌ رغبتی در تعاون و همکاری، مشارکت نکردن در فعالیت‌های اجتماعی، افشای اسرار اداره و سایر کارکنان و همکاران و امثال آنها.

**انحرافات رفتاری:** مقصد از انحرافات سلوکی همان مخالفت‌های اداری‌ای است که کارمند یا موظف مرتکب آن می‌گردد و به مسلک و تصرف شخصی‌اش تعلق دارد. از جمله مهمترین آنها:

**الف - عدم توجه و پاسداری از کرامت و وظیفه،** مانند: ارتکاب اعمالی که مخل با حیای کارمند باشد. از قبیل ارتکاب جرایم اخلاقی و رفتارهای منافی اخلاق حاکم بر اداره.

**ب - سوء استعمال قدرت** مانند: خدمات شخصی، تسهیل امور برای دوستان و عبور از خط سرخ عدالت‌پسندی، استخدام اقارب و بستگان ناشایسته در وظایف مهم عمومی، بحران‌سازی منفعت‌ساز در اداره جهت استفاده‌های ناروای شخصی، رقابت‌های ناسالم و منفی با همکاران، گزارش‌های دروغ جهت زیر سوال بردن دیگران در پیشگاه مسئولین، واسطه‌سازی‌ها برای تبادل مصالح و منافع ناروا و امثال آنها.

**انحرافات مالی:** منظور از انحرافات مالی عبارت از مخالفت‌های مالی و اداری‌ای است که به چگونگی کار موظف یا کارمند مربوط می‌شود، این مخالفت‌ها در امور ذیل تمثیل می‌گردد:

**الف - اسراف در مال دولت،** عدم توجه به موارد و عایدات مالی، مصرف کردن اموال دولت در امور شخصی، اسراف در اثاث دفتر، کمیشن‌کاری در استخدام‌ها، بیجا مصرف کردن، دورزدن مسئولین در مسائل مالی، تصرفات مشبوه مالی، دستکاری در اسناد مالی، قانون‌گریزی در امور مالی، خریداری با نرخ‌های مشکوک، اسنادسازی‌های جعلی، خریداری وسایل و لوازم بی کیفیت به نرخ وسایل با کیفیت، قراردادهای جعل شده و مشکوک، روابط منفعت محور و صدها حالت دیگر...

**انحرافات جنایی:** این انحراف نیز صورت‌ها و حالات بسیاری دارد، در اینجا به چندی از آن اشاره می‌شود:

**الف - رشوه‌دهی و رشوه‌ستانی و واسطه** میان رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده.

**ب - اختلاس اموال عامه،** البته اختلاس صورت‌های فراوانی دارد.

**ج - سلب، غصب و تزویر غرض حصول اموال،** تزویر اوراق مختلف.

مظاهر الانحراف الوظيفی، احمد عبد الرحمن الشمیمری،

مجلة التدریب والتقنیة العدد ۵۷، ۲۰۱۰.

برخی صورت‌های دیگر فساد اداری قرار ذیل است: رشوت، غش، سرقت، سوء استفاده از نفوذ، فرار از مالیه‌دهی، سوء استخدام دیگران، سوء امانت، اختلاس، سوء



استعمال قدرت، هدر کردن مال، وساطت، استخدام اموال عمومی در جهت مصلحت شخص یا موسسه، حصول فیصدی عقود یا مناقصات رسمی، اولویت دادن به اقارب یا روابط در عقود و تعیینات، گرفتن مالیات بدون اعطای اسناد قانونی برای مالیه‌دهنده، مصرف کردن مال هنگفت در پروژه‌های خیالی، انتقال گزارشات یا اطلاعات برای دیگران در مقابل عوض یا فیصدی ربح حاصل شده، قبول هدایای گرانبها، یا قبول اسهام کلان، بازی کردن با ارقام و اعداد و گزارش‌های مالی، پول شویی‌های کلان و امثال آنها.

#### مطلب ششم: اسباب فساد اداری

تحقیقات و بحث‌هایی که در مورد اسباب فساد اداری انجام یافته است، این اسباب را به گونه زیر توضیح داده است: الفساد الاقتصادي انواعه، اسبابه، آثاره و علاجه، عبدالله بن حاسن الجابری، ص ۱۰، اثر اخلاقیات الوظیفه فی تقلیل الفرس الاداری فی الوظائف الحکومیه، فخری عبد اللطیف، ص ۸، منهج القرآن فی فساد الاداری، ا. خلود الفلیت و ا. صدیق نصار، ص ۱۳.

اسباب تمدنی: این سبب به وجود شکاف در میان ارزش‌های تمدنی از یک سو و ارزش‌ها و قواعد کار رسمی معتمد در دستگاه‌های اداری دولت اشاره می‌نماید.

اسباب ساختاری: عبارت از ساختارهای کهنه دستگاه‌های دولت است که برخلاف ارزش‌ها و آرمان‌های افراد و موسسات هرگز تغییر نمی‌کند، و شکافی را در میان دستگاه اداری و خواسته‌های افراد به میان می‌آورد. لذا برخی کارمندان از حدود دستگاه‌های اداری عبور نموده به دایره سرخ فساد می‌رسند.

اسباب ارزشی: فساد اداری ممکن است نتیجه فروپاشی نظام ارزشی فرد یا افرادی باشد که جایگزین حقیقی‌ای که سلوکیات آنها را هدایت کند، وجود ندارد.

اسباب سیاسی: اساسی ترین اسباب فساد اداری عبارت از اسباب سیاسی در کشورهای رو به رشد است، در چنین کشورهایی به یمن سیاست و سیاست مداران فاسد، حالات فسادسنگین در همه عرصه‌های زندگی، گسترش می‌یابد.

مهمترین آنها قرار ذیل است:

**الف** - عدم استقرار سیاسی، دکتاتوری فرد-محور، تک‌قدرت یا مسئولین یک حزب معین، بزرگترین بازیگران حالات فساد اداری

را تشکیل می‌دهند.

**ب** - نبود و فقدان قانون یا نبود قانون موقت، اگر قانون وجود داشته باشد ولی احترام و التزام به قانون وجود نداشته باشد، حقوق ضایع می‌شود، کرامات هدر می‌گردد، وطن-دوستی ضعیف و سست می‌شود.

لذا حالات فساد اوج می‌گیرد و مصلحت شخصی بر مصلحت عمومی غالب می‌شود.

**ج** - سیطره دولت بر رسانه‌ها و توجیه و هدایت آنها.

**د** - ضعف جامعه مدنی با همه گونه‌هایش، که مهمترین ابزار نظارت و مراقبت فعال در سایر کشورها پنداشته می‌شوند.

**هـ** - ضعف اراده مبارزه بر ضد فساد در رهبری سیاسی بنا به دلایل مختلف.

**و** - حمایت از کسانی که متهم به فساد هستند تا به پاسخ‌گویی حاضر نشوند.

اسباب اجتماعی و فرهنگی: دستگاه‌های اداری دولت در خلأ کار نمی‌کنند، بلکه محیط اجتماعی بر کارمندان در اداره‌شان اثرگذار است.

توضیح اسباب اجتماعی به گونه زیر ممکن است:

**الف** - ارزش‌های زشت و معیوب حاکم در جامعه.

**ب** - شیوع فرهنگ فساد در جامعه.

**ج** - فقدان حرکت‌های اجتماعی و جمود فکری.

**د** - سیادت ترس و هراس از پدیده‌های نوین.

**هـ** - رشد و کثرت جمعیت و کمبود موارد.

**و** - تمسک به ارزش‌های منفی قبیلوی.

**ز** - تعصب قومی و سایر تعصبات منفی.

گسترش مظاهر رفاه و ناپروودگی در زندگی طبقات معینی که به سوی تغییر در ارزش‌ها و عادات اجتماعی سوق می‌شوند. اما اسباب فرهنگی به صورت زیر توضیح می‌شود:

**الف** - عرف‌ها و تقالید حاکم.

**ب** - نقش فرهنگ و رسانه در ساختار ارزش‌های فرهنگی و عکس آن.

**ج** - نقش موسسات تربیتی و آموزشی.

نقش موسسات دینی.

اسباب اقتصادی: برخی سیاست‌های اقتصادی، بحران‌های اقتصادی به سبب جنگ‌ها و حوادث طبیعی، نبود برنامه‌های اقتصادی پاسخگو با توجه به درآمد فرد، بلندرفتن تکالیف و مصارف زندگی، سوء

برنامه‌ریزی و امثال آنها می‌توانند روی آوردن به همه انواع فساد را در جامعه تشجیع نماید.

**عوامل متعددی وجود دارد که به سوی فساد**

#### اداری می‌کشاند:

**الف** - عدم وجود نظارت فعال اقتصادی.

**ب** - احتکار برخی موسسات.

**ج** - حالت دشوار زندگی اقتصادی کارمندان.

بیکاری‌های فزاینده.

**هـ** - کاهش مزد و حقوق کارمندان.

**و** - نوسانات ارزی در نتیجه تورم.

**ز** - کاهش و محدودیت فرصت‌های سرمایه‌گذاری.

#### اسباب اداری و ساختاری

مهم ترین اسباب اداری که در فساد اداری کمک می‌کند قرار ذیل است:

**الف** - عدم وجود فرهنگ ساختاری

نیرومند و به هم پیوسته که به التزام عالی و آراستگی به اخلاق حمیده و عالی بانجامد.

**ب** - ضعف نظام رقابتی و نظارتی که فساد را به امری روتینی و بدون هیچ محاسبه‌ای بدل می‌نماید.

**ج** - عدم وضوح صلاحیت‌ها و عدم تناسب ساختار اداره با طبیعت کار اداره.

ضعف رهبری اداره و عدم نزاهت و پاکی آنها.

**اسباب قانونی:** وجود مشکلات در دستگاه قضایی و قانونی نیز اسباب فساد اداری را

مساعد می‌سازد. از امور فوق این نتیجه به دست می‌آید که اسباب فساد اداری

متعدد بوده و از یک شخص تا شخص دیگر و از یک سازمان تا سازمان دیگری

متناسب با شرایط، اسباب و عواملی که در ظهور و ایجاد فساد کمک و یاری می‌نماید،

فرق می‌کند. علاوه بر آن، آمیخته‌ای از امور یادشده و بیشتر از آن، در ایجاد، ظهور و

ازدیاد فساد اداری اثر و نقش دارند.

اثر اخلاقیات الوظیفه فی تقلیل فرص الفساد الاداری فی الوظائف الحکومیه، فخری عبد اللطیف، ص: ۳۸.

برخی اسباب یادشده یا همه

اسباب مذکور، در شرایط مناسبی

در کنارهم قرار می‌گیرند و فساد

اداری یا سایر انواع فساد را شکل

می‌دهند. برای برنامه ریزان مبارزه

بر ضد فساد اداری مهم است تا اسباب فساداداری را شناسایی نمایند و در رفع و ازاله اسباب آنها تلاش نمایند. تا اسباب و شرایط ایجاد و ظهور فساد اداری فراهم نشود.

ادامه دارد



# اهمیت صلح

## و جایگاه مصلحان در اسلام

قسمت اول:

استاد زین العابدین کوشان

تأمین صلح و برقراری امنیت یکی از نیازهای مبرم و حیاتی کشور عزیزمان افغانستان بشمار می رود، که در صورت فقدان آن پیشرفت و ترقی کشور متصور نخواهد بود، زیرا در زندگی صلح آمیز است که حس وحدت و یک پارچگی در میان اقشار مختلف جامعه تقویت گردیده، پایه های اخوت اسلامی و انسانی را مستحکم و احاد افراد جامعه را باهم منسجم میسازد، مودت و محبت را میان شان پخش نموده، فرصتی را فراهم خواهد نمود که آثار و پیامدهای جنگ ناشی از مداخلات کشورهای بیرونی که همواره روح و روان هموطنان ستمدیده ما را می آزارد، فراموش نموده و در پی انتقام نباشند. برزنان و مردان این سرزمین، اعم از پیر و جوان خورد و بزرگ لازم است تا بخاطرنایل شدن به ارزش های والای انسانی و اسلامی، در جهت تأمین صلح و ثبات پایدار در کشور از هیچگونه سعی و تلاش دریغ ننمایند. به راستی هم که صلح و امنیت یک ضرورت دینی و انسانی بوده، زیرا خداوند جل و علا بعد از اختتام جنگ در بین مسلمانها بر اساس مبادی عدل و انصاف و برابری به برقراری صلح و آشتی دستور میدهد، چنانچه می فرماید:

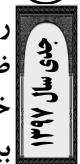
﴿وَلِنْ طَائِفَتَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَقَّ نَفْسِي إِلَى اللَّهِ أَمَرَ اللَّهُ فَإِنْ قَاتَلَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾  
الحجرات: ۹ - ۱۰

" و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردند؛ و هرگاه باز گشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه گان را دوست میدارد. مؤمنان برادر یکدیگر اند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید که مشمول رحمت او شوید!"

مؤلف تفسیر نمونه در رابطه به آیات شریفه فوق می نویسد: «این یک وظیفه حتمی برای همه مسلمانان است، که از نزاع، درگیری و خون ریزی میان مسلمین جلو گیری کنند، و برای خود در این زمینه مسؤولیت قائل باشند، نه بصورت تما شاجی، مانند بعضی بی خبران، بی تفاوت از کنار این صحنه ها بگذرند. و اگر یکی از این دو گروه بر دیگری تجاوز و ستم روا داشت، و تسلیم پیشنهاد صلح نشد، شما موظفید با طایفه باغی و ظالم، پیکار کنید، تا به فرمان خدا

بازگردد و گردن نهد. به این ترتیب اسلام جلو گیری از ظلم و ستم را هرچند به قیمت جنگ با ظالم تمام شود، لازم شمرده، و بهای اجرای عدالت را از خون مسلمانان بالاتر دانسته است، و این در صورتی است که مسأله از طرق مسالمت آمیز حل نشود، و اگر طایفه ظالم تسلیم حکم خدا شود و زمینه صلح فراهم گردد، در میان آن دو، طبق اصول عدالت صلح برقرار سازید، یعنی تنها درهم شکستن قدرت طائفه ظالم قناعت نکنید، بلکه این پیکار باید زمینه ساز صلح و مقدمه ای برای ریشه کن کردن عوامل نزاع و درگیری باشد، وگرنه با گذشتن زمان کوتاه یا طولانی، بار دیگر که ظالم در خود احساس توانایی کند، برمی خیزد و نزاع را از سر می گیرد.» (تفسیر نمونه / ج ۲۲ ص ۱۷۷)

چیزی که در آیه فوق قابل فهم و دقت است اینکه خداوند متعال صفت ایمان را از دو گروه متخاصم سلب ننموده، بلکه ایمان را برای هردو گروه مسلمان که با هم در جنگ اند اثبات می نماید و در ضمن فراموش نمی کند و به صراحت تمام هدایت می فرماید که این صلح و سلم میان هردو گروه درگیر، باید بر اساس اصول برابری و عدالت استوار باشد، زیرا خداوند متعال، داد پیشه گان را دوست دارد.



در جای دیگری خداوند متعال می فرماید:

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ آتِغَاةَ مَرَضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ النساء: ۱۱۴

"در بسیاری از نجواها و پچ پچ های شان خیر و خوبی نیست، مگر در نجوا ها و پچ پچ های آن کسی که به صدقه و احسانی یا به کار نیک و پسندیده یا اصلاح بین مردم دستور دهد. هر که چنین کاری را بکند، بخاطر رضای خدا انجام دهد، خداوند پاداش بزرگی را به او عطا می کند."

مؤلف تیسیرالکریم الرحمن فی تفسیرکلام المنان، در رابطه به آیه شریفه فوق می نویسد: «تلاش کننده در جهت تأمین صلح و سلم در بین مردم بهتر و افضل تر از نمازگذار، روزه دار و صدقه دهنده قانت است، مشروط بر اینکه تلاش، خاص بخاطر رضای خداوند ﷻ و بدور از هر نوع ریا و اغراض دنیوی باشد." (تیسیرالکریم الرحمن/ص ۲۰۲)

تأمین و برقراری صلح و اصلاح در میان مردم از جمله اعمال صالح گفته شده است که اگر غرض کسب رضا و خوشنودی خداوند ﷻ صورت گیرد، اجر و پاداش بزرگی را در پی دارد.

خداوند متعال در مقام دیگری اصلاح بین مردم را نمادی از اطاعت و فرمانبرداری از خداوند ﷻ و رسول الله و نشانه ایمان خوانده است، طوریکه می فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرَ اللَّهِ وَأَطِيعُوا أَمْرَ رَسُولِهِ إِنَّكُمْ لَمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُمَارِقُونَ أَهْلَهُمْ بِمُلْكٍ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ الأنفال: ۱-۴

"از تو درباره غنائم می پرسند(ومی گویند که غنائم جنگ بدر چگونه تقسیم می گردد و به چه کسانی تعلق می گیرد؟) بگو: غنائم از آن خدا و پیغمبر است

(و پیغمبر به فرمان خدا تقسیم آنرا به عهده می گیرد) پس از خدا بترسید و (اختلاف را کنار بگذارید و) در میان خود صلح و صفا به راه اندازید، و اگر مسلمانید از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کنید. مؤمنان تنها کسانی اند که هروقت نام خدا برده شود، دل های شان هراسان می گردد(و در انجام نیکی ها و خوبیها بیشتر می کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می شود، برایمان شان می افزاید، و بر پروردگار خود توکل می کنند(و خویشتن را در پناه او می دارند و هستی خویش را به او می سپارند) آنان کسانی اند که نماز را چنان که باید می خوانند و از آنچه به ایشان عطا کرده ایم(مقداری را به نیازمندان) می بخشند آنان واقعاً مؤمن هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی و روزی پاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می باشند" استاد سید قطب شهید در رابطه می نویسد: «تقوا زمام این دل هاست.

دل های که ساده و آسان با زمام تقوا رام می گردد، و میتوان آنها را سهل و ساده و فرمانبردارانه با چنین زما می به دنبال خود کشاند. قرآن این دلها را با زمام تقوا به سوی آشتی و صلح و صفا می راند و رام همدیگر میگرداند.» (فی ظلال القرآن/ ج ۳ ص ۲۴۸)

گفته میتوانیم که ترس از خداوند ﷻ تنها نیروی است که مردم را برای اصلاح و همزیستی مسالمت آمیز تحریک نموده و مظهر فرمانبرداری از خدا و فرستاده اش می باشد و سعی تلاش در این راستا از علایم ایمان محسوب می شود. از همین رو خداوند متعال، صلح و همزیستی مسالمت آمیز را خیر مطلق خوانده و مسلمانان را بر اقامه آن تشویق و ترغیب می کند، چنانچه می فرماید:

﴿وَإِنْ أَمْرًا خَافَتْ مِنْ بَلِيهَا شُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ النساء: ۱۲۸

"هرگاه همسری دید که شوهرش (خویشتن را بالاتر از او می گیرد و از انجام امور خانوادگی) سر باز میزند (یا با او نمی سازد و از او) روگردان است، برهیچیک از آن دوگناهی نیست این که(بکوشند بوسیله صرف نظر کردن زن از برخی از مخارج و همبستری با خود) میان خویشتن صلح و صفا راه بیندازند، و صلح (همیشه از جنگ و جدایی) بهتر است. (سرچشمه بسیاری از نزاعها بخل است) و انسانها با بخل سرشته شده اند (و مال دوستی خصلت ذاتی و دایمی بشر است و باید پیوسته با آن مبارزه و پیکار کرد) و اگر نیکوکاری و نیک رفتاری کنید (با زنان بسازید و به بهترین وجه با آنان معامله کرده و با ترک ستمکاری و بد رفتاری با ایشان) پرهیزگاری کنید، بیگمان خداوند از آنچه می کنید پس آگاه است (و پاداش شما را چنانکه باید میدهد)" بدیهی است که صلح و سازش به مفهوم دستیابی به همه حقوق نبوده و موشگافی تمام مشکل نیست؛ بلکه به این معناست که طرفین متخاصم جهت نایل شدن به توافق، از قسمتی از حقوق خویش صرف نظر نمایند. جالب این است که در آیه شریفه فوق، رب العزت، بهتری صلح را در برابر قانون عنوان می کند، زیرا در تطبیق قانون یکی از طرفین متضرر و عداوت و دشمنی در میان شان باقی

خواهد ماند ولی برعکس در توافق بر صلح چنین نیست، زیرا جانبین با طیب خاطر به سازش و مصالحه تن میدهند و دشمنی و عداوتی در میان شان باقی نخواهد ماند و در پی انتقام نخواهند بود. مؤلف تفسیر نمونه، در رابطه می نویسد: «آیه شریفه، گرچه در مورد اختلافات خانوادگی ذکر شده، ولی بدیهی است که یک قانون کلی و





عمومی و همگانی را بیان می کند، زیرا در همه جا، اصل نخستین، صلح و صفا و دوستی و سازش است، و نزاع، کشمکش و جدائی برخلاف طبع سلیم انسان و زندگی آرام بخش اوست، و جز در موارد ضرورت و استثنائی نباید به آن متوسل شد. برخلاف آنچه بعضی از مادی گراها می پندارند که اصل نخستین در زندگی بشر همانند سایر جانداران، تنازع بقاء و کشمکش است و تکامل از این راه صورت می گیرد، و همین طرز تفکر، شاید سرچشمه بسیاری از جنگ ها و خونریزی های قرون اخیر شده است.» (تفسیر نمونه / ج ۴ ص ۲۰۰)

ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط رضی الله عنه می گوید: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «لیس الکذاب الذی یصلح بین الناس فیمنی خیراً أو یقول خیراً» (بخاری / ۲۶۹۲ مسلم / ۲۶۰۵)

"کسی که میان مردم صلح و آشتی بر قرار می کند، دروغگو نیست، پس خبر خیری را می رساند یا اینکه خبر خیری می گوید".

به همین صورت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله فرمودند: «لا یحل لمسلم أن یمجر أخاه فوق ثلاث لیل، یتلقیان فیرض هذا و یرض هذا و خیرهما الذی یدأ بالسلام» (مؤطاء امام مالک، حدیث ۲۳۶۵)

"برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز با برادر مسلمانش قهر کند، بگونه که هرگاه یکدیگر را ببینند از همدیگر روی بگردانند و بهترین آن دو کسی است که ابتدا سلام کند و برای صلح سبقت نماید.

در حدیثی که ابو هریره رضی الله عنه روایت می کند آمده است که رسول الله، فرمودند: «فتح ابواب الجنة يوم الاثنين و يوم الخميس، فیغفر لكل عبد مسلم لا یشک بالله شیئاً، إلا رجل کانت بینة و بین أخیه شحناء، فقال: انظروا هذین حتی یصلحاً، انظروا هذین حتی یصلحاً».

(مؤطاء امام مالک / حدیث ۳۳۶۹)



"دروازه های بهشت روز های دوشنبه و پنج شنبه بازمی شوند و تمامی گناهان به جز شرک بخشیده می شود، مگر گناه کسی که بین او و برادر دینی اش دشمنی باشد که گفته می شود: این دو نفر را به تأخیر اندازید تا صلح نمایند، این دو نفر رابه تأخیراندازید تا صلح کنند"

ولی فراموش نگردد که صلح نمی تواند، هیچ حرامی را حلال و هیچ حلالی را حرام گرداند، زیرا صلح غرض بدست آوردن حقوق و اصلاح نادرستی ها و ناروایی ها و برقراری آشتی و زندگی مسالمت آمیز صورت می گیرد. اگر دو نفر برای حلال کردن حرامی یا حرام نمودن حلالی با هم صلح نمایند، این صلح جایز نبوده و از اعتباری برخوردار نخواهد بود، چنانچه رسول مقبول صلی الله علیه و آله می فرماید: «الصلح جائز بین المسلمین إلا صلحاً حرم حلالاً، أو أحل حراماً» (سنن ترمذی، ج ۳ ص ۶۲۴)

"برقراری صلح بین مسلمانان، درهر شرایطی جایز است، مگر اینکه حلالی را حرام کند یا حرامی را حلال" از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرستاده خدا فرمودند: «ما نقصت صدقة من مال، و ما زادالله عبداً بعفو إلا عزا و ما تواضع أحدالله إلا رفع الله» (صحیح مسلم / ۲۵۸۸)

"صدقه به هیچ عنوان از مال چیزی را نمی کاهد و، یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده اش، عزت او را زیاد می کند و، هر بنده یی برای خدا تواضع کند، خداوند عزوجل (مقام) او را بلند می گرداند"

آنجا مزایای صلح و امنیت درک می شود که براساس انصاف و عدالت استوار باشد، عدل و انصافی که باز گردان حق به صاحبش، پاسخ مناسب به بی عدالتی ها، به عنوان عامل حفظ صلح و امنیت تحقق یابد. خداوند تبارک و تعالی در مقام ستایش از کسانی که عفو و بخشش را بر انتقام ترجیح میدهند، فرموده است: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا ۚ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلَمْ يَنْتَصِرْ بَعْدَ ظُلْمِهِ ۚ فَأُولَٰئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَمْ يَنْتَصِرْ بَعْدَ ظُلْمِهِ ۚ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (الشوری: ۴۰-۴۳)

"کیفریدی، مجازاتی است همانند آن؛ و هرکس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست؛ خداوند ظالمان را دوست ندارد! و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد، ایرادی بر او نیست. ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و در زمین به ناحق ظلم روا میدارند؛ برای آنان عذاب دردناکی است! اما کسانی که شکیبائی و عفو کنند، این از کارهای پرازش است"

خداوند متعال صلی الله علیه و آله مراتب مجازات را به سه مرتبه که عبارت از عدل، فضل و ظلم می باشد تقسیم نموده است.

در قدم نخست کیفر بدی مجازاتی است همانند آن بدون کاست و زیادت، نفس بانفس، و هر زخمی با زخمی، و مال با مال همسان آن جبران می شود. در قدم دوم، مرتبه فضل است که همانا عفو و بخشش از گناهکار می باشد؛ از همینرو خداوند منان می فرماید:

﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ (الشوری: ۴۰)

"و هرکس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست" قرار دادن پاداش عفو کننده بر عهده خداوند صلی الله علیه و آله، باعث تشویق و ترغیب عفو کننده گردیده و سبب می شود تا بامردم چنان برخورد نماید که دوست دارد رب العزت با وی معامله نماید، به گونه که دوست دارد خداوند او را مورد لطف و عنایت خود قرار دهد، او نیز دیگران را مورد لطف و تفقد قرار دهد.

ولی در مرتبه ظلم، که خداوند صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (الشوری: ۴۰)

"به راستی او ستمکاران را دوست نمیدارد" زیرا ستمکاران آغاز گران ستم و تجاوزاند ولی کسانی را که مجرم را از میزان جنایت و جرم شان بیشتر مجازات می کنند را نیز شامل می شود، چون این زیاده روی در مجازات، ظلم بزرگی است.

ادامه دارد...

# آه جگر سوز از فراق پیامبر لاری

معاون سر محقق عبدالولی بصیرت

قسمت دوم و آخر:

زمزمه رحلت پیامبر ﷺ:

همین که روند طولانی و پرفراز و نشیب دعوت و جهاد به پایان خود نزدیک شد، و اسلام بر اوضاع چیره گردید، آثار وداع با زندگان، و پدرود گفتن به زندگی این جهان، اندک اندک در برخوردهای پیامبر اکرم ﷺ و گفتار و رفتار و حرکات و سکنت آن حضرت مشهود گردید.

نبی اکرم ﷺ در ماه رمضان سال دهم هجرت، بیست روز در مسجد الحرام معتکف گردیدند، در حالیکه پیش از آن بیش از ده شب اعتکاف نمی کردند.

جبرئیل نیز قرآن را دوبار با آن حضرت دوره کرد. در حجة الوداع فرمودند: من نمی دانم، شاید دیگر سال های آینده شما را در این موقف نبینم؟! در کنار جمره عقبه نیز فرمودند: مناسک حج را از من فراگیرید که شاید دیگر سال های آینده حج نگزارم؟! سورة نصر نیز، در روز میانی ایام تشریق بر آن حضرت نازل شد، و ایشان دریافتند که وقت وداع فرا رسیده است، و خبر وفاتشان به این ترتیب به ایشان داده شده است «۲۶».

الله عزوجل میفرماید: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾<sup>النصر: ۱-۳</sup>

هنگامیکه یاری خدا و پیروزی [فتح مکه] فرا می رسد. و مردم را می بینی که دسته دسته و گروه و گروه داخل دین

خدا می شوند. پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه، خدا بسیار توبه پذیر است.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾<sup>النصر: ۱</sup> دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ فَقَالَ: «قَدْ نَعَيْتُ إِلَيَّ نَفْسِي»، فَبَكَتْ، فَقَالَ: «لَا تَبْكِي فَإِنَّكَ أَوَّلُ أَهْلِي لِحَاقًا بِي»، فَضَحِكَتْ، فَرَأَاهَا بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْنَ: يَا فَاطِمَةُ، رَأَيْنَاكَ بَكَيتِ ثُمَّ ضَحِكْتَ؟ قَالَتْ: إِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ قَدْ نَعَيْتُ إِلَيْهِ نَفْسَهُ فَبَكَيتُ، فَقَالَ لِي «لَا تَبْكِي فَإِنَّكَ أَوَّلُ أَهْلِي لِاحِقٍ بِي» فَضَحِكْتُ «۲۷»

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ نازل شد. رسول الله فاطمه را خواست و فرمود: پیام مرگم برایم داده شده است. فاطمه گریان کرد. باز فرمود: گریان مکن تو اول کسی از اهل من هستی که به من می پیوندد. باز خندید. بعضی از ازواج مطهرات این حالت وی را دیدند و گفتند: ای فاطمه ما ترا دیدیم که یکبار گریان کردی و باز خندیدی؟ گفت: پیامبر ﷺ از پیام مرگش خبرم داد گریان کردم. باز برایم فرمودند: که تو اول کسی از اهل من هستی که به من ملحق میشوی؛ پس خندیدم.

عبد الله بن مسعود نیز این پیام را از رسول الله اینگونه روایت میکند: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ

لَيْلَةً وَفَدِ الْجَنِّ فَلَمَّا انْصَرَفَ تَنَفَّسَ، فَقُلْتُ: مَا شَأْنُكَ فَقَالَ: «نُعَيْتُ إِلَيَّ نَفْسِي يَا ابْنَ مَسْعُودٍ» «۲۸».

از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: شب وفد الجن (دیدار گروهی از جن با پیامبر ﷺ) همراهی رسول الله بودم. وقتی برگشت نفسم کشید، گفتم: خیریت باشد. فرمودند: ای ابن مسعود پیام مرگم داده شد.

برنامه خدا حافظی پیامبر ﷺ با زنده ها و مرده ها و استقبال از ملاقات پروردگار و رفیق اعلاش را چنین میخوانیم:

عقبه بن عامر روایت کرده میگوید: رسول الله بعد از هشت سال بر شهدای احد نماز گذارید، گویا اینکه داشت با زنده ها و مرده ها خدا حافظی میکرد، سپس به طرف مسجد رفته و بر منبر فراز آمدند و فرمودند:

«إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ قَرِطٌ، وَأَنَا عَلَيْكُمْ شَهِيدٌ، وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضُ، وَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا، وَإِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا، وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَنَافَسُوهَا» «۲۹».

ای مردم من از میان شما می روم و بر شما گواه و شاهد خواهم بود میعادگاه شما حوض (کوثر) خواهد بود و من از همین حالا به آن نگاه

می کنم. از این نمی ترسم که بعد از من مشرک شوید، ولیکن می ترسم که بر سر مال دنیا رقابت





کنید. در روایت دیگری ولی می ترسم که همانگونه که دیگران بر سر مال دنیا به رقابت با یکدیگر پرداختند شما هم چنین کنید همانگونه که دنیا آنها را به هلاکت رساند، شما را نیز هلاک کند.

ابومویهبه میگوید که نیمه شبی رسول الله مرا با خود گرفت و به طرف قبرستان بقیع رفتیم و فرمود: ای ابو مویهبه مامور شدم به اهل قبور مغفرت بخواهم. به آنجا رسیدیم، برای اهل قبور طلب مغفرت کردند، و فرمودند:

« السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْمَقَابِرِ، لِيَهِنَ لَكُمْ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ، مِمَّا أَصْبَحَ فِيهِ النَّاسُ، لَوْ تَعْلَمُونَ مَا نَجَّاهُمْ اللَّهُ مِنْهُ، أَقْبَلْتُ الْفَتَنَ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُتَّبَعُ أَوْلَاهَا آخِرُهَا، الْآخِرَةُ شَرُّ مِنَ الْأُولَى " قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: " يَا أَبَا مُوَيْهَبَةَ، إِنِّي قَدْ أُوتِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِ الدُّنْيَا، وَالْخُلْدِ فِيهَا، ثُمَّ الْجَنَّةَ، وَخَيْرُتُ بَيْنَ ذَلِكَ، وَبَيْنَ لِقَاءِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَالْجَنَّةِ " قَالَ: قُلْتُ: بِأَيِّ وَأُمِّي، فَخَذَ مَفَاتِيحَ الدُّنْيَا، وَالْخُلْدِ فِيهَا، ثُمَّ الْجَنَّةَ، قَالَ: " لَا وَاللَّهِ يَا أَبَا مُوَيْهَبَةَ، لَقَدْ اخْتَرْتُ لِقَاءَ رَبِّي، وَالْجَنَّةَ " ثُمَّ اسْتَغْفَرَ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ، ثُمَّ انْصَرَفَ قُبْدَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي وَجَعِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ «(۳۰).

سلام بر شما ای اهالی گورستان؛ برای شما گوارا باد وضعیتی که در آن هستید در مقایسه با وضعیتی که مردم به آن دچار شده اند! اگر بدانید آنچه را که الله شما را از آن نجات داده است، فتنه ها و آشوب ها همانند پاره های شب تاریک روی آورده اند، یکی در پی دیگری می آید و آن بعدی که می آید از آن قبلی بدتر است. میگوید:

سپس روی به طرف من کرده و فرمود: ای ابو مویهبه برای من کلید های خزاین دنیا داده شد و جاوید بودن در آن و در فرجام بهشت، و من در این میان لقای پروردگار عزوجل و بهشت را انتخاب کردم. میگوید: گفتم: پدر و مادرم فدایت، کلید های خزاین دنیا و جاوید بودن در آن را

رسول الله فاطمه را خواست و فرمود: پیام مرگم برایم داده شده است. فاطمه گریان کرد. باز فرمود: گریان مکن تو اول کسی از اهل هستی که به من مییونی. باز خندید. بعضی از ازواج مطهرات این حالت وی را دیدند و گفتند: ای فاطمه ما ترا دیدیم که یکبار گریان کردی و باز خندیدی؟ گفت: پیامبر از پیام مرگش خبرم داد گریان کردم. باز برایم فرمودند: که تو اول کسی از اهل هستی که به من ملحق میشوی؛ پس خندیدم.

انتخاب کن و بعدش بهشت را. فرمود: نه والله ای ابو مویهبه من ملاقات پروردگارم و بهشت را انتخاب کردم. سپس برای اهل بقیع مغفرت خواست و برگشت و همان دردی که رسول الله در آن قبض روح شدند آغاز یافت.

#### بیماری رسول الله

روز دوشنبه بیست و هشتم یا بیست و نهم ماه صفر سال یازدهم هجرت، رسول الله در قبرستان بقیع جنازه ای را تشییع کردند. وقتی بازگشتند، در بین راه سردردی شدید عارض ایشان گردید، و دمای بدنشان بیش از اندازه بالا رفت، تا جایی که حرارت بدن ایشان از روی پارچه ای که بر سر آنحضرت بسته بودند محسوس می گردید.

مدت یازده روز نبی اکرم در حال بیماری با مردم نماز گزاردند. طول زمان بیماری رسول الله جمعاً سیزده یا چهارده روز بود «(۳۱).

ام المؤمنین عایشه می گوید: هنگامی که رسول الله از بقیع برگشت، مرا دید و من سرم درد می کرد. من به پیامبر گفتم: ای وای سرم پیامبر فرمودند: من هم سرم خیلی درد می کند ای وای سرم. عایشه را برای پیامبر دعا می خواند «(۳۲).

زمانی که درد بر پیامبر شدت یافت

ایشان در خانه میمونه بودند، زنانش را فراخواند، از آنها خواست که در خانه عایشه بستر شود. آنها به پیامبر اجازه دادند.

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَسْأَلُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، يَقُولُ: «أَيْنَ أَنَا غَدًا، أَيْنَ أَنَا غَدًا» يُرِيدُ يَوْمَ عَائِشَةَ، فَأَذِنَ لَهُ أَزْوَاجُهُ يَكُونُ حَيْثُ شَاءَ، فَكَانَ فِي بَيْتِ عَائِشَةَ حَتَّى مَاتَ عِنْدَهَا، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَاتَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ يَدُورُ عَلَيَّ فِيهِ، فِي بَيْتِي، فَقَبَضَهُ اللَّهُ وَإِنْ رَأَسَهُ لَبِيتُ نَحْرِي وَسَحْرِي، وَخَالَطَ رِيقُهُ رِيقِي، ثُمَّ قَالَتْ: دَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَمَعَهُ سِوَاكٌ يَسْتَنْ بِهِ، فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَعْطِنِي هَذَا السِّوَاكَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، فَأَعْطَانِيهِ، فَقَضَيْتُهُ، ثُمَّ مَضَعْتُهُ، فَأَعْطَيْتُهُ رَسُولَ اللَّهِ، فَاسْتَنْ بِهِ، وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَيَّ صَدْرِي «(۳۳).

از عایشه روایت است که رسول الله در جریان همان مریضی شان که در آن رحلت کردند، سؤال میکردند و میگفتند: «من فردا کجا هستم؟» اراده روز نوبت عایشه را داشت، خانم هایش اجازه دادند برایش که هر جای خواسته باشد، همانجا باشد؛ بعد از آن در خانه عایشه بود تا وقت رحلت شان. عایشه میگوید: در همان روزی وفات نمودند که در خانه من و بر من دور میخورد و در حالی الله متعال روحش را قبض نمود که سر مبارک در بین سینه و گردن من بود و آب دهنش با آب دهن من آمیخته شد. سپس عایشه گفت: عبدالرحمن بن ابوبکر داخل شد که همراهش مسواکی بود، رسول الله به آن نظر کرد. گفتم: ای عبدالرحمن مسواک را برای من بده، آنرا برایم داد و گرفته خوب جویدم و نرمش کره برای رسول الله دادم و با آن مسواک زدند در حالیکه در پیش برم تکیه کرده بود. عایشه گفت: هنگامی که رسول خدا بیمار بود، دعاهایی را بر خود می خواند و بر سر و



روی خود دست می کشید پس هنگامی که [از] درد بیماری که منجر به وفات ایشان شد، می نالید، من شروع به خواندن دعاهایی کردم که او بر خود می خواند و دستانش را بر بدنش می کشیدم»<sup>۳۴</sup>.

در روایت مسلم آمده است: با دست پیامبر بدنش را لمس می کردم چون دست او برکت بیشتری از دست من داشت.

درد و رنج پیامبر ﷺ زیاد شد تا جائی که یاران و اصحاب ایشان به شدت ناراحت و اندوهگین شدند و پیامبر ﷺ این اندوه و ناراحتی ها را احساس کرد. آنگاه به آنها دستور داد تا بر روی ایشان آب بریزند تا اندک به سر حال شده و از یارانش دیدن کند.

در حدیثی که از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که می گوید: هنگامی که رسول خدا اوارد منزل من شد درد بر ایشان شدت یافت و بسیار درد می کشید و فرمودند:

«هَرَيْفُوا عَلَيَّ مِنْ سَبْعِ قَرَبٍ، لَمْ تُخَلِّ أَوْكِئْتُهُنَّ، لَعَلِّي أَعْهَدُ إِلَى النَّاسِ» وَأَجْلَسَ فِي مَخْطَبٍ لِحَفْصَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ طَفِقْنَا نَضْبُ عَلَيْهِ تِلْكَ، حَتَّى طَفِقَ يُشِيرُ إِلَيْنَا: «أَنْ قَدْ فَعَلْتُنَّ». ثُمَّ خَرَجَ إِلَى النَّاسِ<sup>۳۵</sup>.

یعنی هفت مشک آب را که دهن آنها باز نشده باشد بر من بریزید، تا به دیدار مردم بروم و با آنها پیمان ببندم. پیامبر ﷺ را در تشتی که مال ام المومنین حفصه رضی الله عنها بود، نشانده شد و از آب مشک ها بر او ریختیم، تا آنکه به حال آمد با دستش به ما اشاره کرد که بس است، شما کار خود را انجام دادید؛ سپس به طرف مردم بیرون رفت.

پس در حالیکه سرش را بسته بود به میان مردم رفت و روی منبر نشست و بعد از ذکر حمد و ستایش خدا به ستایش یاران و اصحابش در جنگ أحد پرداخت و برای آنها طلب بخشش و مغفرت و دعای خیر کرد و برای آنها

بسیار دعا کرد.

از فضل بن عباس روایت است که میگوید: رسول الله نزد من آمد، دیدم بسیار سردرد است، سرش را بسته بود فرمود: «ای فضل دستم را بگیر» دستش را گرفتم تا که بر منبر بالا شده و نشست سپس فرمود: «مردم را صدا بزن» صدا زدم و مردم همه جمع شدند، بعد از حمد و ثنا فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، أَلَا إِنَّهُ قَدْ دَنَا مِنِّي حَقُوقٌ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ، فَمَنْ كُنْتُ جَلَدْتُ لَهُ ظَهْرَهُ فَهَذَا ظَهْرِي فَلَيْسَتْقَدْ مِنْهُ، أَلَا وَمَنْ كُنْتُ شَتَمْتُ لَهُ عِرْضًا فَهَذَا عِرْضِي فَلَيْسَتْقَدْ مِنْهُ، أَلَا لَا يَقُولَنَّ رَجُلٌ إِنِّي أَخَشَى الشُّحْنَاءَ مِنْ قَبْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَلَا وَإِنَّ الشُّحْنَاءَ لَيْسَتْ مِنْ طَبِيعَتِي وَلَا مِنْ شَأْنِي، أَلَا وَإِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ مَنْ أَخَذَ حَقًّا إِنْ كَانَ لَهُ، أَوْ حَلَّلَنِي فَلَقِيتُ اللَّهَ وَأَنَا طَيِّبُ النَّفْسِ، أَلَا وَإِنِّي لَا أَرَى ذَلِكَ مُغْنِيًا عَنِّي حَتَّى أَقُومَ فِيكُمْ مَرَارًا» ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ عَادَ إِلَى الْمُنْبَرِ فَعَادَ لِمَقَالَتِهِ فِي الشُّحْنَاءِ وَغَيْرِهَا، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ فَلْيَرْدِّهِ وَلَا يَقُولْ فَضُوحُ الدُّنْيَا، وَإِنَّ فَضُوحَ الدُّنْيَا أَيْسَرُ مِنْ فَضُوحِ الْآخِرَةِ» فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي عِنْدَكَ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ، قَالَ: «أَمَا إِنَّا لَا نَكْذِبُ قَائِلًا وَلَا نَسْتَخْلِفُهُ، فِيمَ صَارَتْ لَكَ عِنْدِي؟» قَالَ: تَذَكُّرُ يَوْمَ مَرِّكَ بِكَ مَسْكِينٍ، أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْفَعَهَا إِلَيْهِ، فَقَالَ: «ادْفَعْهَا إِلَيْهِ يَا فَضْلُ» ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ، فَقَالَ: عِنْدِي ثَلَاثَةُ دَرَاهِمٍ كُنْتُ غَلَّلْتُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ: «وَلَمْ غَلَّلْتُهَا» قَالَ: كُنْتُ إِلَيْهَا مُحْتَاجًا، قَالَ: «خُذْهَا يَا فَضْلُ» ثُمَّ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ خَشِيَ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئًا فَلْيَقِمْ أَدْعُو لَهُ»، فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَكَذَّابٌ، وَإِنِّي لَمُنَافِقٌ، وَإِنِّي لَنُؤُومٌ، قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ صِدْقًا، وَإِيمَانًا، وَأَذْهَبْ عَنْهُ النَّوْمَ إِذَا أَرَادَ» ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَكَذَّابٌ، وَإِنِّي لَمُنَافِقٌ، وَمَا شَيْءٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ إِلَّا وَقَدْ أَتَيْتُهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا هَذَا، فَضَحْتَ نَفْسَكَ، فَقَالَ: «مَهْ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَضُوحُ الدُّنْيَا أَيْسَرُ مِنْ فَضُوحِ الْآخِرَةِ»، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ صِدْقًا، وَإِيمَانًا، وَصَيِّرْ أَمْرَهُ إِلَى خَيْرٍ» فَكَلَّمَهُمْ عُمَرُ بِكَلِمَةٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُمَرُ مَعِيَ وَأَنَا مَعَهُ، وَالْحَقُّ بَعْدِي مَعَ عُمَرَ حَيْثُ كَانَ»<sup>۳۶</sup>.

«ای مردم، اینک من آماده ادای حقوق شما هستم، هرکسی را که به شانه و پشتش تازیانه زده باشم؛ اینک شانهء من، بیاید قصاص بگیرد! و هرکسی که آبرویش را با ناسزا و دشنام ریخته ام، این آبروی من، بیاید قصاص بگیرد! هیچکس نگوید که از نا راحتی و دشمنی پیامبر میترسم، نا راحتی و دشمنی از شأن و طبیعت من نیست؛ آها! محبوبترین شما نزد من کسی است که حق بر من داشته باشد بگیرد و یا بر من حلال سازد تا با الله خود به نفس پاک ملاقات نمایم، من خود را از این کار بی نیاز نمی بینم حتی که بارها ایستاد شوم» سپس از منبر پایین آمد و نماز ظهر را ادا نمود و باز سخنان خود را تکرار نموده فرمود: «ای مردم هر کس چیزی نزدش باشد بر گرداند و نگوید رسوایی دنیاست، زیرا رسوایی دنیا بسیار آسان است از رسوایی آخرت» کسی ایستاد شده گفت: ای رسول الله سه درهم من نزد شما است. فرمود: «ما هیچکس را دروغگوی نمی پنداریم و سوگندش هم نمیدهیم، چگونه انرا برایم دادی؟» گفت: یاد تان باشد روزی مسکینی از نزد شما گذشت، مرا امر کردید تا این پول را برایش بدهم. فرمود: «ای فضل آنرا بده برایش». کسی دیگری برخواست و گفت: سه درهم نزد من است که از مال غنیمت گرفته بودم. فرمود: «چرا گرفتی؟» گفت محتاج آن بودم.

فرمود: «ای فضل آنرا بستان»  
بعد فرمود: «ای مردم، کسی چیزی (گناهی) دارد که برخود میترسد ایستاد شده بگوید که برایش دعا نمایم» مردی ایستاد شده گفت: ای رسول الله، من دروغگوی هستم، من منافق هستم، من پر خواب هستم، فرمود: «الهی برایش صداقت و ایمان نصیب فرما و وقتی بخواهد



خوایش را از او ببر» کسی دیگری ایستاد شد و گفت: ای رسول الله، من دروغگوی و منافقم و هر عملی از دستم بیاید دریغ نمیکنم، عمر برایش گفت: خود را رسوا کردی. فرمود: «آرام ای پسر خطاب، رسوایی دنیا بسیار آسان است از رسوایی آخرت» سپس فرمود: «الهی برایش صداقت و ایمان نصیب فرما و امورش را به خیر بگردان» عمر چیزی با آنها گفت، رسول الله فرمود: عمر با من است و من با عمر، بعد از من حق با اوست در هر جایکه باشد.

حقا که پیامبر نازنین در این حدیث چه درس زیبایی را برای ما تقدیم میکند، من حیث الگوی عمل جایگاه دنیا و آخرت را توضیح میدهد؛ با نظر داشت آن حق دهی و حق خواهی را تمثیل میکند، نشان میدهد که هیچ کس و لو در هر مقامی باشد، نمیتواند در حقوق العباد تصرف خود سرانه نماید، آنرا تلف نماید و یا از کسی را برای کسی دیگری بدون اذن وی ببخشد. همینگونه در حقوق الله. عدالت را چنان تامین مینماید که هیچ کسی را مافوق شریعت و قانون ندانسته و احکام شرع، قانون و نظام الهی را بالای همه یکسان قابل تطبیق معرفی نموده و عملی میکند.

امام بخاری حدیثی را روایت میکند که انس بن مالک میگوید: ابوبکر صدیق و عباس رضی الله عنهما از کنار مجلسی از مجالس انصار مرور میکردند، دیدند که آنها در حال گریان هستند،

(ابوبکر) گفت: چرا شما گریه میکنید؟ گفتند یادی از مجلسی که پیامبر صلی الله علیه و آله با ما داشت کردیم.

ابوبکر نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده و جریان را بیان کرد. رسول الله در حالیکه سرش را بسته کرده بود، بیرون آمد بر فراز منبر بالا شد که بعد از این روز دیگر بر منبر بالا نشد؛ بعد از حمد و ثنای الله متعال فرمود:

«أَوْصِيكُمْ بِالْأَنْصَارِ، فَإِنَّهُمْ كُرْشِي وَعَيْتِي، وَقَدْ قَضُوا الَّذِي عَلَيْهِمْ، وَبَقِيَ الَّذِي لَهُمْ، فَاقْبَلُوا مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَتَجَاوَزُوا عَنْ مُسِيئِهِمْ»

«شما را در مورد انصار سفارش می کنم، که ایشان پاره های تن من و وابستگان من اند؛ آنچه را که بر عهده داشته اند ادا کرده اند و انجام داده اند، و آنچه باید برای ایشان انجام بدهیم، بر جای مانده است. بنابراین، از نیکوکارانشان نیکی هایشان را بپذیرید، و از بدکارانشان درگذرید!»

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَيْرَ عَبْدًا بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ فَاخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ»، فَبَكَى أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ رضی الله عنه، فَقُلْتُ فِي نَفْسِي مَا يُبْكِي هَذَا الشَّيْخَ؟ إِنَّ يَكُنَّ اللَّهُ خَيْرَ عَبْدًا بَيْنَ الدُّنْيَا وَبَيْنَ مَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُوَ الْعَبْدُ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ أَعْلَمَنَا، قَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ لَا تَبْكُ، إِنَّ أَمَّنَ النَّاسَ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا مِنْ أُمَّتِي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أُخَوِّهُ الْإِسْلَامَ وَمَوَدَّتَهُ، لَا يَنْقُصُ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدَّ، إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» ۳۷.

«همانا الله متعال به یکی از بندگان اختیار آنرا داد که بین دنیا و میان آنچه نزد خداوند است یکی را برگزیند و او، آنچه را که نزد خداوند بود انتخاب کرد.»

ابوبکر صدیق رضی الله عنه متوجه موضوع شده و دانست که آن بنده مختار، رسول الله است پس به گریه افتاد. من در دل خود گفتم: این شیخ چرا گریه میکند، خوب بنده ای را الله اختیار داده در بین دنیا و آنچه نزد خودش است و او هم آنچه که نزد الله است اختیار نموده (پس این گریه برای چه است؟)؛ اما آن شخص رسول الله بوده و ابو بکر ما را از موضوع آگاه ساخت. و [در این هنگام] پیامبر فرمودند: «آرام باش گریه نکن ای ابوبکر، همانا کسیکه نسبت به همه مردم بر من بیشترین منت دارد از جهت مصاحبت و رفاقت و بخشش

وسخاوت از مالش، ابوبکر است؛ و اگر من از امت خود کسی را به عنوان خلیل و رفیق می گرفتم، ابوبکر را برمی گزیدم؛ لیکن برادری و صمیمیت اسلام (میان من و او) استوار است. در مسجد هیچ دری باقی نماند مگر اینکه بسته شود؛ بجز دری ابوبکر (که باز بماند).»

رسول الله در مورد اکرام به انصار چنین فرموده اند: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ، فَإِنَّكُمْ قَدْ أَصَبْتُمْ تَزِيدُونَ، وَأَصْبَحَتِ الْأَنْصَارُ لَا تَزِيدُ عَلَى هَيْبَتِهَا الَّتِي هِيَ عَلَيْهَا الْيَوْمَ، وَإِنَّ الْأَنْصَارَ عَيْتِي الَّتِي أُوَيْتَ إِلَيْهَا، فَأَكْرِمُوا كَرِيمَهُمْ، وَتَجَاوَزُوا عَنْ مُسِيئِهِمْ» ۳۸.

«ای جماعت مهاجران! چون که تعداد شما (مسلمانان) زیاد می شود و تعداد انصار به حال خود باقی می ماند مثل حالت امروزی شان و فزونی نمی یابد. و حقا که این انصار پشتیبان من بودند و من به آنها پناه بردم؛ پس شما به نیکوکاران آنها احسان و نیکی کنید و از گناهکارانشان بگذرید و آنها را ببخشید.»

اما مریضی رسول الله باگذشت زمان زیاد شده و طاقت فرسا میشد، سر درد شدید، آزارش میداد.

در حدیثی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده، آمده است، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سردرد شدیدی داشت نزد ایشان رفته و گفتم: یا رسول الله بیماری شما بسیار شدید است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَجَلْ، إِنِّي أَوْعَلُكُمْ كَمَا يُوعَلُ رَجُلَانِ مِنْكُمْ» قُلْتُ: ذَلِكَ أَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ؟ قَالَ: «أَجَلْ، ذَلِكَ كَذَلِكَ، مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى، شَوْكَةٍ فَمَا فَوْقَهَا، إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقُهَا» ۳۹.

«بله، بیماری و کسالت من به اندازه دو مرد از شماست. به او گفتم که حتماً دو پاداش نصیب شما خواهد بود! فرمودند: بله، همچنین است، هیچ مسلمانی نیست که درد و رنجی از



خلیدن یک خار به بالا برایش نمیرسد؛ مگر اینکه الله متعال گناهان او را بدین وسیله محو می‌سازد، همانند آنکه برگ درختان فرو می‌ریزند.»

روزهای اخیر بیماری پیامبر رحمت ﷺ بسیار سخت و تحمل‌ناپذیر شد، دیگر نمی‌توانست به مسجد برود و به امامت نماز مسلمانان بپردازد. بناءً به ابوبکر صدیق ﷺ هدایت فرمودند که برای مسلمانان پیشنهادی کند.

عَنْ سَالِمِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَحْضَرْتُ الصَّلَاةَ؟» قُلْنَا: نَعَمْ قَالَ: «مُرُوا بِلَالًا فَلْيُؤَدِّنْ، وَمُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ»، ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَحْضَرْتُ الصَّلَاةَ؟ قُلْنَا: نَعَمْ قَالَ: مُرُوا بِلَالًا فَلْيُؤَدِّنْ، وَمُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ»، ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَفَاقَ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّ أَبِي رَجُلٌ أَسِيفٌ، فَلَوْ أَمَرْتُ غَيْرَهُ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَحْضَرْتُ الصَّلَاةَ؟» قُلْنَا: نَعَمْ، فَقَالَ: «مُرُوا بِلَالًا فَلْيُؤَدِّنْ، وَمُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ» قَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّ أَبِي رَجُلٌ أَسِيفٌ، فَلَوْ أَمَرْتُ غَيْرَهُ، فَقَالَ: «إِنْ كُنَّ صَوَاحِبَاتُ يَوْسُفَ، مَرُّوا بِلَالًا فَلْيُؤَدِّنْ، وَمُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ»، ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَأَمَرُوا بِلَالًا فَأَدَّنْ، وَأَقَامَ، وَأَمَرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أُفَيْمَتِ الصَّلَاةُ؟» قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: «جِئُونِي بِإِنْسَانٍ أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ»، فَجَاءُوا بِبَرِيرَةَ، وَرَجُلٍ آخَرَ، فَأَعْتَمَدَ عَلَيْهِمَا، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَأَجْلَسَ إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ، فَذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَنَحَّى، فَأَمْسَكَهُ حَتَّى فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ. «٤٠»

از سالم بن عبید ﷺ روایت است، می‌گوید: «پیامبر ﷺ در هنگام بیماری‌شان بیهوش شدند [وقتی که] به هوش آمد، فرمودند: «آیا وقت نماز فرارسیده است؟» به او گفتیم: بلی. ایشان فرمودند: «به بلال بگویید که

اذان بگوید و به ابوبکر بگویید که به امامت مسلمانان نماز بگذارد.»

پس بیهوش شدند، بعد از اینکه به هوش آمدند فرمودند: آیا وقت نماز فرا رسیده است؟ گفتیم: بلیه فرمودند: «به بلال بگویید اذان بگوید و به ابوبکر بگویید که به امامت مردم نماز بگذارد» پس بیهوش شدند، بعد از اینکه به هوش آمدند، در این لحظه عایشه ﷺ گفت: پدرم نازک دل و غمگین است اگر او امامت نماز را به عهده گیرد گریه می‌کند و نمی‌تواند این کار را بکند. ای کاش به فرد دیگری دستور می‌دادید.

فرمودند: «شما مثل زنان اطراف یوسف هستید به بلال بگویید که اذان بدهد و به او ابوبکر بگویید که به امامت مسلمانان نماز بگذارد.» باز بیهوش شدند. به بلال دستور داده شد و او اذان گفت و ابوبکر [نیز] پیشنهاد مسلمانان شد.

سپس به هوش آمدند، فرمودند: کسی را صدا بزنید تا بر او تکیه دهم. بریره را با مرد دیگری آوردند. «٤١»

وپیامبر ﷺ به آنها تکیه داده به نماز بیرون شد و در پهلوی ابوبکر نشاندند. هنگامی که ابوبکر ﷺ ایشان را دید، خواست خود را پس بکشد ولی پیامبر به او اشاره کرد که در مکان خودش بماند تا اینکه ابوبکر ﷺ نمازش را ادا کرد.

سرانجام رسول الله روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجری قمری و ششصد و سی و دو میلادی (۱۱/۳/۱۲ هجری مطابق ۶۳۲ میلادی)

دنای فانی را وداع گفته و به رفیق اعلی پیوست، یارانش و امتش از فراق پیامبر نازنین شان با آه و ناله های جگر سوز در غم و اندوه نشستند.

اما جریان پیوستن به رفیق الاعلی، رگبار غم و اندوه یاران مبارکش، واکنش آنها،

چگونگی ادای نماز جنازه بر پیامبر نازنین ﷺ و خاکسپاری پیکر مبارک و انتخاب جانشینش مقتضی مقاله دیگری است که ان شاء الله پی خواهیم گرفت.

### مآخذ:

۲۶- مبارکپوری، شیخ صفی الرحمن، خورشید نبوت ترجمه الرحیق المختوم، برگردان: دکتر محمد علی لسانی فشارکی، ۱۳۸۱ ش = ۱۴۲۳ ق = ۲۰۰۲ م، ص: ۸۸۱.

۲۷- سمرقندی دارمی، ابو محمّد عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمی، با فی واة النبی، دار المغنی للنشر والتوزیع، المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۲ هـ = ۲۰۰۰ م، ۲۱۶/۱. (اسناد حدیث صحیح ات).

۲۸- الشیبانی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، مؤسسة الرساله، ۱۴۲۱ هـ = ۲۰۰۱ م، حدیث (۴۲۹۴) ۳۲۲/۷.

۲۹- روایت بخاری، (۴۰۴۲) ۹۴/۵.

۳۰- مسند احد، حدیث (۱۵۲۹۷)، ۳۷۶/۲۵.

۳۱- رقیق المختوم، ص: ۸۸۳.

۳۲- ابن ماجه، ۱۹۷.

۳۳- روایت صحیح بخاری، حدیث (۴۴۵۰) ۱۳/۶.

۳۴- متفق علیه.

۳۵- روایت بخاری، حدیث (۱۹۴)، ۵۰/۱.

۳۶- الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، مکتبة ابن تیمیة القاهرة، ۱۴۱۵ هـ، ۱۸/۱، ۲۸۰.

۳۷- صحیح البخاری، حدیث (۴۶۶)، ۱۰۰/۱.

۳۸- روایت مسند احمد بن حنبل، حدیث (۱۶۰۷۵) ۴۷۸/۲۵.

۳۹- متفق علیه (صحیح بخاری، حدیث ۵۶۴۸ و ۵۶۶۰، ۱۱۵/۷).

۴۰- التیشاپوری، ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه، صحیح ابن خزیمه، المکتب الاسلامی - بیروت، ۵۹/۳ و ابن الجبار، محب الدین ابو عبدالله محمد بن محمود، الدر الثمینة فی اخبار

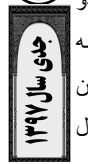
المدینة، شركة دار الارقم بن ابی الارقم، باب ذکر وفاة النبی، ۱۳۱/۱ - ۱۳۲. قال الأعظمی: إسناده صحیح

۴۱- در روایت صحیحین آمده است که آن دو

نفر عباس و علی بن ابی طالب بودند و گفته شده که عباس و پسرش فضل بودند. ممکن

است به علت خروجهای متعدد ایشان از منزل

این روایات را همه با هم جمع کرد.



# د شورا مفهوم او ارزښت

محسن حنيف

## ۱- د شورا مفهوم

شورا په اصل عربي کي دې ته ويل کېږي چي عسل د خپلو پوښونو څخه را وايستل شي، صاف ئې را واخيستل شي او کچره ئې لري شي. (۱)

نو شوری هم داسي ده چي نظرونه واورېدل شي او چي کوم صاف او ګټور نظروي، هغه ومنل شي، نور پاته شي. هغه خبري چي مخکي د يوه لوري څخه ترتيب شوي وي، نورو ته د دې لپاره ور واورول شي چي فقط وئې مني، د څه ويلو ځای پکښي نه وي، دا ډول يو مخي غونډي په حقيقت کي شورا نه ده. بلکي استبدادي فکرونه په زوره پر خلکو تېل دي. تش د عوامو د غولو لپاره د شوری نوم ورکړل شوی وي. چي کله سم نظر وموندل شي، بياني منل لازمي دي؛ ځکه چي منل ئې لازمي نه وي، خوشي بې ځايه وخت ضايع کول خو د برياليو مؤمنانو صفت نه دی. (د سورة المؤمنون ۳)

نمبر آيت وکوره.

بل دا چي قرآن کریم د هغو خلکو ستاينه کړې ده چي خبره اوري، غوره او سمه برخه ئې را اخلي او عمل په کوي؛ په دې اړه الله تعالی وايي: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ

الزمر: ۱۷ - ۱۸

ترجمه: زما هغو بندګانو ته زيری ورکړه چي وينا اوري او د هغه ښه برخي تابعداري ئې کوي، دوی هغه خلک دي چي الله هدايت کړي او همدا خلک د صافو عقلونو خاوندان دي.

ددې خبري بل دليل دا هم دی چي پېغمبر ﷺ چي کله شورا کړې ده، هغه ئې عملي کړې ده؛ لکه د بدر او احد په اړه چي کومي مشورې يادي شوي دي.

## د شورا ارزښت

شورا د انسان په ژوند کې له وړوکتوبه تر نظامي او سياسي چارو، په هر ډګر کي خپل ارزښت لري.

دا خبره راتلونکي دلائل ثابتوي.

شورا د ماشوم په روزنيزو چارو کي: اسلام د يوه کوچني(ماشوم) په اړه هم د کور خاوند ته د استبداد حق نه ورکوي چي په يوازي رأى د هغه په هکله پرېکړه وکړي، بلکي هلته ئې هم دا حکم کړی چي د کور خاوند به د ماشوم په اړه د خپلي مېرمنې او نورو د ماشومانو د چارو کارپوهانو سره سلا مشوره وکړي، که دې نتيجه ته ورسېدل چي د ماشوم صحت ښه او بدن يي قوي دی، نو بيا کولای شي چي تر دوه کاله مخکي ئې هم د مور د شيدو څخه بېل کړي. الله تعالی ويلي:

﴿وَالْوَالِدَتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ

أَرَادَ أَنْ يُنْمِ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَشَاوَرَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا

البقرة: ۲۳۳

ترجمه: ميندي به خپلو اولادونو ته پوره دوه کاله تى ورکوي(دا حکم) د هغه چا لپاره دی چي غواړي د تي مدت پوره کړي، د اولاد پر خاوند په دوديز ډول د دوی خواږه او کالی دی، پر هيچا تروس پورته مسؤوليت نه ايشوول کېږي، نه به مور په خپل اولاد کړول کېږي او نه هم پلار په خپل اولاد سره او پړوارث هم دې ته ورته حقوق دي او که دواړو په خپله خوښه او رضایت او يو د بل سره په مشوره د تي څخه بېلول غوښتل نو څه گناه ورباندي نشته.

## ۲- شورا په نظامي چارو کي

په نظامي چارو کي هم شورا خپل ځای لري؛ هغه پېغمبر ﷺ چي د الهي وحي لارښود ورسره وو، هغه ته هم د احد د پېښي وروسته الله تعالی ويلي: ﴿فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ كُنْتُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ فَطْلًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

آل عمران: ۱۵۹

ترجمه: ته د خپل رب د رحمت په وجه

خپلو ملګرو ته نرم شوی یې او که ته بد خولی زړه سختی وای، خامخا به دوی ستا د شاوخوا څخه خواره شوي وای (ستا څخه به لري شوي وای)، نو دوی ته معافي کوه، بخښنه ورته غواړه او په کار کي مشوره ورسره کوه. چې (د مشورې د منلو وروسته) دي عزم وکړييا خو پر الله توکل وکړه، يقيناً چې الله توکل کوونکي خوشوي.

### ۳- شورا په عامو سياسي چارو کي

شورا په خپل صحيح مفهوم د پېغمبر ﷺ وروسته د نورو مسلمانانو په اړه هم قرآن کریم يو ډېر ښه صفت بللی دی: الله تعالی د خپلو نېکانو بندگانو په صفت کي وايي:

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾<sup>۲۸</sup> الشورى:

**ترجمه:** هغه کسان چې د خپل رب حکم ئې منلی، لمونځ ئې سم سیده کړی، کار ئې په خپل منځ کي مشوره ده او د هغه څخه چې ما ورکړي نفقه (لګښت) کوي.

دلته د مؤمنانو په صفاتو کي اول دا ویل شوي چې د خپل رب حکم ئې منلی. وروسته شورا یاده شوې. نو دا آیت د شورا محل او صلاحیت هم په ګوته کوي چې شورا د ژوندانه په هغه انتظامي چارو کي وي چې د وخت او سیمي د غوښتنو سره بدلېږي. په هغه ځایونو کي چې نه بدلېږي او الله تعالی نه بدلېدونکي اصول ورته ټاکلي وي، هلته د شورامحل او صلاحیت نه دی.

ځکه الله وایي:

﴿وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ﴾<sup>۴۱</sup> الرعد:

**ترجمه:** الله فیصله کوي، دهغه د فیصلې وروسته هیڅ فیصله کوونکی نشته.

د الله د پرېکړي وروسته هیڅوک د بیا ارزوني حق نه لري: الله تعالی ویلي:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا﴾<sup>۳۶</sup> الأحزاب:

دلته د مؤمنانو په صفاتو کي اول دا ویل شوي چې د خپل رب حکم ئې منلی. وروسته شورا یاده شوې. نو دا آیت د شورا محل او صلاحیت هم په ګوته کوي چې شورا د ژوندانه په هغه انتظامي چارو کي وي چې د وخت او سیمي د غوښتنو سره بدلېږي. په هغه ځایونو کي چې نه بدلېږي او الله تعالی نه بدلېدونکي اصول ورته ټاکلي وي، هلته د شورامحل او صلاحیت نه دی. ځکه الله وایي: ژباړه: الله فیصله کوي، دهغه د فیصلې وروسته هیڅ فیصله کوونکی نشته.

**ترجمه:** چې کله الله او پېغمبر د یو کار فیصله وکړي، نو هیڅ مؤمن سړي او مؤمنې ښځې ته دا نشته چې دوی په خپل کار کي اختیار وچلوي او څوک چې د الله او پېغمبر بې امرې وکړي، نو يقيناً دوی په ښکاره ډول ګمراه شول.

د اسلام د نظره شورا په راتلونکو ځایونو کي صلاحیت لري: یو دا چې د الله د ټاکلي قانون د عملي کولو لپاره چاري ترتیب کړي چې د هغه په مرسته ئې ښه عملي کړي.

بل دا چې د الله د حکم سره سم هغه کارونو ته قانون ترتیب کړي چې د وخت او سیمي د بدلون په وجه الله تعالی د خلکو دود او عرف ته سپارلي وي. د بېلګې په توګه د الله د احکامو د عملي کولو او د دین زده کولو او تعلیم د نظام جوړولو پر څرنګوالي مشوره کېدای شي. لیکن که څوک د شورا په نامه هڅه وکړي چې داسي شيان حلال کړي چې الله حرام کړي، یا بالعکس داسي شيان حرام کړي چې الله حلال کړي، داسي خبرې ته د مشورې نوم ورکول د لومړي سره لوی ظلم او غټه غلطې ده. فکر وکړئ، که انساني شورا د الله په احکامو کي د بدلون حق ولري، نو آیا کولای شي چې لمونځونه ختم کړي یا ئې لږ کړي؟ آیا کولای شي چې روزې ته هر کال د ژمي سړې لنډې

ورځي (د مرغومي میاشت) وټاکي یا روژه ختمه کړي؟ داسي ظالمانه پرېکړې خود مکې مشرکانو کولې چې یو کال به ئې په عزتمنو میاشتو کي جګړه حلالوله، بل کال به ئې حراموله. (۲)

شورا د ډېر پخواني دوره په افغاني ټولنه کي شتون درلودی چې د دوی تر منځ اوس هم د جرګې اولویه جرګې په نامه یادېږي.

اسلام دغه فکر تائید او نور یې هم بډایه کړ. دا د هغو اسلامي کارونو یوه بېلګه ده چې افغانانو د اسلام تر مخه هم عملي کول. (۳)

هغه خبرې چې وایي: افغانانو یا پښتنو نیم قرآن منلی، د هغې سم هدف همدا دی چې د قرآن د را رسېدلو تر مخه ئې د قرآن نیمه برخه احکام د ټولني د دود په توګه منلي وو؛ لکه: غیرت، پاک لمني، وفا، رښتینولي، ښښه، مېلمه پالنه، د مشر قدر، د ملګري او ګاونډي د حقوقو درناوی او داسي نور.

لنډه دا چې شورا د فکرونو را شل او ګټور نظر د عمل لپاره غوره کول دي.

شورا د ماشوم د روزني بیا ترنظامي او سیاسي ډګره په هروخت کي خپل ارزښت لري. شورا د ستونزو د حل لاري هغه ګټوره سرچینه ده چې اسلام ژوندی ساتي او په مرسته ئې هرې وړوکي او لویې پېښې ته جواب ورکولای شي او دا هغه څه دي چې په

افغاني ټولني کي د ډېر پخواني دوره د جرګې په نامه یادېدل او اسلام ئې هم پخلی کړی دی.

#### ماخذ:

۱. (القاموس المحيط (ص: ۴۲۰) تاج العروس (۱۲/ ۲۵۲) لسان العرب (۴/ ۴۳۴) المحکم والمحیط الأعظم (۸/ ۱۱۷) مختار الصحاح (ص: ۱۷۰).

۲. (د نور تفصیل لپاره سورة التوبة: ۳۷ والمائدة: ۴۴-۴۷ وګوره).

۳. (وګوره: په هندوستان کي د پښتنو پاچاهي، د اعظم سيستاني ليکنه ۸۴-۸۶ مخونه).





# سیر مقاومت در برابر تغییر

قسمت شانزدهم

ناصرالدین دریز

در این مبحث سیر مقاومت در برابر تغییر به طور فشرده مورد مطالعه قرار می گیرد. به انواع مقاومت ها اشاره شده و به دلایل مقاومت کارکنان در برابر تغییر پرداخته می شود. در ضمن راهبردهای رفتاری برای کاستن مقاومت در برابر تغییر مورد کنکاش قرار گرفته و علل مقاومت شخصی، فرهنگی و سازمانی نیز ریشه یابی می شود. ولی پیش از آنها باید دانست که سیر مقاومت در برابر تغییر به طور کلی پنج مرحله ی اساسی را سپری می نماید:

۱. نخست، فقط عده ی کمی نیاز به تغییرات را حس می کنند و دیگران به طور جدی خواستار تغییر نیستند.
۲. سپس، با آغاز برنامه تغییر نیروهای موافق و مخالف از هم شناسایی می شوند. تغییر مورد بحث قرار می گیرد و بیشتر اعضای سازمان به طور کامل متوجه موضوع می شوند.
۳. پس از آن، نیروهای موافق و مخالف به طور مستقیم رو در روی هم قرار می گیرند.
۴. به دنبال آن، تشنج شدید



میان موافقان و مخالفان تغییر به وقوع می پیوندد که در نتیجه حامیان تغییر، قدرت می یابند. در عین حال یکعده افرادی هم باقی می ماندند که در برابر تغییر از خود سرسختانه مقاومت نشان می دهند و گاهی ممکن است که برای سازمان مشکل آفرین باشند.

۵. در فرجام، به تدریج مقاومت در برابر تغییر کمتر می شود. مقاومت گرایان در اقلیت قرار می گیرند و نمی توانند کاری را از پیش ببرند. این بازی با پیروزی تغییرگرایان پایان می گیرد.

**انواع مقاومت ها در برابر تغییر**

۶. مقاومت در برابر تغییر انواع مختلف دارد؛ ولی در اکثر مجامع از چهار نوع مقاومت در برابر تغییر سخن به میان می آید که در آتی به مطلب به طور فشرده به آن پرداخته می شود:
۱. **مقاومت فعال:** به گونه ی آشکارا صورت می گیرد و به شکل اعتراض، سر باز زدن از اوامر مدیران و یا عدم همکاری با سازمان راه اندازی می گردد.
۲. **مقاومت انفعالی یا غیرفعال:** به طور ناآشکار، غیرسازمانی و پراکنده تظاهر می کند.
۳. **مقاومتی که جنبه اصولی و منطقی دارد:** این شکل مقاومت بر مبنای دلیل و

منطق استوار بوده و در دفاع از منافع یک یا چند نفر صورت می گیرد.

۴. **مقاومتی که جنبه احساسی دارد:** این نوع مقاومت متکی بر احساسات بوده و بر اثر عوامل اقتصادی، فرهنگی، روانی و اجتماعی به میان می آید. کارشناسان برای مدیران تغییر در یک جمله کوتاه و کلیدی توصیه می کنند که رعایت آن می تواند مقاومت در برابر تغییر را کاهش داده و ممکن است که در نهایت آن را از میان بردارد. جمله طلایی اینست: "**باید مقاومت را درک کنید، گوش دهید، شرح دهید و بحث کنید.**"

**دلایل مقاومت کارکنان در برابر تغییر**

کارکنان بیشتر از مدیران در برابر تغییر از خود مقاومت نشان می دهند. کارکنان کتله وسیعی از افراد سازمان را تشکیل می دهند. ممکن است که کم توجهی به کنترل و مدیریت آنان در مواجه با تغییر برای مدیریت ارشد سازمان چالش زا باشد.

ازین رو توجه مدیریت ارشد سازمان به این فکتور اساسی، یکی از پیش شرط های اصلی برنامه تغییر به شمار می آید. گرچه دلایل مقاومت کارکنان در برابر تغییر می تواند، زیاد باشد؛ اما

در آتیه مبحث به عمده ترین موارد آن اشاره می گردد:

- عدم توانایی کارکنان در انطباق با تغییر.
- کم آگاهی و کهنه بودن دانش و مهارت آنان.
- هنجارهای گروهی.
- نبود تفاهم در مورد تغییر.
- ترس از مجهولات.
- عادت.
- عوامل اجتماعی.
- و عوامل اقتصادی.

#### دلایل مقاومت مدیران در برابر تغییر

مقاومت تنها محدود به کارکنان نمی شود. در برخی موارد مدیران میانی و پایانی سازمان نیز در برابر تغییر از خود مقاومت نشان می دهند. البته دلیل اصلی مقاومت مدیران سازمان در برابر تغییر ناشی از ضعف مدیریتی مدیریت ارشد سازمان می باشد. ولی در ادامه مطلب عمده ترین دلایل این مقاومت ها در چند جمله محدود تذکر می یابد:

- عدم موفقیت مدیر ارشد سازمان در نشان دادن ضرورت تغییر.
- ناتوانی در بیان و تشریح دلایل دقیق (پرسون) تغییر.
- ندادن اجازه مشارکت کارکنان ذینفع در برنامه تغییر.
- کمبود ظرفیت در آگاهی دهی و در جریان قرار دادن کارکنان در باره تغییر.
- ایجاد فشارهای کاری زیاد در خلال تطبیق برنامه تغییر.
- عدم توانمندی در برخورد با فشارهای روانی، اضطراب و امنیت کاری کارکنان در ارتباط با تغییر.
- و تهدید بر منافع و قدرت مدیران و سرپرستان میانی.

#### راهبردهای رفتاری در برابر مقاومت

کارشناسان چهار راهبرد رفتاری را برای کاستن مقاومت در برابر تغییر ارایه می دهند که از طریق آن می توان میزان مقاومت کارکنان را در برابر تغییر دست کم کاهش بخشید.

۱. آموزش: شیوه آسانی است که می تواند بالای ذهن و روان کارکنان تأثیرات با قوه خویش را بجا گذارد.

۲. ارتباط: تأمین ارتباط نزدیک با کارکنان می تواند زمینه ساز جلب اعتماد آنان گردیده و ترس شان را در برابر تغییر کمتر سازد.

۳. مشارکت: در سیستم مدیریت مشارکتی تمام کارکنان خود را جز بدنه اصلی سازمان تلقی نموده و در برابر تغییر نیز خود را عضو تیم تغییر دانسته و در مقابل آن احساس مالکیت می نمایند.

۴. مداخله در کار: مداخله مستقیم مدیریت ارشد سازمان در امور اداری و تغییر موقعیت های کاری کارکنان ممکن است، سبب شود تا آنان از آنچه که برایشان جدید و نامنتظر است، هراس داشته باشند. در ضمن ترس و توهم اساسی آنان برآینده بعدی برنامه می باشد. ولی با مداخله نامستقیم مدیریت ارشد در امور کاری، کارکنان تا حدی ناآرامش و اضطراب شان را از دست می دهند.

باید افزود که چهار نکته بالایی از جمله روش های رفتاری اند که برای کاستن و یا از میان بردن مقاومت در برابر تغییر به کار برده می شود. اما چیزی که در این مسیر مهم بوده چگونگی برخورد و تطبیق این عناصر توسط مدیر ارشد سازمان در جریان تطبیق برنامه تغییر می باشد.

نتایج تحقیقات نشان می دهد که

آموزش های اولیه و آشناسازی افراد با اثرات احتمالی تغییر، آرامش روحی و آسودگی خاطر را برای کارکنان فراهم نموده و زمینه ساز اعتماد بیشتر آنان در پذیرش تغییر می گردد.

#### علل مقاومت های فردی و سازمانی

مقاومت در برابر تغییر یک امر زاستاری (طبیعی) است. ساختار جسمی و روحی بشر چنین حکم می کند که انسان برای پایش و زنده ماندن باید در برابر ناشناخته ها و تغییرات ناپهنگام به گونه جبری از خود مقاومت نشان داده و در برابر آن ایستادگی نماید.

مقاومت در برابر تغییر می تواند به صورت فردی و یا سازمانی رخ دهد. کارشناسان علل مقاومت ها در برابر تغییر را به صورت عموم به دو دسته (مقاومت فردی و سازمانی) تقسیم بندی می کنند که هر کدام به نوبه خود علل و دلایل مختلفی دارند. در ادامه مطلب علل آنها در دو مبحث جداگانه به گونه فشرده مورد مطالعه و ارزیابی قرار می گیرد.

#### علل مقاومت های فردی

مقاومت های فردی در برابر تغییر اکثر از سوی کارکنان (ولی به ندرت از جانب مدیران) سازمان اتفاق می افتد که علل عمده آن در پنج مورد ذیل خلاصه می گردد:

۱. کهنه گی: همه پدیده های زاستاری به مرور زمان فرسوده و پوسیده می شوند. تجربه نشان داده که مقاومت فزینی و فکری افراد کهنه کار سازمان به ویژه کهن سالان در برابر تغییر بیشتر از افراد جوان می باشد.



۲. عادت به روند کاری گذشته: تغییر عادت یکی مسایل مشکل ساز در روابط عمومی به شمار می آید که به آسانی نمی توان به دست یازید.

۳. تهدید برای امنیت کاری: کسانی که نمی توانند خود را با شرایط جدید وفق دهند، امنیت کاری شان را با خطر مواجه می بینند. از این رو خواسته و یا ناخواسته در برابر تغییر مقاومت می کنند.

۴. ممانعت در برآورده شدن نیازها: افرادی که تغییر را من حیث مانع بزرگ و سد راه در برآوردن نیازهای خویش می پندارند، در برابر آن مقاومت می نمایند.

۵. عوامل اقتصادی: به خطر افتیدن منافع اقتصادی افراد نیز سبب مقاومت جدی در برابر تغییر می گردد.

۶. چشم خود را در برابر واقعیت ها بستن: افرادی هم وجود دارند که واقعیت ها را می دانند یا در اصل نمی خواهند بدانند و به اصطلاح عام "خود را آگاهانه به کوچه حسن چپ می زنند." زیرا منافع زود گذر کنونی مانع اقدام آنان می شود.

افراد محافظه کار سازمان که اکثر خود را به تجاهل عارفانه می زنند، به دلیل منافع کوتاه مدت و یا دلایل گوناگون دیگر نسبت به

بسیاری از واقعیت های عینی موجود چشم پوشی می نمایند؛ زیرا برای آنان حال اهمیت دارد نه آینده.

#### علل مقاومت های سازمانی

۷. واکنش و مقاومت های سازمانی در برابر تغییر یک امر زاستاری (طبیعی) است. ولی مقابله بی مورد مدیران و رهبران سازمانها با آن ممکن

است که وضعیت را بدتر و دشوارتر بسازد. از این رو آگاهی مدیران نسبت به چگونگی مدیریت تغییر شرط لازمی به شمار می آید. در بحث زیر علل مقاومت های سازمانی در شش مورد به طور فشرده پیشکش میشود:

۱. میکانیسم ساختاری: شکستن میکانیسم های ساختاری سازمان گاهی سبب مقاومت سازمانی در برابر تغییر می گردد. تغییرات در چارت تشکیلاتی و ساختار سازمانی ممکن است، سبب شود که متضررین در برابر آن با اقدام یکسان مخالفت ورزند.

۲. تغییرات اندک: تغییرات اندک در سازمان که در یک بخش آن تغییر به عمل آید و بخش های دیگر آن دست نخورده باقی بماند، هم می تواند باعث مقاومت سازمانی در برابر تغییر گردد.

۳. هنجارهای گروهی: پیوندهای گروهی و هنجارهای همسان افراد سازمان در صورتی که نسبت به تغییرات احتمالی آینده احساس خطر کنند، می توانند در برابر آن از خود مقاومت سامانی نشان دهند.

۴. تهدید متخصصان: اگر تغییر منافع متخصصان سازمان را تهدید نماید، ممکن است که در برابر آن مقاومت سازمانی نمایند.

۵. تهدید کردن قدرت مدیران: هرگاه برنامه تغییر جایگاه کنونی مدیران را تهدید نماید، به طور طبیعی در برابر آن مقاومت سازمانی می کنند.

۶. تهدید ناشی از شیوه تخصیص منابع: هرگاه در توزیع منابع (مادی و معنوی) سازمان تغییر به میان آید، این اقدام می تواند سبب مقاومت سازمانی گردد.

#### عوامل مقاومت در برابر تغییر

عوامل مقاومت در برابر تغییر به سه دسته تقسیم می گردد:

۱. شخصی

۲. شخصی و فرهنگی

۳. سازمانی.

#### عوامل مقاومت شخصی

۱. ناآشنایی با وظیفه جدید: کارکنان نمی دانند، چگونه با اجراءات وظایف جدید برخورد نمایند.

۲. شخصیت: برخی افراد به طور فطری جنجال برانگیز اند.

۳. عادت: به طور طبیعی برآمدن از زیر بار عادت کار آسانی نبوده و نیازمند گذشت زمان است.

۴. صلاحیت کاری: ترس برای از دست دادن حدود صلاحیت های کاری، حیطه کنترول و اختیارات خود و نزدیکیان در سازمان می تواند در راستای افزایش نگرانی افراد نقش آفرین باشد.

۵. ارتباطات: افراد ابراز نگرانی می کنند از این که شناخت و تماس های کنونی شان با مدیران، همکاران و مشتریان تغییر کند.

۶. امنیت کاری: با آمدن تغییر، افراد سازمان امنیت کاری خود را با خطر مواجه می بیند و با آن مخالفت می ورزند.

۷. برداشت نادرست: برخی افراد با فهم یا برداشت نادرست از تغییر ممکن است از آمدن آن نگران باشند.

۸. عدم باورمندی: عدم اعتماد افراد نسبت به برنامه تغییر هم می تواند سبب مقاومت در برابر آن گردد.

۹. ارزیابی های متفاوت: درک و دریافت نادرست و ارزیابی های نا به جا از برنامه تغییر سبب نگرانی می شود.

۱۰. ناتوانایی قدرت در تنظیم و تعدیل سیستم: عدم توانمندی افراد در تنظیم و تعدیل سیستم سابقه، زمینه ساز عدم انطباق پذیری با سیستم جدید می شود.



۱۱. **ترس و تنبلی:** ترس و تنبلی نیز به عنوان یک عامل بازدارنده در برابر تغییر تلقی می گردد.

باید اذعان داشت که نگرانی های یاد شده یک امر زاستاری است. از این رو همیاری و رهنمایی مدیران و رهبران تغییر در راستای غلبه افراد بر نگرانی های مزبور می تواند، باعث کاهش مقاومت افراد در برابر تغییر گردد.

#### عوامل مقاومت شخصی و فرهنگی

در این مبحث از عوامل مقاومتی که در برابر تغییر به وجود می آید، نام برده می شود. این عوامل ناشی از برداشت های شخصی و فرهنگی حاکم بر جامعه بوده که ذهنیت افراد را با اشکال مختلف به خود مشغول می دارد. پرسش های آتی در ذهن و ضمیر هر فرد می تواند به گونه متفاوت تبارز و تجلی نماید.

در واقع همه این شک ها به نحوی با هم همسویی و پیوند در نقطه مخالفت دارند. عدم اقدام ورزی منطقی و نگرفتن اهمتامات لازم در برابر این احتمالات و عدم دریافت پاسخ درست به این پرسش ها و ابهامات افراد سازمان، می تواند برای مدیران تغییر چالش برانگیز باشد:

۱. چگونه ممکن است که ما اشتباه کنیم؟  
۲. ما همه کارهای ما را خوب انجام می دهیم؛ پس به تغییر چه ضرورتی است؟

۳. آیا با این حرکت هوش ما را به تمسخر می گیرند؟!

۴. بلی، همه مانند ما فکر می کنند؛ ما همه مخالف تغییر هستیم.

۵. اکنون همه کارها خوب پیش می رود؛ پس تغییر چرا به میان می آید؟

۶. آنها (تغییرگرایان) اشتباه فکرمی کنند. دراصل حق با ماست (مخالفین

تغییر).

۷. تغییر به ما چه فایده دارد؟

۸. چرا خود را مصروف این کار (تغییر) کنیم و انرژی خود را بیهوده در این راه ضایع سازیم؟

#### عوامل مقاومت سازمانی

۱. **روندهای منفی:** هرگاه جלו جریان روندهای منفی و مخالف به طور منطقی در سازمان گرفته نشود و منفی گرایی و گج اندیشی در نبض افراد آن بتپد، ممکن است، برای تطبیق برنامه تغییر درد سرساز شود.

۲. **ارتباطات ضعیف:** ارتباطات ضعیف مدیر ارشد سازمان با مدیران رده های اولی و دومی نیز می تواند، در راستای تغییرات چالش برانگیز باشد.

۳. **ارتباطات نادرست:** تأمین ارتباط غیردوستانه مدیر ارشد سازمان با مدیران پایانتر و تحکیم ارتباط نادرست مدیران با کارکنان می تواند به عنوان نقطه منفی در پیام رسانی تلقی شده و برنامه های مختلف روزمره و انکشافی از جمله روند تغییر را با مشکل مواجه سازد.

۴. **راحت طلبی:** ترویج روحیه راحت طلبی در سازمان هم گاهی سبب می شود که در برابر برنامه های جدید مخالفت ایجاد گردد.

۵. **تعهدات کوتاه مدت:** عدم تعهد درازمدت و تردید مدیران و کارکنان در برابر برنامه های گوناگون به شمول تغییر می تواند مقاومت سازمانی را به میان آورد.

#### تفرندهای مقابله با مقاومت

برای دستیابی مقابله با مقاومت در برابر تغییر، به طور کل مدیران از هشت ترفند استفاده می کنند که منتج به غلبه در برابر آن می گردد:

۱. **پاداش:** افزایش مزد و امتیازات

می تواند سبب جلب حمایت کارکنان برای تغییر گردد.

۲. **آموزش:** آموزش های بالای کار برای یادگیری تکنالوژی و مهارت های جدید یکی از عوامل محرک برای پذیرش تغییر است.

۳. **ارتباطات:** تقویت ارتباطات سازمانی میان مدیریت ارشد سازمان با دیگران و مدیران با کارکنان در راستای تمایل به تغییر مفید تمام می گردد.

۴. **اعتماد:** باورمندی کارکنان نسبت به مدیران و عملکردهای آنان نیز می تواند سبب اعتماد آنان به برنامه تغییر گردد.

۵. **مشارکت:** شیوه مدیریت مشارکتی، می تواند حمایت کارکنان را جلب نماید.

۶. **تسهیل، تعهد و حمایت:** فراهم آوری تسهیلات از سوی مدیران تعهد از دو جانب و حمایت از سوی کارکنان می تواند، برنامه های سازمانی را به مؤفقت برساند.

۷. **مذاکره:** در سازمان هایی که بینش عقلانیت و منطق استوار باشد، مذاکرات جانبین (مدیران تغییر و کارکنان) می تواند نتایج ثمربخش را در پی داشته باشد.

۸. **گزینش:** گزینش افراد با نفوذ در تیم تغییر، می تواند که مدیریت ارشد را در این امر یاری رساند.

۹. **جبر، اکراه و اضطرار:** این سه مؤلفه که ناشی از آهنگ قدرت و اختیارات سازمانی می گردد، گاهی در پیروزی برنامه ها نقش آفرین اند. مدیر ارشد سازمان می تواند با بهره بری از این عناصر، کارکنان را وادار به تغییر نماید.



# رشد اخلاقی و معنوی انسان

نست دوم و آخر:

سید مسلم شاه اسدی

حیات طیب

قرب به خدا که مستلزم آن ارتباط بیشتر با حقایق عالم است و ارتباطی از نوع آگاهی به آن، که لازمه قدرت شناخت در آنها نیز می باشد. قرب به خدا یعنی حیات برتر و حیات طیب و مفهوم حیات که در بر گیرنده همه زوایای زندگی است با مفهوم علم سخت مرتبط است.

متکلمان مسلمان حیات را به ترکیبی از «ادراک» و «قدرت» معنا کرده اند. بنابراین، موجود زنده موجودی است که با شعور و توانا باشد و قدرت شناخت و تصرف را داشته باشد. بر اساس این تعریف، «حیات» در موجودات زنده درجه بندی و مراتب دارد؛ یعنی یک موجود، «زنده» و دیگری «زنده تر» است؛ تا به موجود زنده ای می رسیم که ادراک همه چیز و قدرت بر انجام همه چیز را داراست و حی قیوم است (عالم بکل شیء / و علی کل شیء قدیر). بنابراین،

هر چه انسان علم و قدرت افزون تری داشته باشد، به مبدأ حیات و به خدای حی قیوم مقرب تر است. پیامبران الهی همین پیام را برای بشریت آورده اند: ﴿أَرْضِیْهُمْ بِالْحَیْوةِ الدُّنْیَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَیْوةِ الدُّنْیَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِیلٌ﴾ (آیا به زندگی پست دنیا در مقابل زندگی آخرت رضایت داده اید؟ بهره زندگی دنیا در (برابر) آخرت بسیار کم است).



پیامبران علیهم السلام آدمی را از گرفتاری به عالم تاریک و تنگ ماده به سوی عالم بی نهایت معنا فراخوانده اند و به صدای رسا گفته اند که زندگی واقعی، همان زندگی معنوی در جهان برتر است؛ نه زندگی محدود مادی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْیِیْكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)

(ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اجابت کنید و نیز پیامبر را آنگاه که شما را به {اسلام} که موجب حیات است فرا می خواند...).

به همین دلیل، آن که دعوت انبیا را لبیک نمی گوید، در واقع کور و کر و لال یا مرده است «صُمٌّ بَكْمٌ غُمٌّ / إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتِ».

کمال انسان در زندگی طیب است که پیامبران ما را بدان فراخوانده اند چنانچه مبرهن است زندگی طیب حیاتی فراتر از عالم پست ماده است. انسان کامل کسی است که چشم از عالم ماده برگرفته و به باطن هستی راه یافته است و در همین زندگی دنیوی خود، وابسته به معنی و آخرت است. قرآن کریم جهان آخرت را باطن همین دنیا تصویر می کند که ما مانند خفتگان از آن غافلیم: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَیْوةِ الدُّنْیَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفْلُونَ﴾ (الروم: ۷) (اکثر آنان به امور ظاهری از زندگی دنیا آگاه اند و از عالم آخرت و وعده ثواب و عقاب حق) به کلی بی خبر اند).

پندار ابتدایی ما این است که زندگی اخروی از زمانی آغاز می شود که دنیا به انتها برسد و ما آن گاه که جان دادیم، اذن

ورود در عالم آخرت می یابیم. قرآن کریم میان دنیا و آخرت مرز زمانی قرار نمی دهد و انتقال از این عالم به عالم دیگر را وابسته به پایان حیات دنیوی نمی داند. آخرت، مرتبه ای در باطن همین دنیا و عالمی در طول همین عالم است که انسان کامل، یعنی انسان رشد یافته ای که قوای ادراکی خود را تکمیل کرده، هم زمان با زندگی دنیوی به آن راه یافته است و با آن ارتباط دارد: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ﴾ (ق: ۲۲)

(به او می گویند) واقعاً که از این حال سخت در غفلت بودی ولی ما پرده را از جلو چشمانت برداشتیم و دیده ات امروز بینا تر است).

جنینی که در رحم مادر، در دنیای ماده زندگی می کند، اما چون هیچ گونه ارتباطی از نوع ادراک یا تصرف با عالم خارج ندارد، حیات او حیات ما انسان ها نیست. اگر از درون محفظه رحم می توانست با ما سخن گوید و در جهان تصرف کند، در عالم ما بود؛ گر چه در اتاقکی دیگر.

زندگی جنین نسبت به حیات ما آدمیان، از آن جهت پست و محدود است که محیط ادراک و تصرف او بسی تنگ و کوچک است. ما آدمیان نیز در رحم طبیعت گرفتار آمده ایم. اگر تنها همین جا باشیم و با آن سوی هستی و جهان دیگر ارتباط نداشته باشیم، حیات طیب نداریم. کمال انسان این است که از این غفلت و خواب برخیزد و چنان رشد کند که با دیدگان معرفت،

پنجره‌ای به عوالم دیگر گشاید و باطن جهان را بنگرد.

انسان پس از مرگ، به دلیل قطع تعلق اجباری از عالم خاک، با بخش‌هایی از عوالم برتر ارتباط برقرار می‌کند و حقایقی بر او آشکار می‌شود. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا الحدیث؛ آدمیان در خوابند و آن‌گاه که بمیرند بیدار می‌شوند». مرگ، انتقال از یک جهان به جهان گسترده‌تر است. اگر حقیقت وجود آدمی همین پیکره خاکی و عنصری باشد، انتقال پیکر او از منزل به گورستان، مرگ اوست؛ اما اگر واقعیت انسان چیزی فراتر از تن باشد، مرگ انتقال همان چیز به عالم دیگر است و این انتقال به یقین مکانی نیست؛ بلکه عبارت است از حضور علمی در فضایی تازه و آگاهی از حقایقی برتر و ارتباط با آنها بنابراین، اگر انسان در حیات طبیعی خود و با داشتن همین کالبد مادی بتواند با آن فضا رابطه برقرار کند و به آن حقایق دست یابد، در واقع در آن عالم است و قیامت او برپاست اشاره به سوره (تکواثر: ۵ و ۶) امام علی (ک) در وصف متقیان فرمودند: «هم والجنة کمن قد راها فهم فیها منعمون نهج البلاغه؛ نسبت آنان با بهشت مانند کسی است که آن را می‌بیند. آنان در بهشت متنعم‌اند».

#### مقصد رشد و ارزش انسان در حیات اجتماعی:

در حیات اجتماعی، ارزش انسان بر اساس خدماتی که ارائه می‌دهد، تعیین می‌شود؛ هرچه این خدمات ارزنده‌تر و گسترده‌تر باشد، تأثیر وجود شخص در جامعه بالاتر و در بعد اجتماعی موفق‌تر است. بر این اساس، لازم است:

۱. هر فرد در فرایند انتخاب خود، دقت کافی کند تا مؤثرترین خدمات اجتماعی را شناسایی کند و متناسب با توان و استعداد خود، در صنفی قرار گیرد که بهره بیشتری برساند.

۲. پس از انتخاب نیز توان خود را برای ارتقای سطح خدماتی که ارائه خواهد داد، بالاتر برد.

از نگاه دین، هرچه توانمندی، کارایی، لیاقت و قدرت انسان بیشتر و به قول معروف «با غرضه‌تر» باشد، و بتواند خدمت بیشتری ارائه کند، شایسته‌تر است. بدین

ترتیب، دو مطلوبیت و دو ارزش برای انسان مطرح است: ارزش «ایمان، معرفت، قرب، اخلاق و تقوا» و ارزش «کارآمدی و کفایت». ایمان و معرفت، ارزش بُعد فردی وجود انسان است و کارآمدی و کفایت، ارزش بُعد اجتماعی او. بدین ترتیب، الگوی انسان مطلوب دین انسان «مؤمن خدوم» خواهد بود؛ زیرا مؤمن خدوم با صفت ایمان، خود را به افق کمال نزدیک می‌کند و با صفت خدمت جامعه را به سوی کمال حرکت می‌دهد. توصیه به برآوردن حوائج مؤمنین در معنای گسترده خود، توجه به همین خدمت اجتماعی است. رسول اکرم ﷺ فرمودند: «کسی که به امور جامعه اسلامی اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست».

حضرت علی (ک) نیز فرموده‌اند: «برترین مردم کسی است که فایده بیشتری برای دیگران داشته باشد. و این اشاره به برتری انسان در حیات اجتماعی است». نمونه‌های وجود دارد که، مصداق کارآمدی اجتماعی مدیریت است؛ اما بی‌شک کارآمدی منحصر به توان مدیریتی نیست و هرگونه خدمت مؤثری را دربرمی‌گیرد. بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی افراد ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت در ابعاد فردی دارند، اما توان انجام امور اجتماعی و صلاحیت واگذاری مسئولیت‌های سنگین در آنها وجود ندارد. در مقابل، گروهی قدرت لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند، اما تعهد و تقوای لازم را ندارند. هیچ‌یک از این دو گروه بازوی قابل اعتمادی برای نظام مردمی و رشد جامعه (کسی که مسئول هدایت اجتماع و اصلاح امور آن است) نیستند. امروزه همه کسانی که اندکی با مفاهیم اولیه مدیریت آشنا هستند، به خوبی می‌دانند که مهم‌ترین عنصر پیش‌برنده یک سازمان، «منابع انسانی آن» است؛ یعنی نیروهایی که واجد این ویژگی هستند؛ تخصص و تعهد، قدرت و امانت، تقوا و کفایت، غرضه و سلامت، نداشتن هر یک از این دو بال، برای پرواز به سوی هدف یک کاستی آشکار است و اعتماد و حرکت را

غیرممکن می‌سازد.

کسانی که اخلاق و اخلاص و سلامت نفس را در حد مطلوب دارا هستند، ولی غرضه سکان‌داری یک حرکت اجتماعی را ندارند و نمی‌توانند از خود اثر و خدمت مناسبی ارایه کنند، نیروهای شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف اجتماعی نیستند. از سوی دیگر، کسانی که همت‌های بزرگ دارند و با سخت‌کوشی و تلاش، دانش و مهارت و کارایی خود را بالا برده، لیاقت پذیرفتن مسئولیت‌های سنگین اجتماعی را کسب کرده‌اند، ولی در اسارت هواها و هوس‌های پست حیوانی به سر می‌برند و از ایمان و اخلاق و انسانیت کم‌بهره‌اند نیز هرگز رضایت جامعه و مسؤولین متعهد را تأمین نمی‌کنند؛ گرچه در مواردی می‌توان لیاقت آنان را به خدمت اهداف دین و مردم گرفت و البته با نظارت شدید بر آنان، از مفاسدشان در امان بود.

به یقین مقایسه این دو گروه و کنار هم نهادن آنان اشتباهی بزرگ است و این هم‌عرضی، نباید موجب توهّم نوعی هم‌ارزی میان آنها شود. منظور از این بیان، برابر دانستن ارزش «انسانیت» و ارزش «کارآمدی» با یکدیگر نیست.

ایمان و معرفت انسان، ارزش اساسی وجود اوست و در امتداد حیات انسان تا ابد به کار می‌آید؛ در حالی که کارایی و توانمندی، ارزشی درجه دو است و به زندگی اجتماعی انسان، آن هم تا مرز انتقال به عالم ابدی مربوط است و پس از آن به کار نمی‌آید. ولی ایمان و انسانیت، بدون توانمندی و کارایی هم ارزشمند است و سعادت او را تأمین

می‌کند؛ در حالی که کارایی و توانمندی، بدون ایمان و انسانیت ارزش انسانی ندارد و بر لوح سعادت او نقشی نمی‌زند. بهره ایمان و بندگی از ابتدا به خود شخص بازمی‌گردد؛ در حالی که بهره کارایی و توانمندی، ناظر به نیاز دیگران است.

بر این اساس، در دوران امر میان این دو ویژگی، جایی که تنها انتخاب یکی از این دو گزینه





امکان‌پذیر باشد، بی‌تردید انسان باید ارزش‌های والای فردی را برگزیند و از هیچ ملامتی نترسد؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید، هرگاه شما هدایت یافتید آن‌کس که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند» (مائده: ۱۰۵)

به فرمایش یکی از رهبران بشری که فرمودند: «من نیک می‌دانم که چگونه می‌توان شما را اصلاح کرد و از کجی به راستی آورد؛ اما هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خود (روا) نمی‌بینم».

پیوند عمر بسته به مویی است هوش دار غمخوار خویش باش غم روزگار چیست؟ اما تأکید بر آن است که در شرایط عادی که امکان تحصیل هر دو ارزش وجود دارد، نباید سستی نمود و در چنین شرایطی ارزش‌های دیگری هم هست که سفارش شده است همه آن ارزش‌ها تحت عنوان عمل صالح قابل جمع است که نباید در فراگیری آن کوتاهی کرد و به بهانه اخلاق، تقوا و معنویت، از تحصیل کارآیی، توانمندی و کفایت و یا به بهانه حضور اجتماعی از خودسازی فردی بازماند.

توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آن قدر اهمیت دارد که عبادت‌های فردی نیز به مرتبه آن نمی‌رسد و نمی‌توان به بهانه اشتغال به عبادت پروردگار از آن سرباز زد و ترک دنیا کرد.

در مناجاتی می‌خوانیم: «پروردگارا! از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی؛ تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی». از این بیان، معلوم می‌شود که انسان در میانه اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی کند و تا هنگامی که اختیار عمل اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد، وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که مانع عبادت فردی محض با پروردگار می‌شود. اشاره به سوره (مزل: ۵-۷).

انسان مؤمن همان‌گونه که در پی تحقق «انسان ایدیال اسلامی» در وجود خود است، برای تحقق «جامعه ایدیال اسلامی» نیز تلاش می‌کند و برای این منظور، لازم است مهارت‌ها

و توانایی‌های لازم را به دست آورد. به دست آوردن توان افزون‌تر برای انجام کارهای بزرگ و نیز آمادگی برای ایجاد تحولی عظیم یا ارایه خدمتی سترگ، هرگز به معنی خودنمایی مذموم و رفتار متظاهران نیست، بلکه در آموزه‌های دینی بدان توصیه شده است.

﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ النجم: ۳۹

مؤمن می‌کوشد در فرایند عبادت و تقوا که افضل اعمال است، خود را برای کارگزاری دولت مردمی و نظام اجتماعی آماده سازد تا در روزگار پُر از نعمت، سکان‌داری شایسته و بازویی توانا برای اجرای عدالت و بسط توحید باشد. چنین کسی متناسب با ابعاد تأثیر اجتماعی و میزان خدمتی که ارایه می‌دهد، مورد توجه ویژه و رضایت خاص مردم است.

حضرت فاطمه زهرا(س) فرموده‌اند:

«سَمِعْتُ عَنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّ غُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يَحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكَرَامَاتِ عَلَيَّ قَدَرِ كَثَرَةِ غُلُومِهِمْ وَ جَدِّهِمْ فِي أَرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ؛ از پدرم پیامبر خدا شنیدم که فرمود:

عالمان پیروان ما (فردای قیامت) محشور می‌شوند؛ در حالی که به قدر فراوانی دانش و به میزان تلاش‌شان در ارشاد بندگان خدا، از خلعت‌های کرامت بر آنها پوشانده شده است». توصیه به تجهیز امت اسلامی و کسب آمادگی بیشتر در مقابل دشمن و معاندین در آیه شریفه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ الأنفال: ۶۰

افزون بر کسب قدرت نظامی و تهیه انواع ساز و برگ و جنگ‌افزار، شامل همه مؤلفه‌های قدرت، از قدرت علمی، مدیریتی و توان فرهنگی تا انواع مهارت‌ها، مانند قدرت بیان و سخنوری، نویسندگی و تأثیرگذاری، پیش‌بینی و تصمیم‌گیری و ... می‌شود و این همه جز با تلاش و سخت‌کوشی و بذل آسایش و راحت، حاصل نخواهد شد. کلید واژه «مجاهدت» که بیشتر با پسوند فی سبیل الله و قید اموال و انفس در آیات قرآن به کار رفته است، بر این سخت‌کوشی و بذل آسایش تصریح دارد.

این نکته نیز گفتنی است که در نظام ارزشی اسلام، ارزش والای «شهادت» که

به معنای معامله جان با رضای جانان و دست کشیدن از همه سرمایه‌ها و دارایی‌ها، به امید لقای محبوب و کسب خرسندی اوست، هم در پرتو خدمت اجتماعی قرار دارد. شهادت هرگز به معنی جان باختن نیست؛ خون شهید عهده‌دار انجام کار بزرگی در جامعه اسلامی است و بهره‌های فراوانی می‌رساند. خون شهید پاسدار ارزش‌های الهی و حامی بقای دین خداست. راه بسته‌ای را که جز با خون باز نمی‌شود، می‌گشاید و در نهایت بر شمشیر غلبه می‌کند. از این رو، هرگاه بهره‌ای یا ثمری شایسته ارزش آن بر دادن خون مترتب نباشد و از این کشته شدن، جز هدر رفتن کاری نیاید شهادت طلبی مطلوب نیست. از سوی دیگر، هرگاه که شهادت طلبی مطلوب است، مجاهد در راه خدا باید پیش از بذل جان، به گونه‌ای طراحی و تدبیر کند که ثمرات و برکات افزون تری از این فداکاری به چنگ آید؛ مانند صحنه‌ای که سیدالشهدا(ع) با بردن خانواده و کودکان و تقدیم شش‌ماهه تشنه لب، برای الگو قرار دادن مجاهدت انسانی در تاریخ به یادگار نهاد.

#### نتیجه‌گیری:

انسان برای کمال خود دو حرکت موازی را باید پی‌گیرد؛ اول تلاش برای کسب معرفت بیشتر و تقرب به خدا، دوم تلاش برای توسعه ثمرات خود در جامعه و ایفای نقش اجتماعی بزرگ‌تر، جمع این دو ویژگی در وجود فرد، الگوی مطلوب انسان اسلامی است که پدید آورنده سعادت در جامعه موجب نزدیک شدن به جامعه آرمانی اسلامی می‌شود.

#### منابع:

۱. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید.
۲. علامه مجلسی، بحار الانوار.
۳. ابن فهد حلی.
۴. احسائی، ابن ابی‌جمهور، عوالی اللالی.
۵. غرر الحکم و درر الکلم.
۶. مصباح، فلسفه اخلاق.
۷. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی.
۸. محمد مازندرانی.
۹. شیخ حر عاملی.
۱۰. به نقل از: فصلنامه «معرفت اخلاقی».



# سگرت و مضرت آن

لَا تَتَّبِعُوا آيَاتِي إِلَى النَّارِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ



مولوی عنایت الله شریفی

قسمت دوم و آخر:

یک خط سرخی وجود دارد، هرگاه تراکم آثار تخریبی به خط سرخ برسد به ناگاه علایم بروز می‌کند و این حالت را شکست خط مقاومت می‌نامند. وقتی کسی پنج کیلوگرم وزن در یک کفهی ترازو می‌گذارد و در کفهی دیگر یک کیلو سپس دو کیلو، سه و چهار هنوز آن کفه سنگین تر است، اما چون وزن برابر می‌شود خودبه‌خود کفهی دوم هم حرکت می‌کند و برابر می‌شوند، چه چیزی آن را تکان می‌دهد! آیا این اندک چیزی که در آخر اضافه کرد آخرین گرم؟ خیر، بلکه تراکم و انباشتگی پیشین به اضافه‌ی این آخرین گرم که کار را تمام کرد آن را تکان داد. یکی از دانشمندان غربی می‌گوید: «شرکتهای تنباکو یعنی شرکتهای کشنده یا شرکتهایی که با مرگ دادوستد می‌کند. دانشمندان مسلمان در گذشته به خاطر شناخت اندکشان نسبت به زبان‌های سگرت کشیدن فتوهای ضد و نقیضی صادر کرده‌اند، از آن جمله علامه ابن

باسگرت رابطه دارد رنج می‌برند. اما اگر درباره‌ی خسارات وارده از آتش سوزیهای ناشی از ته‌سگرتها بخواهیم بحث کنیم باید بگوییم که بیشتر از تمام سودهای شرکت‌ها و مالیات هاست که از این صنایع دریافت می‌شود. در کشور ایران که دارای جنگلهای وسیع است یک گردشگر ته (آخر) سگرتی را دور انداخت و دوصد و پنجاه هکتار از جنگل‌های سرسبز را به آتش کشید. تمام این خسارات جبران ناشدنی به خاطر یک پس مانده اخیر سگرت ناچیز است. برخی از سگرتیها دچار توهمی (گمانی) شده‌اند می‌گویند من هیچ دردی ندارم، راه می‌روم و می‌دوم، از سلامتی خوبی برخوردارم سگرت هم مصرف می‌کنم. باید گفت که حقیقت بس مهمی را فراموش کرده است این که زبان‌های سگرت در بدن بر روی هم انباشته می‌شود بدون این که آثارش نمایان گردد مگر با انجام آزمایش‌های دقیق. که در زمان خود بخواهد نخواهد ظاهر شدنی است. بنابراین شخص گمان می‌کند هیچ بیماری و ناراحتی ندارد در حالی که آثار مخرب سگرت انباشته می‌گردد، و

آمار حقیقی در آمریکا نشان می‌دهد که قربانیان سگرت در سطح کشور سیصد و پنجاه هزار نفر در سال است. به عبارت دیگر هر روز هزار سگرتی و سگرتی‌های منفی که خود سگرت نمی‌کشند بلکه پدران و مادران یا دوستان و هم‌صنفی‌هایشان سگرتی اند به اثر دود جان می‌دهند. و در کل مجموع کسانی که در یک کشور غربی به علت سگرت می‌میرند، چهار صد هزار نفر است یعنی چیزی حدود هزار نفر و بیشتر در روز. سگرتیهای صادره‌ی آمریکا بسیار بد و مضر است زیرا نسبت سمهای آن خیلی بالاست و تا ده برابر بیشتر از حد معمول است. خود پاکت، آرم تجاری روی آن و قیمت نشان می‌دهد که سگرتی که به کشورهای جهان سوم در خاورمیانه صادر می‌شود. بسیار نامرغوب است. پژوهش و ریسرچی که در بریتانیا بر روی هشتاد و سه نفر سگرتی انجام شد و نتیجه آن بیانگر این است که از هر ده نفر سه نفر به زودی به سبب بیماری‌های ناشی از سگرت با مرگ روبرو می‌شوند. و مابقی هم از بیماری‌های مزمنی که به نوعی



عابدین نویسنده‌ی کتاب «حاشیه در فقه حنفی» که بزرگترین منبع درباره‌ی فقه حنفی است در سخن از سگرت کشیدن می‌گوید: «بعضی از گذشتگان آن را حرام دانسته! برخی مکروه و گروهی آن را مباح دانسته‌اند؛ زیرا که زیانهایش نمایان نبوده است و در حقیقت در مورد هر چیزی اصل بر این است که مباح است و این که دانشمندان قدیمی سگرت را مباح دانسته‌اند از روی کم‌اطلاعی نسبت به ضرر و زیان‌های آن بوده؛ چراکه اگر حقایق قاطع کنونی درباره‌ی مضرت‌های سگرت برای آن‌ها هم آشکار می‌گشت، قطعاً زودتر و سریع‌تر از ما آن را حرام می‌کردند. پس از بیان این مقدار زیاد از زیان‌های سگرت دیگر اصلاً جایی برای سخن گفتن از حلال بودن آن باقی نمی‌ماند؛ زیرا پیامبر گرامی از جانب خداوند آمده یَا مُرْهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُهُمُ الْخَبَائِثَ؟ (اعراف: ۱۵۷).

که امر به معروف و نهی از منکر و خوردنی‌های پاک و تمیز را برای بشریت حلال کند و خوردنی‌های زیانبخش و ناپاک را حرام. پس با این وصف آیا می‌توان تصور کرد که انسان عاقلی سگرتی به دست می‌گیرد و آن را دود می‌کند؟ خیر، محال است و این دلیل فطری است به این که سگرت ناپاک است و می‌زیبد که انسان پیش از خوردن غذا و هرچیزی «بسم الله الرحمن الرحیم» و پس از آن «الحمد لله رب العالمین» بگوید و از خدا بخواهد نعمتهای خود را بر آن‌ها بیشتر کند. خداوند می‌فرماید:



الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُهُمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ مَصْرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف: ۱۵۷)

«کسانی که از فرستاده‌ی خدا پیامبر امی پیروی می‌کنند کسی که اسم نوشته شده‌اش را در کتابهای تورات و انجیل پیش خود می‌یابند و آنها را به کارهای خوب و می‌دارد و از کارهای زشت باز می‌دارد، غذاها و خوردنی‌های پاک و مفید را برایشان حلال و ناپاک و مضرها را برایشان حرام می‌کنند و بار گرانشان و زنجیره‌هایی که بر دست و پای آنها بود، از دوش‌شان برمی‌دارد. بی‌گمان آنهایی که به او ایمان آورده‌اند و یار و یاور او شدند و از نوری که در پیشاپیش اوست پیروی کردند، رستگار شدند». پروردگار عزوجل در جایی دیگر می‌فرماید: «وَ أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵).

«در راه خدا بخشش کنید و به دست خود، خودتان را به هلاکت نیندازید، نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد». و آن که سگرت می‌کشد باید بداند که خود را در مسیر هلاکت انداخته است». همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دارایی‌های خود را در میان خود به ناحق تلف

نکنید مگر این که با رضایت خود تجارتی بکنید. همدیگر را به کشتن ندهید و بدانید که خداوند در حق شما بس مهربان است». اسلام خودکشی را حرام کرده است امروزه نوعی خودکشی وجود دارد که در کمترین زمان انجام می‌شود این چنین که شخصی چاقویی در جایی از بدن خود بزند، این یعنی خودکشی سریع و اما یک نوع خودکشی دیگر که تدریجی است این است که سگرت بکشد. از ابوهریره روایت شده که پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ يَتَرَدَّى فِيهِ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَ مَنْ تَحَسَّى سُمًّا فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ، فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَجَأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا»

[بخاری (۵۴۴۲)، مسلم (۱۰۹) و ترمذی (۲۰۴۴) و دیگران].

هر کسی خود را از کوهی پایین بیندازد و کشته شود، در آتش جهنم خواهد بود و همیشه در آن خواهد ماند، و هر کس زهر بخورد و خود را بکشد، آن زهر در دستش خواهد بود و در میان آتش جهنم تا ابد از آن می‌چشد، و هر کس خود را با تکه آهنی (چاقو یا هر چیز) بکشد، تکه آهن در درون آتش جهنم در دستش خواهد بود و برای همیشه آن را در شکم خود فرو می‌کند. گذشته از این‌ها پیامبر هرگونه مست و سست کننده‌ای را نهی فرمود. از ام سلمه روایت شده که «پیامبر از هرگونه مست و سست کننده‌ای نهی فرموده». عقبه عن نافع عن ابن عمر أن رسول الله {صلى الله عليه وسلم} قال كل مسكرٍ خمرٌ وكل خمرٍ حرامٌ جمع

هر آدم تنگدستی که سگرت می کشد باید بداند که ادر عقلضعفی است، و هر ثروتمندی که این عادت را دارد اسراف می کند، خداوند می فرماید: إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا؟ (اسراء ۲۷)

«اسراف کنندگان برادر شیطانند و شیطان به راستی که نسبت به پروردگارش بس ناسپاس بود».

اگر سرزمینهای بسیاری که صرف کشت تنباکو می شود، حتی چیزهای کم ارزشی مانند سبزیجات و میوه ها در آن کاشته شود، خیر و برکت همه جا را فرا می گیرد، در آمدها افزایش می یابد، مردم به سلامت می مانند و بی گمان انسانیت در حال و وضع دیگر غیر از این خواهد بود که اکنون دارد. یکی از دانشمندان بزرگ دولت عثمانی در تحریم تنباکو و سگرت فتوایی صادر کرده و غیر از او بزرگان دیگری مانند علامه ابراهیم لقانی، شیخ سالم سنهوری و مفتی مملکت سعودی، شیخ بدرالدین حسنی، شیخ شام شیخ علی دقر و شیخ محمد حامد نیز چنین فتوایی داده اند. شیخ جاد الحق شیخ دانشگاه الأزهر فتوایی صادر کرده که متن آن از این قرار است: «بس آشکار است که مصرف دخانیات هر نوعی که باشد و به هر طریقی که مصرف شود، چه در حال یا در آینده زیان بسیار زیادی به جان و مال انسان می رساند، او را به بسیاری از بیماریهای گوناگون مبتلا می کند. با توجه به این دلایل و زیانهایی که دارد و بنابر آن چه یاد شد، مصرف آن حرام است. بنابراین به هیچ وجه، و به منظور حفظ جان و مال و پرهیز از خسارت و زیان هایی

که علم صحنی بیان داشته، برای مسلمان جایز نیست آن را مصرف کند». مطالب علمی ذکر شده همه از سازمانهای صحنی جهانی، دانشگاههای بسیار پیشرفته و پژوهش ها ومطالعات دقیق گرفته شده و حقیقت هم همین است. گروهی از دانشمندان علم صحنی در غرب گزارش سیصد و هشتاد و هفت صفحه ای با عنوان «سگرت و سلامتی» ارایه کرده که تأکید دارد خطرهای بزرگ و مرگباری در نتیجه ی سگرت کشیدن برای انسان پیش می آید. اما پدیده ی جدیدی که می توان از آن بحث کرد این است که بیماریهای قلب و عروق و بیماریهای خون، معمولاً در سن شصت سالگی به بالا دیده می شود که شخص دیگر به آخرهای خط رسیده و رو به زوال است، بلکه اکنون خطر در حالتهای دیگری است، آسم، در سن سی، بیست و پنج و بیست و دو سالگی، مرگ بر اثر سگرت، این پدیده ی نوظهوری است که پیشتر نبوده است. بنیادی ترین نیازهای زندگی سه تاست، نخست هدایت، دوم سلامتی و سپس لیاقت و شایستگی. و لازم به ذکر است که بدون فراهم بودن سلامتی، لیاقت و شایستگی معنایی ندارد، و بدون هدایت نیز سلامتی بی فایده است. بنابراین یکی از ارکان بنیادی زندگی مؤمن، سلامتی است؛ زیرا که با داشتن سلامتی می تواند نقش جانشینی خود بر روی زمین را به خوبی بازی کند و به هدفی که از بهر آن آفریده شد، برسد، و با وجود سلامتی است که می تواند به هدایت دست یابد و از مال و سامان بهره مند گردد، پس اگر برایش محقق شود که سگرت و دود سلامتی را با خطر مواجه می کند معقول نیست که حتی یک فلیته سگرت هم بکشد.

خداوند می فرماید: أَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ (اعراف: ۱۵۷).

«آنان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده- که نام او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند- پیروی می کنند، همان پیامبری که آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه راحلال و چیزهای ناپاک را حرام می گرداند، آنهایی که از او پیروی کنند غریق رحمت الهی می شوند». خداوند بزرگ و بلندمرتبه خوردنی های پاک و سالم را برای ما انسانها حلال شمرده و ناپاکیها را حرام کرده است، بنابراین مؤمن باید چیزهایی را که برایش سودمند است و آن چه را که برایش زیان آور است، خوب بشناسد، و قدر عمر گران مایه اش را بداند، و باید بداند که چگونه عمرش رامی گذراند، پیامبر بزرگوار ما را از هر چیزی که برایمان مضر و زیان آور است، باز داشته است. و خداوند بزرگ ما را به ایمان تشویق می کند و آن را در دلمان آراسته است، و در مقابل کفر، بدکاری و نافرمانی را برایمان زشت و نادرست دانسته و چون انسان از دستورهای پروردگار نافرمانی کند، در لغزشگاههای خطرناکی می افتد که زندگی و آخرتش را نا امن می کند.



# حقیقت و حکم شرعی دم و تعویذ

دکتر عبد الباری حمیدی

لذا بنده با توجه به حقائق مسلم فوق که در جامعه عقب مانده ما ملموس و محسوس است، خواستم تا موضوع دم و تعویذ را مورد بررسی قرار داده، مطالب چندی را پیرامون حقیقت و حکم دم و تعویذ، انواع و شروط عمده آن، خدمت هموطنان مسلمان خود تقدیم نمایم تا باشد که با مطالعه آن، دم و تعویذ مشروع را از غیر مشروع تفکیک نموده، حقیقت دم و تعویذ را تا حدی درک نمایند.

## ۱- تعریف دم (رقیه) و تعویذ: الف/ تعریف لغوی رقیه:

کلمه مرادف دم و دم انداختن در عربی: واژه عربی (رُقِیَہ) است - به ضمه حرف را؛ لذا تحت عنوان تعریف رقیه نخست به تعریف لغوی و اصطلاحی رقیه و تعویذ می پردازم:

کلمه (رُقِیَہ) که جمعش: (رُقَی) و فعلش: رَقَی، یرقی، رُقِیاً و رُقِیاً و رُقِیَہ است، عبارت است از: ۱ - دم و دعا ۲ - تعویذ و افسون (۱)

درفرہنگ ابجدی فارسی آمده است: رَقَی - رُقِیاً و رُقِیاً و رُقِیَہ [رقی] ه و علیه: به نفع یا ضرر او ورد و افسون بکار برد (۲)

ابن اثیر می گوید: رُقِیَہ یعنی عُوذہ، و آن چیزی است که با آن شخص مریض را رقیه و معالجه می کنند. پس رقیه و عوذہ یک نوع دعا خواندن و توسل است

دست داشته شان را به تاراج برده و مهم تر از همه دین و ایمان، شرف و عفت شان را نیز به یغما می برند.

و این وضع اسفبار گاه گاهی از حدش تجاوز نموده شکل رسانه ای را گرفته تا چند روز خبر ساز هم می شود، طوریکه در این اواخر ما شاهد خبر ملا رسول لندی بودیم که تعدادی از دین ستیزان با استفاده از این فرصت علمای دین و نهاد های دینی را هدف تیرهای زهر آگین وانتقادهای تند و تیز خود قرار دادند.

اگر در گرم شدن بازار و پر رونق شدن دکان و کارو بار این دجالان و مکاران، یک عامل عمده عدم ترس آنها از خداوند و هم چنان چستی و چالاکی ایشان بوده باشد، پس عامل مهم دیگر همانا بیسوادی و ضعف آگاهی دینی اکثریت مردم ما است که در پهلوی عدم آگاهی از حقایق عمده دینی از حقیقت دم و تعویذ که مشروع است یا خیر؟ اگر مشروع باشد تحت کدام شرایط و با رعایت کدام اصول و ضوابط؟ و چه کسی شایستگی این کار را دارد؟ نیز آگاهی ندارند. و در نتیجه همین عدم آگاهی تعدادی را می بینیم که دم و تعویذ را یکسره مردود و باطل می دانند!! و شکی نیست که مردود دانستن دم و تعویذ به شکل مطلق نیز از یکطرف خطرهای را متوجه دین و عقیده انسان متدین نموده و از طرف دیگر سبب محروم شدن از آثار سودمند ادعیه و اوراد شرعی می گردد.

الحمد لله رب العالمین، والصلاة والسلام علی أشرف الأنبیاء و إمام المرسلین، نبینا ورسولنا محمد و علی آله و صحبه و من اہتدی بہدیه إلی یوم الدین، و بعد:

با تأسف زیاد باید گفت که مردم ما در پهلوی مشکلات عدیده جنگ و نا امنی، فقر و بیکاری، ظلم و بی عدالتی، جهل و بیسوادی با یک مشکل دیگر اعتقادی و اجتماعی نیز دست و پنجه نرم می کنند که همانا مشکل موجودیت ساحران و جادوگران، کف شناسان و بخت دانان!، تعدادی از تعویذ دهندگان و دم کنندگان و غیره افراد استفاده جو می باشد، طوریکه در هر گوشه و کنار شهر و بازار، روی جاده های عمومی و مخصوصاً پس کوچه ها و اطراف زیارت خانه ها، افراد و اشخاصی دیده میشود که بر تن نمودن جامه و لباس عوام فریبانه روحانی گری، و به غرض به دست آوردن یک



مشت پول و متاع نا چیز دنیا، و یا بهتر ساختن وضع ناگوار معیشتی شان و یا به غرض نیل به اهداف و مقاصد شوم دیگر و با گذاشتن چند جلد کتاب کهنه و فرسوده، نقشه ها و صورت های متعدد و گوناگون، و تعویذ های قرآنی و غیر قرآنی، هر روز صدها مرد و زن این مرزبوم را نه تنها گمراه می سازند بلکه پول در

نسبت به مریض و مانند آن تا صحت یابد (۳)  
ب/ تعریف اصطلاحی رقیه:

رقیه را علماء در اصطلاح تعریفهای متعددی نموده اند که شبیه معنای لغوی آن است.

۱ - حافظ ابن حجر عسقلانی گفته است: «والرقیة کلام یستشفی به من کل عارض» (۴)

یعنی رقیه یک نوع کلام و سخنی است که توسط وی از هرگونه عوارض شفا جسته میشود.

۲ - صاحب عون المعبود شارح سنن ابوداود گفته است: «الرقیة: مَا یَقْرَأُ مِنَ الدُّعَاءِ لِطَلَبِ الشِّفَاءِ» (۵)

یعنی رقیه عبارت از برخی دعاها و افسون های است که به غرض طلب شفاء خوانده میشود.

۳ - ام قرافی گفته است: «ألفاظ خاصة یحدث عندها الشفاء من الأسقام والأدواء... وهذه الألفاظ منها ما هو مشروع كالفاتحة والمعوذتين ومنها ما هو غیر مشروع کرقی

الجاهلیة والهند و غیرهما وربما کان کفراً» (۶)

یعنی رقیه الفاظ و دعاهاى مخصوصی اند که با بکار بردن آنها از امراض و دردها و عوامل هلاک کننده شفا و نجات حاصل میگردد، و الفاظیکه در دم و رقیه بکار برده میشوند، برخی آنها مشروع بوده مانند سوره های فاتحه و معوذتین و برخی دیگر غیر مشروع اند، مانند: دم های دوره جاهلیت عرب و هندوها و دیگران، و برخی از الفاظ گاهی به کفر انسان می انجامد.

با دقت اندک در تعریفهای فوق واضح میگردد که تمام تعریفها از لحاظ محتوا یکسان بوده البته دقیق ترین تعریفی که در مورد رقیه ارائه شده است همانا تعریف امام قرافی است که گفته است: أَلْفَاظُ خَاصَّةٌ یُحْدِثُ عِنْدَهَا الشِّفَاءُ مِنَ الْأَسْقَامِ وَالْأَدْوَاءِ.....».

ج/ تعریف لغوی تعویذ:

تعویذ در لغت: مصدر فعل ماضی عَوَّذَ است که از عَاذَ یَعُوذُ عَوَّذًا گرفته شده است که به معنای: التَّجَأُ است، یعنی پناه برد، و یا پناه آورد. عرب میگویند: فُلَانٌ عَوَّذَ لَكَ: أَيُّ مُلْجَأٍ، یعنی فلانی پناه گاه تو

است. هم چنان گفته میشود: عَذْتُ فُلَانًا: اسْتَعَذْتُ بِهِ: أَيُّ لِحَاثٍ إِلَيْهِ وَهُوَ عِيَاذِي: أَيُّ مُلْجَئِي. یعنی من به فلان شخص پناه بردم و او پناه گاه من است.

عَوَّذَ: به معنای پناه بردن بغیر و پیوسته شدن به او، می گویند عاذ فلان بفلان: او به فلانی پناه برد، و از این معنی است آیات: {وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ} (۷)، {وَإِنِّي عَذْتُ رَبِّي وَرَبَّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ} (۸)، {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ} (۹)، {إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِي} (۱۰).

العَوَّذُ: مَا يُعَاذُ بِهِ مِنَ الشَّيْءِ، یعنی العَوَّذُ چیزی که به آن از خطر و ضرر یک چیز پناه برده میشود. عَوَّذَ، تَعَوَّذَ، وَالْمُعَاذَةُ همه یک معنی را افاده می کنند. و آن همان دم و دعایی است که در اثر نگرانی از ترس و خوف و یا جنون و دیوانگی بر انسان ترس خورده و یا شخص مریض خوانده میشود که جمعی: عَوَّذَ وَ تَعَوَّذَ، وَ مُعَاذَاتٌ است (۱۱).

د/ تعریف اصطلاحی تعویذ:

در کتاب موسوعة فقهی کوبیت تعویذ را چنین تعریف نمودند: «وَالْتَعَوُّذُ فِي الْأَصْطِلَاحِ يَشْمَلُ الرُّقَى وَالتَّامِّمَ وَنَحْوَهَا مِمَّا هُوَ مَشْرُوعٌ أَوْ غَيْرُ مَشْرُوعٍ» (۱۲).

یعنی تعویذ همان دم و درود ها، دعاها و افسون ها، مهره های و اشیای دیگری است که توسط آنها شخص مریض را رقیه و معالجه می کنند که برخی آنها مشروع، و برخی دیگر غیر آن مشروع اند.

از تعریف فوق دانسته میشود که تعویذ نسبت به دم و رقیه عام تر است؛ زیرا در تعویذ بیشتر از نوشته ها و یا مهره ها و اشیای دیگر استفاده می گردد.

۲ - الفاظ و اصطلاحات مشابه با رقیه و تعویذ، و حکم آنها:

باتوجه به اینکه در ضمن معنای اصطلاحی رقیه و تعویذ به تائم و برخی الفاظ دیگر اشاره شد لذا بهتر است تا به غرض افاده بهتر و بیشتر آن الفاظ و اصطلاحات را نیز بطور فشرده توضیح داد.

الف/ تمیمه و تائم:

تمیمه که جمعی تائم است، ابن سیده گفته است: «هی خزرة رقطاء تُنْظَمُ فِي السَّيْرِ ثُمَّ يُعْقَدُ فِي الْعِقِّ، وَقِيلَ: هِيَ قِلَادَةٌ

يُجْعَلُ فِيهَا سُيُورٌ وَعَوُذٌ وَالْجَمْعُ تَمَائِمٌ» (۱۳).

"تمیمه: مهره ای است دارای خالهای سفید و سیاه که بعد از سوراخ کردن به نخ کشیده میشود سپس در گردان اطفال آویزان کرده میشود، و یا گردن بندی است که در آن پاره ای از پوست و یا چرم را آویزان کرده میشود".

امام ابن عبد البر گفته است:

«التميمة في كلام العرب القلادة، هذا أصلها في اللغة، ومعناها عند أهل العلم ما علق في الأعناق من القلائد خشية العين أو غيرها من أنواع البلاء» (۱۴)

یعنی در اصل کلام عرب مطلق قلاده و گردن بند را تمیمه گویند، و معنایش نزد اهل علم گردن بندهای مخصوصی است که از ترس زخم چشم و یا نظر بد و بلاهای دیگر در گردن آویخته میشود. و به عبارت دیگر: طلسمی که برای دفع زخم چشم به گردن اطفال آویزند(دعای باز و بند کودکان) (۱۵)

امام بغوی گفته است: «التمايم: جمع التيممة، وهي خرزات كانت العرب تعلقها على أولادهم يتقون بها العين بزعمهم، فأبطالها الشرع...». وروی آن النبي ﷺ قطع التيممة من عنق الفضل بن عباس» (۱۶).

یعنی تائم که جمع تمیمه است عبارت از: مهره هایی است که عرب به غرض محفوظ ماندن فرزندان شان از نظر بد بر اطفال خویش آویزان می نمودند؛ لذا شریعت آمد و آن را باطل قرار داد، طوری که در برخی روایات آمده است که پیامبر ﷺ از گردن فضل بن عباس تمیمه و یا مهره راقطع نمودند.

شیخ عبد الرحمن بن سعدی گفته است: «أما التمايم فهي تعاليق تتعلق بها قلوب متعلقيها» (۱۷)

یعنی تائم عبارت از اشیای قابل آویزان است که دلهاى آویزان کننده آنها بر آنها معلق و وابسته می باشد.

و شیخ ابن عثيمين گفته است: «التمايم جمع تيممة و سميت تيممة؛

لأنهم يرون أنه يتم بها دفع العين» (۱۸)  
تائم جمع تمیمه است، و تائم را به این نام بخاطر این مسمی



کرده شده است که به باور مردم توسط آنها دفع نظر صورت می گیرد. و بدون شک این یک عمل ممنوع است؛ زیرا دفع کننده نظر بد تنها الله متعال است، و نیز دفع هرگونه اشیای اذیت رساننده به وسیله الله، نامها و صفات وی صورت میگیرد<sup>(۱۹)</sup>.

۲ - التولة: حافظ ابن حجر گفته است: «التولة بكسر المشاة، وفتح الواو واللام مخففاً، شيء كانت المرأة تجلب به محبة زوجها، وهو ضرب من السحر»<sup>(۲۰)</sup>.

یعنی توله چیزی است که توسط وی زنی میل و محبت شوهرش را به طرف خودش معطوف می سازد که این نوعی از سحر و جادو به شمار میرود. و نام دیگر آن عطفه است، یعنی مهره ای جادویی برای افسون کردن مرد تا پای بند زن خود باشد.<sup>(۲۱)</sup> و تفسیر توله طوریکه در بالا ذکر گردید توسط راوی حدیث یعنی عبد الله بن مسعود<sup>علیه السلام</sup> نیز بیان شده است طوریکه در روایت مستدرک آمده است که زنش از وی در مورد توله سوال می کند او می گوید: «التولة هو الذي يهيج الرجال»<sup>(۲۲)</sup> یعنی توله چیزی است که مردان را تحریک کند.

و در مورد حکم آن ابن حدیث پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> کفایت می کند که فرمودند: «إن الرقي والتمايم والتولة شرك»<sup>(۲۳)</sup> و منظور از رقیه که در این حدیث شرک گفته شده است دم و دعاها غیر مشروع است، دعاها ای که در آنها به جنها و شیطانها توسل جسته شود.

۳ - نشرة: نام دیگر رقیه: نشرة است مثل «عقده» چیزی یا افسونی است که با آن مریضی یا دیوانه را معالجه کنند، و این دعا و یا افسون را به این علت نشرة می نامند که نشر به معنای حرکت نمودن و از جای بر خواستن است، گویا مریض در اثر همان دم و افسون صحت یاب شده از جایش بر میخیزد و حرکت می کند<sup>(۲۴)</sup>.

حافظ ابن حجر میگوید: «النشرة بالضم وهي ضرب من العلاج يعالج به من يظن أن به سحراً أو مسا من الجن، قيل لها

ذلك لأنه يكشف بها عنه ما خالطه من الداء»<sup>(۲۵)</sup> یعنی نشرة نوعی از علاج است که توسط آن کسی را که در موردش گمان سحر و یا جن زده گی را برده شود، تداوی می کنند. و نشرة بر دو نوع است:

۱ - گشودن سحر توسط سحر و جادوی مشابه که پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> آن را عمل شیطان معرفی نموده است، چنانچه از جابر<sup>رضی الله عنه</sup> روایت شده که گفت: سئل رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> عن النشرة فقال: «هو من عمل الشيطان»<sup>(۲۶)</sup>

و علت عمل شیطانی بودن آن این است که هر دو طرف (ناشر و منتشر) با انجام دادن آنچه که شیطان دوست دارد به او تقرب می جویند و او آنچه را که در مورد شخص سحر شده انجام داده است باطل و خنثی می سازد.

۲ - نشرة توسط خواندن اوراد و اذکار و یا استفاده از داروهای مفید است که نه تنها جائز بوده بلکه مستحب می باشد<sup>(۲۷)</sup>

۴ - ودعة: فیروز آبادی در تفسیر ودعة گفته است: «الودعة، ويحرك، جمعها ودعات: خرز بيض يخرج من البحر بيضاء، شفها كشق التواة، ثعلق لدفع العين»<sup>(۲۸)</sup>

یعنی ودعة وودعة که به حرکت و سکون دال هردو آمده و جمعش ودعات است: مهره های سفید رنگی است (صدفها) که از زیر بحر مردم بیرون می آورند که همانند خسته خرما شکاف دارد و به غرض دفع زخم چشم و نظر بد آویخته میشود.

عرب میگویند: «ودع لصبي أو الكلب». بر گردن کودک یاسگ مهره سفید آویخت.<sup>(۲۹)</sup>

در فرهنگ فارسی عربی آمده است: الودعة: صدفهای کوچکی که از دریا بیرون ریخته می شود به شکل مهره یا خر مهره که در باطن بعضی از آنها حشره وجود دارد.<sup>(۳۰)</sup>

۶- عزيمة: نام دیگر رقیه عزيمة است که جمعش عزائم میشود، طوریکه در فرهنگ معین آمده است: عزایم که جمع عزيمة است بمعنای:

۱- ارادة ثابت و محکم.

۲- افسون ها و دعاها ای که بر بیماران برای شفا یافتن می خوانند.<sup>(۳۱)</sup>

۷- زبان بند= زبان بندنده: نوعی افسون که به توسط آن زبان کسی را ببندند تا سخن نگوید و راه خلاف نپیماید.<sup>(۳۲)</sup>

۸- منترکه ریشه: سنسکریتی دارد بمعنای: ۱- افسون، کلام مؤثر. ۲- ذکر برای رام کردن ودفع گزند جانوردرنده.<sup>(۳۳)</sup>

۹- ورد. ۱۰- جز: حرز در اصطلاح معوذین و افسونگران: ورد یا افسون یا دعای دفع چشم زخم که بر خود آویزند.<sup>(۳۴)</sup>

در نتیجه تحلیل و بررسی الفاظ و کلمات ده گانه فوق این حقیقت واضح میگردد که برخی از آن کلمات چون: نشرة، عزيمة، ورد و حرز همانند رقیه نوعی از دم و دعا است که در صورت داشتن معیارها و شروط شرعی جواز دارد، و اگر آن معیارهای شرعی را نداشته باشد جواز ندارد.

نوع دوم کلمات چون: تمیمه و توله مهره های اند که مردم آنها را سبب حفاظت از نظر بد و یا برخی امراض دیگر میدانند که شرعاً جواز ندارد و گاهی به شرک می انجامد، و یا آنها نوعی از سحر و جادو اند که حرام می باشد و گاهی به شرک و کفر هم می انجامد. پس در کل تمام الفاظ و کلمات فوق الفاظ و جملاط مخصوص و یا اشیای مخصوصی اند که به غرض حصول شفا از برخی امراض و یا دور نمودن ترس و خطر به وی روی می آورند.

۳- حکم شرعی دم و تعویذ  
دم و تعویذ، دعا و افسون طوریکه در تعریف لغوی و اصطلاحی گذشت اگر توسط آیات قرآنی و دعاها ماثور نبوی باشد هنگام خواب به غرض وقایه از شر و ضرر شیطان و وقایه از امراض دیگر، و هم چنان به غرض حصول شفا و تخفیف مرض، بنا بر دلایل ذیل جواز دارد.

الف/ دلیل از سنت  
در مورد مشروعیت دم و رقیه های که توسط آیات قرآنی، اذکار و ادعیه نبوی صورت گیرد دلایل متعددی از احادیث قولی و فعلی در کتب احادیث وجود دارد که پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> با گذاشتن برخی شروط و قیود و به غرض تداوی و رسانیدن نفع به دیگران آن دم ها را نه تنها جائز قرار دادند بلکه خود شان همواره به وسیله معوذات قرآنی (سوره های: اخلاص، الفلق، الناس) و برخی دعاها دیگر بر





خود دم می انداختند و با انکا و اعتماد بر همان احادیث قولی و فعلی تمام علمای شریعت اسلامی نیز بر جواز آن - البته با رعایت شرط های لازم آن - اتفاق نمودند که در ذیل چند نمونه از آن دلایل ارائه میگردد:

۱- دلیل عمده مشروعیت دم و دعا به شکل عام: این حدیث عوف بن مالک رضی الله عنه است که گفته است: «کنا نرقی فی الجاهلیة فقلنا: یا رسول الله! کیف تری فی ذلک؟ فقال: اعرضوا علی رقاکم، لا بأس بالرقی ما لم یکن فیہ شرک» <sup>(۳۵)</sup>

"ما در دوران جاهلیت دم می نمودیم و یا دم می انداختیم، پس به رسول خدا گفتیم: شما در مورد این دم های ما چه نظر دارید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دعاهائی که بوسیله آنها بیماران را فوت می کنید به من نشان بدهید. طلسم و دعا تا زمانی که همراه با اعمال یا کلمات شرک آمیز نباشد، اشکالی ندارد.

۲- دلیل دیگر جواز دم و دعای مشروع احادیث و روایات متعددی است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خواب و یا مرض آن دعا ها را خوانده با دستان مبارک شان قسمت های زیادی از بدن خویش را مسح می نمودند، لذا امام بخاری و مسلم در صحیحین احادیث متعلق به دم و تعویذ و موارد کار برد آنها را تحت ابواب پانزده گانه ذیل تنظیم و جابجا نموده، سپس تحت هر باب احادیث متعددی را با سند صحیح و متصل روایت نموده اند، و آن ابواب عبارت اند از: ۱- بَابُ الرُّقَى بِالْقُرْآنِ وَالْمُعَوَّذَاتِ، ۲- بَابُ الرُّقَى بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، ۳- بَابُ رُقِيَةِ الْعَيْنِ، ۴- بَابُ رُقِيَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، ۵- بَابُ التَّفَثِّ فِي الرُّقِيَةِ، ۶- بَابُ رُقِيَةِ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ، ۷- بَابُ مَسْحِ الرَّاقِي الْوَجْحَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى، ۸- بَابُ فِي الْمَرَأَةِ تَرْقِي الرِّجْلَ، ۹- بَابُ الطَّبِّ وَالْمَرَضِ وَالرُّقَى، ۱۰- بَابُ اسْتِخْبَابِ رُقِيَةِ الْمَرِيضِ، ۱۱- بَابُ رُقِيَةِ الْمَرِيضِ بِالْمُعَوَّذَاتِ وَالتَّفَثِّ، ۱۲- بَابُ اسْتِخْبَابِ الرُّقِيَةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالتَّمْلَةِ وَالْحُمَةِ وَالتَّظَرُّعِ، ۱۳- بَابُ لَا بَأْسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرٌّ، ۱۴- بَابُ جَوَازِ اخْذِ الْأُجْرَةِ عَلَى الرُّقِيَةِ بِالْقُرْآنِ وَالْأَذْكَارِ، ۱۵- بَابُ اسْتِخْبَابِ وَضْعِ يَدِهِ عَلَى مَوْضِعِ الْأَلَمِ مَعَ الدُّعَاءِ. و چنین ابواب را در

منابع دیگر حدیث همانند سنن و جوامع، موطآت و مصنفات، مستدرکات و مستخرجات نیز میتوان در یافت کرد.

#### ب/ دلیل از اجماع

دلیل دیگر جواز دم و تعویذ مشروع اجماع علمای امت است، طوریکه حافظ ابن حجر عسقلانی گفته است: «و قد أجمع العلماء علی جواز الرقی عند اجتماع ثلاثة شروط: أن یكون بکلام الله تعالی أو بأسمائه و صفاته، و باللسان العربی أو بما یعرف معناه من غیره، و أن یعتقد أن الرقیة لا تؤثر بذاتها بل بذات الله تعالی» <sup>(۳۶)</sup>

یعنی علماء در موجودیت سه شرط به جواز دم و رقیه اجماع نموده اند، شرط اول اینکه دم و دعا توسط کلام الله متعال (قرآن کریم) و یا اسماء و صفات وی صورت گیرد، شرط دوم این است که به زبان عربی باشد و یا به زبان دیگری که معنایش قابل فهم باشد، شرط سوم اینکه باور همه این باشد که تاثیر دم و دعا تاثیر ذاتی نبوده بلکه توسط همان اثری بوده که الله متعال دران گذاشته است.

هم چنان صاحب عون المعبود در ادامه تعریف رقیه گفته است: مَا يُقْرَأُ مِنَ الدُّعَاءِ لَطَلَبِ الشِّفَاءِ، وَهِيَ جَائِزَةٌ بِالْقُرْآنِ وَالْأَسْمَاءِ الْإِلَهِيَّةِ وَمَا فِي مَعْنَاهَا بِاتِّفَاقٍ وَبِمَا عَدَاهَا حَرَامٌ لَا سِوَمَا لَا يُفْهَمُ <sup>(۳۷)</sup>

یعنی رقیه عبارت از دعاهاست که به غرض حصول شفا خوانده میشود، پس اگر آن دعاها توسط قرآن کریم و اسمای الهی و یا آنچه در حکم و معنای اسمای الهی باشد به اتفاق همه جواز دارد، و در غیر آن حرام می باشد، مخصوصاً زمانی که مفهوم و معنای آن کلمات قابل فهم و درک نباشد. هم چنان امام خطابی گفته است: و کان علیه السلام قد رقی ورقی، وأمر بها وأجازها، فإذا كانت بالقُرْآنِ أو بأسماء الله تعالی، فهي مباحة أو مأمور بها، وإنما جاءت الكراهية والمنع فيما كان منها بغير لسان العرب، فإنه ربما كان كفرةً، أو قولاً يدخله الشرك، قال: ويحتمل أن يكون الذي يكره من ذلك ما كان على مذاهب الجاهلية التي يتعاطونها، وأنها تدفع عنهم الأفات، ويعتقدون ذلك من قبل الجن ومعونتهم <sup>(۳۸)</sup>

"یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله خود شان دم انداختند و بر خود آنها نیز دم انداخته شد، هم چنان

به دم و رقیه امر نموده و آن را اجازه دادند، پس اگر دم و رقیه توسط قرآن کریم، نام های الله متعال باشد پس آن دم یک عمل مباح بلکه مأمور به است، کراهیت و ممانعتی که در دم و تعویذ آمده است مخصوص آن دم های است که به غیر زبان عربی باشد؛ زیرا چنین دم ها گاهی به کفر می رسد، یا قول و گفتاری باشد که در آن شرک دخیل باشد، و این احتمال نیز وجود دارد که کراهیت مخصوص آن دمها و تعویذهای باشد که مطابق شیوه و روش اهل جاهلیت صورت گیرد، طوریکه آنها بر این باور بودند که دم و تعویذها به کمک جنها صورت میگیرد و هر نوع آفت ها را از ایشان دور می کند."

و امام بغوی در شرح السنة گفته است: «و المنهي من الرقي ما كان فيه شرك، أو كان بذكر مردة الشياطين، أو ما كان منها بغير لسان العرب، ولا يدري ما هو، ولعله يدخله سحر، أو كفر، فأما ما كان بالقرآن، وبذكر الله عز وجل، فإنه جائز مستحب. أه <sup>(۳۹)</sup>

دم ها و رقیه های منهی عنه آن دم های اند که در آنها شرک وجود داشته باشد، یا اینکه آمیخته با ذکر شیطانهای سرکش باشد، یا به غیر زبان عربی باشد و فهمیده نشود که آن چگونه دم و رقیه است؟ و شاید که سحر و جادو و یا کلمات کفری دران دخیل باشد، اما آنچه که توسط قرآن و اذکار نبوی باشد پس نه تنها جائز بوده بلکه یک امر مستحب به شمار میرود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله توسط معوذات خودش را دم می نمود و به

کسیکه توسط خواندن سوره فاتحه سردار یکی از قبائل را دم انداخته گفتند: «وَمَا يُدْرِيكَ أَنَّهَا رُقِيَّةٌ؟» ثُمَّ قَالَ: «قَدْ أَصَبْتُمْ أَقْسَمُوا وَاضْرِبُوا لِي مَعَكُمْ سَهْمًا» <sup>(۴۰)</sup> «از کجا دانستی که سوره فاتحه، چنین تاثیری دارد؟» و افزود: «کار خوبی کرده اید. آنها را بین خود، تقسیم کنید». و در حالی که می خندید، فرمود: «سهم مرا نیز بگذارید» <sup>(۴۱)</sup>



از دلایل فوق و نیز اقوال علماء واضح گردید که دم و رقیه ای که توسط آیات قرآنی، اذکار و ادعیه نبوی صورت گیرد نه تنها جایز بوده بلکه یک امر مستحب به شمار میرود.

#### نتایج عمده تحقیق

در پایان این مقاله تحقیقی آنچه را که به عنوان نتایج بدست آمده از تحقیق تذکر داد، امور ذیل اند:

۱- واژه عربی که مرادف دم و دعا باشد کلمه (رُقیه) است، و رقیه عبارت است از: الفاظ و دعاهای مخصوصیکه با خواندن آنها از برخی امراض و دردها شفا و نجات حاصل میگردد.

۲- تعویذ دم و درود ها، دعاهای و افسون ها، مهره های و اشیای دیگری است که توسط آنها شخص مریض را رقیه و معالجه می کنند که برخی آنها مشروع، و برخی دیگر غیر مشروع اند.

۳- از تعریف رقیه و تعویذ دانسته میشود که تعویذ نسبت به دم و رقیه عام تر است؛ زیرا در تعویذ بیشتر از نوشته ها ویا مهره ها و اشیای دیگر استفاده میگردد.

۴- الفاظیکه در دم و رقیه بکار برده میشوند، برخی آنها مشروع بوده مانند سوره های فاتحه و معوذتین و برخی دیگر غیر مشروع اند، مانند: دم های دوره جاهلیت عرب و هندوها و دیگران، و برخی از الفاظ گاهی به کفر انسان می انجامد.

۵- غیر از دم (رقیه) و تعویذ کلمات دیگری، چون: تمیمه، توله، نشره، ودعه، عزیمه و غیره وجود دارند که برخی از آنها چون: نشره، عزیمه، ورد و حرز همانند رقیه نوعی از دم و دعا است که در صورت داشتن معیارها و شروط شرعی جواز دارد، و اگر آن معیارهای شرعی را نداشته باشد جواز ندارد. و برخی دیگر آنها چون: تمیمه و توله مهره های اند که مردم آنها را سبب حفاظت از نظر بد و یا برخی امراض دیگر میدانند که شرعاً جواز ندارد و گاهی به شرک می انجامد، و یا آنها نوعی از سحر و جادو اند که حرام

می باشد و گاهی به شرک و کفر هم می انجامد.

۶- در مورد حکم دم و تعویذ گفته شد که اگر دم و تعویذ توسط آیات قرآنی و دعاهای ماثور نبوی باشد بنابر دلایل متعدد احادیث قولی و فعلی و هم چنان اجماع علماء جواز دارد.

#### مراجع و مآخذ:

- ۱- فرهنگ معین (۱۷/۳) (کتابخانه شامله)، ترجمه مفردات قرآن (ص: ۹۳۸). (کتابخانه شامله)
- ۲- فرهنگ ابجدی فارسی (ص: ۱۱۶۹) (کتابخانه شامله)
- ۳- النهاية فی غریب الحديث و الاثر، تألیف: مبارک بن محمد بن الأثیر الجزری (۶۲۱/۲)، کتابخانه العلمیه بیروت. بدون تاریخ و شماره.
- ۴- فتح الباری (۱۱۸/۷).
- ۵- عون المعبود شرح سنن ابوداود (۴۱۰/۸)، تألیف: أبو طیب محمد شمس الحق عظیم آبادی، طبع دار الکتب العلمیه، بیروت چاپ اول ۱۴۱۰هـ
- ۶- الفروق (۲۸۸/۴)، تألیف: أبو العباس أحمد بن إدريس الصنهاجی القرافي (۶۸۴هـ)، طبع دار الکتب العلمیه سنة النشر ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۸م
- ۷- سوره بقره، آیه: ۶۷ ترجمه آیت: به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم
- ۸- سوره الدخان، آیه: ۲۰. ترجمه آیت: "و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم از اینکه مرا متهم (یا سنگسار) کنید".
- ۹- سوره فلق، آیه: بگو پناه می برم به پروردگار سپیده صبح.
- ۱۰- سوره مریم، آیه: ۱۸. "من به خدای رحمن از تو پناه می برم اگر پرهیزگار هستی".
- ۱۱- مفردات القرآن ص: ۵۹۵. تألیف: أبو القاسم الحسين بن محمد (ت: ۵۰۲هـ) (بخش فارسی کتابخانه شامله)
- ۱۲- الموسوعة الفقهية (۲۱/۱۳). تألیف: جمعی از علماء، طبع وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الكويت. ۱۴۲۷هـ. ق.
- ۱۳- المخصص لابن سیده، أبی الحسن علی بن إسماعیل النحوی اللغوی الأندلسی المعروف بابن سیده (۱۳۰/۳)، طبع: دار إحياء التراث العربی - بیروت - ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م.
- ۱۴- التمهيد لما فی الموطأ من المعانی والأسانید (۱/۱۷) (۱۶۲) طبع وزارة الأوقاف بالمملكة المغربية.
- ۱۵- ترجمه مفردات قرآن (ص: ۱۵۶۴). فرهنگ معین (۱۵۷/۲)
- ۱۶- شرح السنة (۱۵۸/۱۲)، تألیف: حسین بن مسعود، المكتبة الإسلامية، بیروت، سنة ۱۹۷۱ م.
- ۱۷- القول السديد شرح كتاب التوحيد ص: ۴۰.
- ۱۸- القول المفيد علی كتاب التوحيد (۱/۱۷۵).
- ۱۹- فتح المجید شرح كتاب التوحيد، تألیف: عبد

الرحمن آل الشيخ (ص: ۱۲۲)، طبعه رئاسة إدارة البحوث العلمیه والإفتاء، الرياض، ط: ۱۴۲۲هـ

- ۲۰- فتح الباری شرح صحیح بخاری (۲۰۶/۱۰). تألیف: ابن حجر عسقلانی، دار الریان/ چاپ دوم ۱۴۰۹هـ
- ۲۱- فرهنگ معین (۳/۳۶۳) (کتابخانه شامله)
- ۲۲- المستدرک علی الصحیحین (۴/۴۶۳).
- ۲۳- (صحیح) رواه أحمد (۱/ ۳۸۱)، وأبو داود (۳۸۸۳)، و ابن ماجه (۳۵۳۰)، و قد سكت عنه الإمام أبو داود، و صححه الألبانی ورواه الحاكم (۴/۲۱۷، ۲۱۸) و قال: هذا حديث صحيح الإسناد علی شرط الشيخين، ولم یخرجاه ووافقه الذهبي.
- ۲۴- النهاية فی غریب الحديث و الاثر (۵/۱۲۸)، تألیف: مبارک بن محمد بن أحمد بن الأثیر الجزری، کتابخانه العلمیه بیروت. بدون تاریخ و شماره.
- ۲۵- فتح الباری (۲۴۴/۱۰). تألیف: ابن حجر عسقلانی، دار الریان/ چاپ دوم ۱۴۰۹هـ
- ۲۶- حدیث را امام احمد در مسند (۳/۳۹۴)، ابوداود در سنن (۳۸۶۲) روایت نموده اند.
- ۲۷- الجامع لأحكام القرآن از امام قرطبی (۱۰/۳۱۸)، تیسیر العزیز الحمد از سلیمان آل الشیخ (ص: ۴۱۷).
- ۲۸- القاموس المحيط (۲/۳۳۴)، تألیف: محمد بن یعقوب فیروز آبادی، طبع: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۰ سنة ۱۴۰۶هـ.
- ۲۹- فرهنگ ابجدی عربی- فارسی (ص: ۲۵۷۷).
- ۳۰- فرهنگ ابجدی عربی- فارسی (ص: ۲۵۷۷) (کتابخانه شامله).
- ۳۱- فرهنگ معین (۳/۲۵۶) (کتابخانه شامله)
- ۳۲- فرهنگ معین (۳/۵۱) (کتابخانه شامله)
- ۳۳- فرهنگ معین (۵/۳۱) (کتابخانه شامله)
- ۳۴- فرهنگ ابجدی عربی- فارسی (ص: ۸۷۵) (کتابخانه شامله)
- ۳۵- صحیح مسلم شماره حدیث: (۲۲۰۰)، تألیف: أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، دار إحياء الكتب العربية (للإبای الحلبي) (د.ط).
- ۳۶- فتح الباری شرح صحیح البخاری، تألیف: ابن حجر عسقلانی (۱۶/۲۵۸) دار الریان/ چاپ دوم ۱۴۰۹هـ
- ۳۷- عون المعبود شرح سنن ابی داود (۸/ ۴۱۰)
- ۳۸- تیسیر العزیز الحمید شرح کتاب التوحید، تألیف: سلیمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب آل الشیخ، المكتبة الإسلامية، بیروت، ط: ۱۴۰۷هـ
- ۳۹- شرح السنة، تألیف: حسین بن مسعود بغوی (۱۲/۱۵۹)، طبع: المكتبة الإسلامية، بیروت، سنة ۱۹۷۱ م.
- ۴۰- صحیح بخاری، تألیف: محمد بن إسماعیل بخاری (۱/۲۰۲) شماره حدیث (۲۲۷۶)، عالم الکتب بیروت (طراحی چاپ المنیریة). چاپ چهارم ۱۴۰۵هـ
- ۴۱- صحیح بخاری، تألیف: محمد بن إسماعیل بخاری (۳/۹۳) شماره حدیث (۲۲۷۶)، عالم الکتب بیروت (طراحی چاپ المنیریة). چاپ چهارم ۱۴۰۵هـ



# په اسلام کې د احتساب اړتیا

شیخ فرید الله ازهری

ثواب او ذخیرې کولو په معنی راځي، د بیلګې په ډول حضرت رسول ﷺ فرمائي: (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ).<sup>۱</sup>

**ژباړه:** له ابو هريره څخه وايي چې رسول الله فرمائي: څوک چې رمضان د مياشتې روزه د ايمان او ثواب په نيت ونيسي مخکيني گناهونه به يې وېشل شي. همدارنگه د يوشمې داهتمام په معنی د نیک تدبير او ښه نظر په معنی هم راځي لکه چه د عربو په محاوره کښی ويل کېږي «فلان حسن الحسبة» أي حسن التدبير والنظر يعنى فلانى سرى شه تدبير والا دى. دا لغوي معنا عرفي معنا ته ورته ده وروسته، حسب د عامو اصطلاحاتو

څخه يوه اصطلاح گرځيدلى چه د حساب او محتسب دوظيفې د تعريف په معنا استعمال شويده او وروسته د هغو پوليسو لپاره نوم ايښودل شوي چه په بازارنو کښی د عامو آدابو او معاشرې د اصلاح لپاره موظف او مکلف وي «حسبه» دوه جنبی لری يوه جنبه ئې اسلامي نظام دي دوهمه جنبه ئې ديني وظيفه ده. د اسلامي نظام په حيث د دي د وظائفونه په عامو مراقبو

افتراقي چې يو په کې شتون لری نه بل نو کله چې يو عاقل بالغ مسلمان انسان زنا وکړي نو دا هم منکر او هم معصيت دواړه دی چې اجتماعي ماده يي ده او کله چې يو ورکوټی ماشوم زنا وکړي نو دا منکر دی خو معصيت ورته نشو ویلی دارنگه کله چې يو لیونی (مجنون) شراب خوري نو دا منکر دی خو معصيت ورته نشو ویلی نو بڼاء هر معصيت منکر دی او هر منکر معصيت ندی ځکه کله منکرو ي او معصيت نوي څرنگه چې په وړاندې مثالونو کې ذکر شول. نو محتسب کولی شی د معصيت د ارتکاب په ټولو صورتونو کې او د منکر د ارتکاب په ځینو صورتونو کې مرتکبینو ته تعزیر ورکړي.

۴. محتسب څوک دی؟  
په اسلام کې محتسب له امام نه عبارت دی. چه هغه خلکو ته امر بالمعروف او نهی عن المنکر کوی، د هغه له وظائفونه چه د شرعي احکامو سره متصل وی یو هم د احتساب وظيفه ده په پخوا وختونو کې به محتسب ته شیخ هم ويل کیده، د محتسب کار خلاصه کېږي د عام اسلامي د ستور په ساتنه او په اجتماع کې د ټولنیزو آدابو په مراعت کولو او په خلکو باندې د دې آدابو احترام ضروري کوي.  
۵. د حسبی کلمې پېژندنه:  
حسبه، د احتساب یو نوم دي چه د اجرعني

الحمد لله الذي أمرنا بالأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والفحشاء والصلاة والسلام على محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين  
**لومړی د احتساب د علم مهمو اصطلاحاتو پېژندنه:**

منکر څه شی دی؟ معصيت څه ته وايي؟ محتسب څوک دی؟ د منکر او معصيت ترمنځ توپیر څه دی؟ د حسبه کلي پېژندنه، د احتساب علم، د محتسب شروط او اوصاف، د محتسب کارونه، د محتسب خصوصیتونه، هغه کارونه چه د محتسب له مراقبت نه پرته سرته نه شي رسیدای، د محتسب دفتر او مهر، د محتسب معاونین، د احتساب مرتبی او درجی، حسبه او احتساب په صدر اسلام کې، په اسلام د محتسبینو بیلګې.

**د مذکورو عناوینو تفصیلي پېژندنه:**

۱. منکر څه شی دی؟  
منکر هغه شی دی چې اسلامي شریعت او یا سالم عقل هغه بد گنلی وي.  
۲. معصيت څه ته وايي؟  
معصيت هغه څه دی چې په اسلامي شریعت کې د هغه په کړني سره انسان گناه کارېږي.  
۳. د منکر او معصيت ترمنځ توپیر څه دی؟  
دا دواړه ناوړي او بد څیزونه دي چې په منځ د دې دواړو کې د عموم او خصوص مطلق تناسب موجود دی چې يوه ماده اجتماعي چې دواړو لره شاملېږي او يوه بله ماده



باندې اشراف دی او همدارنگه عبارت دی د جنایت کارانو د جزاگانو د تنظیم کولو نه چه اوس دا وظیفه والیانو او پولیسو په لاس کی اخیستی ده. دوهمه جنبه ئې دیني وظیفه ده چه له قضاء سره مشابهت لری. اسلامي تاریخ د دی تعریف داسی کړیدی چه نظام د احتساب د امر بالمعروف او نهی عن المنکر د فکر په بنیاد ولاړ دی او تأکید یې کړیدی چه اصل په اسلامي نظام کې د امر بالمعروف او نهی عن المنکر په اصل باندې د ټولو خلکو ودریدل دی او په بعضې اسلامي دولتونو کې د دی لپاره خاص وظیفه داران مقرر کړی شوی وو چه هغوی ته محتسبین ویل کیدل، البته هغه خلک چه امیرانو لخوا تعیینیدل هغوی ته محتسبین او هغه خلک چه د امیرانو لخوا نه وو تعیین شوی هغوی ته «مطوعین بالحسبة» ویل کیدل د« الحسبة» لفظ پخپل واسع مدلول سره علاوه په پورتنی مطلب په څلورو نورو شیانو هم دلالت کوي:

- «الحسبة» هغه سجل دفترته هم ویل کیده چې په هغه کې د خلکو د پیدایش او وفات تاریخونه ثبت او د یتیمانو اموال او ترکات په کې جمع کیدل.
- د محاسبي او د میراثونو او د مرو ثبت د دفترونو عبارت دی.
- همدارنگه په دیوان المحاسبات الأعلى او د فوځ او د هغوی د معاشاتو د ثبت په دفتري هم اطلاق کیده .

• د « الحسبة » استعمال په دارالموازين او دارالمکائیل باندې هم کیده چه په دارالعیار به ئی شهرت درلوده.

۶. د احتساب علم:

احتساب علم دی د یو ښار دوگړو ترمنځ د ورځنیو چارو، عباداتو او معاملاتو د خورا ښه سمبالښت په غرض د الهی امر او نهی له معیار سره سم تطبیق کيږی یعنې دا چه احتساب یو علم دی چه بحث کوی د هغو



کارونو له سرته رسولو نه چه د یو ښار د اوسیدونکو ترمنځ د هغوی د معاملاتو په ترڅ کې جریان لری اوبی د هغو له اجراء کولو څخه تمدن نه حاصلیږی خود خلکو ترمنځ د عدل پر بنسټ الهی قوانین دوگړو په رضا او رغبت سره تطبیق شی او یا دا چه احتساب هغه علم دی چه د بدوکارونو په منعه کولو او د ښوکارونو په سرته ترسولو کې د بنده گانو له تربیه کولو څخه بحث کوی په داسې شکل چه د بنده گانو ترمنځ معاملاتو مشاجراتو او تفاخرته مفضی نه شی لنډه دا چه دا علم له خوار دقیقو علومو څخه دي او ادراک یې نشي کولای مگر هغه څوک چه ثاقبه پوهه او حق ته رسیدونکی حدس ولری ځکه چه اشخاص او حالات او وختونه په یوه طریقه او نهچ نوي نود هروخت او حالت لپاره بیل سیاست پکار دی او دا کار له خوار سختو کارونو څخه دي، له دی کبله مناسب ندي د احتساب د منصب لپاره مگر هغه شخص چه ده لره داسې قوت موجود وی چه هغه قدسي قوت وي او دهوا او هوس نه مجرد وی لکله حضرت عمر بن الخطاب رضي الله تعالى عنه . علامه ابوالخیر د احتساب د علم تعریف داسي کړیدی: احتساب عبارت دی له نظر او بررسی نه د یو ښار د وگړو ترمنځ د هغو کارونو په سرته رسولو کی چه د ریاست په لوايحو او مقرراتو کې لیکل شوی وی او یا دا چه د شرعی مقرراتو سره سم وی په پټه او ښکاره په شپه او ورځ کې او وروسته یې لیکلی دي چه علم ریاست د سیاست مدني نه عبارت دي چه شامل دي په بعضی لوازمو د دي منصب باندې. قاضی ضیاء الدین البرني چه د بغداد محتسب او په دي علم کې یې اول کتاب د نصاب الاحتساب په نوم لیکلی دی. هغه د دي علم په تعریف کې لیکلی چه احتساب شامل دی هر هغه مشروع امر ته چه د الله تعالی د رضا په خاطر سرته رسیږي، لکه آذان، اقامت او داسې نور او هغه دا هم لیکلی چه

قضا یو باب دی د حسبی د بابونو څخه. «۲»

۷. د حسبی ارکان:

د حسبی ارکان څلور دي:

الف : محتسب

ب: ما فيه الحسبة یعنی هغه امور چه په هغو کې حسبه جاری کيږی.

ج : المحتسب علیه « یعنی هغه شخص چه حسبه پری جاری کيږی.

د : « نفس احتساب».

۸. د محتسب شروط او آداب:

د محتسب لپاره ډېر شروط او صفات دی د هغو له جملی نه دا دي چه دی به مکلف، مسلمان، او قادروي، لیونی، هلک، کافر او عاجز تری مستثنی دی او داخلپری پکې افراد د رعیت اگرکه دوی ته د احتساب اجازه هم نوی شوی.

**لومړي شرط محتسب باید مکلف وي:**

اول شرط دا دی چه محتسب به مکلف وی ځکه په غیر مکلف باندې فعل نه لازمیږی. د دی شرط نه زموږ مقصد د وجوب شرط دی هر چه امکان او جواز د فعل دی هغه فقط د عقل تقاضاء کوی ځکه مراهق هلک هم انکار او نهی له منکر څنی کولی شی او دپته دا حق شته چه شراب توی کړی او د لېو آلات مات کړی، کله چه دا کارونه وکړی نو بیشکه دی ماجوردی او ثواب ورته حاصلیږی.

**دوه هم شرط محتسب باید ایمان لرونکی وي:**

دوهم شرط ایمان دی ځکه چه احتساب او محتسب والی د دین سره نصرت دی نو ایمان په کې ضروری شرط دی او لازم دی چې محتسب مؤمن وي.

**درېیم شرط محتسب باید عادل شخص وي:**

درېیم شرط عدالت دی ځکه چه له عدالت نه لیری سړی فاسق دی او فاسق محتسب کیدلی نشی. «۳»

دا چه حسبه د خلکو ترمنځ د اصلاح او امر بالمعروف او نهی عن المنکر څخه عبارت دی بناء ضروری ده چه محتسب به په

په اسلام کې محتسب له امام نه عبارت دی. چه هغه خلکو ته امر بالمعروف او نهی عن المنکر کوي، د هغه له وظيفونه چه د شرعي احکامو سره متصل وی یو هم د احتساب وظيفه ده په پخوا وختونو کې به محتسب ته شیخ هم ویل کیده، د محتسب کار خلاصه کېږي د عام اسلامي د ستور په ساتنه او په اجتماع کې د ټولنیزو آدابو په مراعت کولو او په خلکو باندې د دې آدابو احترام ضروري کوي.

خلک هم ورځی او د دی ډول خلکو ننوتل مساجدو ته ممنوع ګڼل شويدي همدارنگه دی مکلف دی چه د امر او والیانو مجالسو ته ننوزی او دوی ته امر بالمعروف او نهی عن المنکر وکړی او نصیحت ورته وکړی تر څو هغوی په رعیت باندې شفقت وکړي.

۱۳. د احتساب مرتبی او آداب:

د احتساب مرتبی ډېرې دي چې ځینې یې په لاندې ډول بیانېږي:

۱: تصرف او هغه په جریان د منکر باندې له علم آوری څخه عبارت دی.

۲: تعریف او هغه له دی څخه عبارت دی چه د بل لخوا ورته علم ورسېږي چې فلانی څیز منکر دی.

۳: له منکراتونه په وعظ او نصیحت او د هغو آیتونو په لوستولو سره چه وعید پکې ذکر شوی وی د خلکو منع کول دی.

۴: په هغو وختونو کې چه په حکمت او نرمۍ سره خلک له منکر څخه لاس وانه خلی. د ترڅو اوسختو خبر وکول ضروري دی.

۵: په لاس سره تغیر د منکر دی لکه د شرابو اړول او د ورېښمینو کالیو او یا د ورېښمینو لنګي په زوره کوزول.

۶: په وهلو تهدیدول او ویرول لکه چه محتسب په تغیر د منکر کې ووايي چه سربه دی مات کړم او یا خټ به دی ووهم.

نرخونه نه تعیینوی ځکه چه دا د ده کارندی مگرد قحطی په کلونو کې د بازار خلکو ته نرخنامه ورکولی شی.

محتسب ته پکار دی چه د ټولو بازاریانو لستونه او مکمل شهرت تهیه کړی او یو دفتر ولری چه د ضرورت په وخت کې یې پکار راوړی.

۱۰. د محتسب مهر:

محتسب ته په کار دی چه مهر ولری او ټول موازین (تلې) او مکائیل (پیمانې) په نښه کړی، تر څو چه په کانو او پیمانو کې څوک غلطی ونکړی. په قرون اولی کې به چه کله محتسب بازار ته راوته، مېر به یې په تاری غوته کړی اویزان و، د دی لپاره چه کارونه ورته په یاد شی.

۱۱. د محتسب معاونین:

محتسب لره په کار دی چه له ځانه سره مرستیالان تعیین کړی لیکن مرستیالان یې باید لاندیني شرطونه پر ځان باندې لازم وگرځوی:

۱: امانتداری. ۲: عفت او پاکدامنی.

ځکه اکثرأ چه محتسب بدنامیږي د خپلو همکارانو له لاسه، که چېرته محتسب پوه شی چه د ده په همکارانو کې چا رشوت اخستی وی او یایې دچا هدیه قبوله کړی وی هغه به برطرفه کوی تر څوله ده نه دغه تهمت لېږی شی.

۱۲. د محتسب خانګړتیاوې:

د محتسب له خصوصیتونه مقصد یوازې کارونه ندی بلکه مراد تری دادی چې محتسب د هغه درانده مسؤولیت په اساس چه په جامعه کې یې تر ټولو خلکو زیات لری د دی اشراف لری چه دورځنی انفرادی او ټولنیز ژوند له څلویښتو وظيفو نه په زیاتو برخو کې چې وروسته به په تفصیل درته انشاء الله بیان شی خپل مکلفیت سرته رسوی حتی دی مکلفیت لری چه د قضاتو او حکامو مجالس بررسی کړی او هغوی منع کړی چه په مساجدو کښی مجالس دائر نکړی د دی لپاره چه د دوی مجالسو ته حیاضی ښځی او جنب

شرعي احکامو باندې فقیه او عالم وی. په محتسب باندې واجب دی چه پخپلی وینا او عمل سره خاص د الله ﷻ د رضاء حصول قصد وکړی او ټول دعوت یوازې او یوازې د پروردګار د دین د اعلاء په خاطر سرته ورسوی.

د محتسب له وجائبو ځنې دادی چه د رسول الله د سنتو به تابعداروی، او لس هغه سنتونه چه د فطرت افعال ورته ویل شوی دی. هغه به آدا کوی او کالی به پاک ساتی اوځان به په مشکو خوشبویه کوی د ټولو سنتونو او مستحباتو به مراعات کوی، حیا به پکې وی په نرمو خبرو او روڼ تندی به خلک دعوت کوی او دښو اخلاقو خاوند به وی. محتسب ته پکار دی چه په تدبیر او قراری مواخذه وکړی، په جزا ورکولو کې به عاجلانه اقدام نه کوی، هیڅ څوک به په اوله ګناه نه نیسی او په اوله خطا به جزا نه ورکوی.

د محتسب عمده شرط دا دی چه عقیف او مستغنی به وی د مال د خاوندانو او تجارانو مالونه او هدایا به نه قبلوی، ځکه چه دا په رشوت کې حساسیږی. محتسب به ځان له تازیانه او دره جوړوی او ځان سربه خادمان او ملګري پیدا کوي.

۹. د محتسب وظيف:

محتسب لره پکار دی چه له بازارونو سره یې سروکار وی او په هروخت کې به په دوکانونو او سوداګرو ګرځی، لارې او دوکانونه به لټوی او د تلو تیږی او پیمانی به بررسی کوی او د خوراک او خرڅون شیان به تفتیشوی او غل اوغش به یې مالوموی، دی کارته به د شېی او د ورځی دوام ورکوی او په داسې وختونو کې به دا کار سرته رسوی چه د بازار دوکانداران ترینه غافل وی او په هغو هوټلونو باندې چه د ورځی پکې کشف ممکن نوی د شېی له مخی به پری چاپی لګوی، او کله چه محتسب کشف کوی، پکار دی چه ورسره آمین، عارف او ثقه سړی موجود وی چه د هغه په قول اعتماد وکړی. محتسب به دوکاندارانو ته،



۷: تغییر د منکر په وهلو باندې پرته د اسلحې د استعمال نه.

۸: تغییر د منکر په جمع کولو د همکارانو او استعمالولو د سلاح سره البته په دې اتمه درجه کې محتسب ته د خليفه اذن ضرور دی. ځنې علماء کرام وايي چې هرکله امر بالمعروف او نهی عن المنکر د ټولو افرادو وظيفه ده نو دې کې د خليفه امر ته ضرورت نشته راجح قول اول دی «۴»

په صدر اسلام کې حسيه او احتساب:

د متعال پروګرګار ذات د دی اوامرو د امتثال او استجاب په وجه نبي کریم ﷺ د حسي او احتساب وظيفه پخپله غاړه واخسته او نور صحابه مبارکان يې هم دی وظيفی ته پخپل پاک ژوند کې توظیف کړل او د نبي کریم ﷺ د وفات نه وروسته راشدو خلفاؤ د نبي کریم صلی الله عليه وسلم د پیروی په وجه دغه مقدسه وظيفه په غاړه واخسته وروسته هغه د اسلامي دورو له جملې څخه د یوې ادارې په توګه وټاکل شوه لکه قضاء : پېغمبر ﷺ حسي او احتساب د وظيفی په غاړه لرلو سره ځينې فرمانونه يې صادر کړل. «۵»

یوه ورځ رسول ﷺ د باندې ووت، خلک يې وليدل چې يو د بل نه بې سودا اخيسته نو وفرمايل: (يا معشر التجار فاستجابوا له صلی الله عليه وسلم ورفعوا أعناقهم وأبصارهم اليه فقال ان التجار يبعثون يوم القيامة فجارا الا من اتقى الله وبرو صدق). «۶»

ای د سوادګرو ډلې! پدې غږ سره ټولو حضور عليه السلام ته مثبت ځواب ووايه او خپل څټونه ئې راوګرځول او سترګې ئې ورته پورته کړې او په کمال توجه متوجه شول نور رسول الله ور ته وفرمايل: چې سوداګر به د قیامت په ورځ د فجارو او فساقو په صف کې پورته کېږي مګر هغه خلق به له دغو ډلو سره نه پورته کېږي چې له پروردګار

نه ووبريږي او نیکوکاروی او رشتیا ووايي. دارنگه رسول الله فرمایلي دي:

(التاجر الصدوق المسلم مع النیین والصدیقین والشهداء يوم القيامة). «۷»

ژباړه: رشتونی تاجر او مسلمان به د قیامت په ورځ د پیغمبرانو عليهم السلام او صدیقینو او شهیدانو سره یو ځای حشر کېږي.

او همدا راز فرمائی: (الحلال بین والحرام بین وبينهما أمور متشابهات لا يعلمهن كثيرا من الناس، فمن اتقى الشبهات، استبرأ لدينه وعرضه، ومن وقع في الشبهات وقع في الحرام). «۸»

ژباړه: څیزونه ښکاری دي خود دواړو تر مینځ یو شمیر متشابه شیان دي چې ډیر خلق پری نه پوهیږي چاچې د مشتهاتو نه ځان وساته، نو خپل دین او وقار یې پاک وساته او څوک چې په مشتهاتو کې پریوته په حرامو کې پریوته.

(عن أبي هريرة: أن رسول الله صلى الله عليه و سلم مرعلى صبرة من طعام فأدخل يده فيها فنالت أصابعه بللا فقال يا صاحب الطعام! ما هذا؟ قال أصابته السماء يا رسول الله! قال أفلا جعلته فوق الطعام حتى يراه الناس؟ ثم قال من غش فليس منا) «۹»

د حضرت أبوهريرة ؓ نه په خپل سند یو حدیث مبارک نقل کړیدی، چې یو کرته حضور ﷺ د غلې په یوې رشي باندې تیریده، نو خپل لاس مبارک ئې په کې ننویست د هغه مبارک کوتوته لوندوالی ورسید نبي ﷺ ورته وفرمایلي: ای د غلې خاونده دا څه دي؟ هغه ورته عرض وکړ چې یا رسول الله! باران پری شویدى نو نوبې ﷺ ورته وویل: ولې دی لاندې غنم د پاسه نه اچول چې خلکو لیدلې وای؟ بیایي وفرمایلي: من غش فليس منا: څوک چې ټکي کوی زمونږ له ډلې څخه ندی.

په دی کې شک نشته چې پیغمبر ﷺ د غلې دوکاندار له ټکي نه منع کړ چې لمد غله به نه خرڅوی. نو له دی حدیث څخه د رسول ﷺ احتساب او مراقبت په بازاریانو او دوکاندارانو ثابت شو چې هغوی به د خپلو اموالو په خرڅلاو کې دوکه اوټکي نه کوي. همدارنگه

پیغمبر ﷺ لعنت ویلی په اخستونکي او په ورکونکي د سود د وثیقي په لیکونکي او د سود معاملې په شاهدانو باندې او فرمائی دي چې دا ټول په گناه کي سره برابر دی.

یو ځل خلکو رسول ﷺ به وویل: (عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ غَلَا السَّعْرُ فَسَعَّرَ لَنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الزَّارِقُ وَإِنِّي لأَرْجُو أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يُطَالِبُنِي بِمُظْلَمَةٍ فِي ذِمٍّ وَلَا مَالٍ). «۱۰»

ای د الله پیغمبره! نرخونه ګران شول، مونږ ته یو نرخ معلوم کړه پیغمبر ﷺ ورته وفرمایلي پروردګار نرخونه ټاکي هغه تنګي او پراخی راوستونکي دی. هغه رزق ورکونکي دی او زه امید لرم چې له پروردګار سره مخامخ شم او هیڅ څوک د تاسو څخه داسې پیدا نشي چې هغه له مانه خپله مظلمه په وینه یا په مال کې وغواړي.

له پورتنیو ټولو فرمانونو څخه دا حقیقت څرګندیږي چې پیغمبر ﷺ د احتساب او حسي کار په خپله هم په غاړه درلوده او نور خلک ئې هم دی کار ته موظف کول څو مراقبت وکړي که څه هم چې دا کار د حجم په اعتبار د پیغمبر ﷺ په وخت کې محدود ؤ، د هغوی ﷺ له وفات نه وروسته راشدو خلفاؤ دغه وظيفه په غاړه درلوده.

و صلی الله تعالی علی محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

### مراجع:

- ۱- صحیح الامام البخاري باب مَوْمُ رَمَضَانَ اخْتِسابًا مِنَ الْإِيمَانِ .
- ۲ - كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون د علم احتساب ماده.
- ۳- احیاء علوم الدین للغزالي.
- ۴- آداب الحسبة د علامه سقطي لیکنه.
- ۵- نصاب الاحتساب د عمر بن محمد بن عوض السامي.
- ۶- سنن الترمذي باب التجار وتسمية النبي ﷺ. حدیث رقم: ۱۲۱۰.
- ۷- سنن الترمذي باب التجار وتسمية النبي ﷺ. حدیث رقم: ۱۲۰۹.
- ۸- صحیح البخاري باب فضل من استبرأ لدينه. حدیث رقم: ۵۲.
- ۹- سنن الترمذي، باب كراهية الغش في البيوع. حدیث رقم: ۱۳۱۵.
- ۱۰- سنن أبي دادو باب التسعير، حدیث رقم: ۳۴۵۳.



# په ټولنه کې دښځو په اړه ناوره دودونه

قسمت اول

استاد نورالله صافی

النحل: ۵۸ - ۵۹

مَا يَخْكُونُ

**ژباړه:** او کله چې ددوی یو شخص ته زبړی دلور ورکړل شي: نو وه یې گرځي مخ تور(له خپګانه)، او وي په قهر(په خپله ښځه). له خلکو پټیږي دهغه بدی له امله چې ورته یې په اړه زبړی ورکړل شوی دی. (اوله ځان سره فکر کوي) چې آیا وه یې ساتي د سپکي سره او که ښځه یې کړي په خاورو کې. خبردار! دوی ډیره بده فیصله کوي.

حال دا چې ښځه مور ده؛ ښځه خور ده؛ ښځه ماندینه ده؛ ښځه لورده.

ښځه هغه انسان دی چې ننګیالي زیږوي، شاهان زیږوي؛ اود ماشومانو څخه ځوانان جوړوي، سړي پالي تردې پورې چې سړي توب؛ انسانیت، عقلمندی؛ پوهه، زیرکتیا او شجاعت دموږ په غېږه کې یادېږي؛ او دهر عظیم شخصیت تر شا به اړو مرو عظیمه مور وي. ښځه دالله تعالی هغه لوی نعمت او قدرمند مخلوق دی، چې دبشریت تسلسل ورپورې تړلی دی؛ که ښځه نه وای نو دځمکې پر مخ به دتناسل لړۍ به په تپه ولاړه وه.

ښځه هغه انسان دی کوم انسان چې الله تعالی اشرف المخلوقات پیدا کړي دی او دا شرف یواځې په سړو پورې منحصر نه دی. په ځانګړی توګه الله

تعالی ښځه دسړو لپاره نعمت پیدا کړی دی. الله تعالی فرمایي: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...﴾ (الروم: ۲۱)

**ترجمه:** دالله تعالی دنعمتونو څخه داهم ده چې پیدا کړي یې دي ستاسې لپاره ستاسې دجنس څخه ستاسې لپاره بیبیانې ددې لپاره چې تاسې دهغوی سره آرامه و اوسئ. په

بل ځای کې الله تعالی فرمایي: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَفْثَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا...﴾ (فاطر: ۱۱)

خله زوي په نصیب کړه. ځینې خوداسې وایي: چې الله تعالی دې دمسلمان په کور کې دلور ژغ نه پورته کوي چې ددې ډول دودونو لویه انګېزه هماغه د جاهلیت دزمانې عنعناتو څخه سرچینه اخلي. هغه وخت هم دخلکو تصور دا ؤ چې:

- لور په کور کې دبل چا برخه ده؟
- لور چې د ژوند دروند باردی څرنگه به یې تربیه اوپالنه کوي؟ او دا دروند بار به ترکومه پوري په اوږو باروي؟
- لور چې پلار اوکورنی ته په دې مادي نړۍ کې هیڅ په درد نه خوري؟
- دهغه چا لپاره زحمتونه څرنگه وکالي چې دبل کور ته ځي؟
- که چیرې ددې لور څخه کوم اخلاقي سرغړونه ترسره شي نو دداسې غم سره به څه کوي؟
- څرنگه به یې د واده په اړه د یو چا سره مخامخ شي؟
- آیا هغه خلک به زمورسیال وي او که نه؟
- داسې شخص به زمونږ په دود او دستور برابر وي او که څنګه؟

بیا چې کله یې چا ته په نکاح ورکړي نو پرځای ددې چې ورسره دخپلو حقوق وپالي څوم یې بدې راځي او هغه هم یو ډول بې ننګي ګنل کېږي. همدا وجه ده چې په عمومي سیمو کې مور او پلار لورته هیڅ ارزښت نه ورکوي، او لور دموږ او پلار دمهړیانې څخه تل محرومه وي. پلار یې ځان ته نه نږدې کوي، او دمهړیانې لاس یې په سر نه کاږي، بازار یا کوم مجلس ته یې له ځانه سره نه بیایي، او وایې دا جینی ده؛ دهغې پالنه او تربیه په سمه توګه نه کوي، د لوست او تعلیم په حق ورته قایل نه وي. ددې بدو خصلتونو څخه قرآن کریم داسې یادونه کوي: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَبْزَوْنَ مِنَ الْقَوْلِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ

**دهلک او لور ترمنځ توپیر:**

داسلام څخه دمخه دجاهلیت په زمانه کې دهلکانو زیږېدنه او زیاتوالی د خوښۍ، نیکمرغۍ، قوت اوعزت نښانه ګنل کیدله. بالعکس دلونو زیږېدنه دموږ او پلار حتی دقبیلې لپاره په ژوند کې یوه توره شپه او دغم ډکه ورځ ګنل کیده.

دلور زیږېدنه دکورنیو لپاره دننګ، عار اوشرم دبدو لحظو پیل بلل کیده، له دې امله دخینو خلکو په وړاندې ددې غم او عار څخه دخلاصون یواځې لاره داوه چې کوچنۍ لونه به یې ژوندۍ ښځولۍ، لکه د مضر، خزاعه او تمیم په څیر قبیلې چې دتاریخ پاڼې ددې ډول عنعناتو څخه ډکې دي.

متأسفانه اوس هم په ځینو ټولنو او کورنیو کې دهلکانو زیږېدنه او ډیروالی خوشبختي، نیکمرغي، قدرت عزت او افتخار بلل کیږي، او دلونو زیږېدنه لکه دجاهلیت دزمانې په څیر عار، ننګ او بدبختي دغم او پریشانی ورځ بلل کیږي. او د زیاتو لونو زیږېدنه دکورنیو ترمنځ دضعف، محرومیت اواناتوانی نښانې شمیرل کیږي.

نو ددې غمیزي څخه دمخه امیدوارو او غیر امیدوارو ته داسې دعاګانې کیږي چې(الله تعالی زوی په نصیب کړه؛ او یاداسې وایې چې الله هلک وګرځوي) عام شعور داوي چې الله تعالی دې وکړي چې لور نه وي.

او که چیرې دهلک پرځای لور وزیږیده؛ نو لومړی خو دکور خلک دماشوم دزیږېدو خبره چاته نه کوی او په زیږېدو یې چوپتیا غوره کوي؛ خو که څوک ورڅخه پوښتنه وکړي نو په ډیر زړه ماتي آواز ورته ووايې چې جینی پیدا شوه. ددې خبر په خپرېدو سره دکور او کلي زنانه یې مور او پلار ته دمبارکۍ پرځای تسلي ورکوي؛ او لکه دچا په کور کې چې مړی شوي په هغه شان ورته تعزیتی کلمات وایې، او ورته دعاء کوي چې الله تعالی دې درته بل



**ترجمه:** او الله هغه ذات دی چې پیدایې کړی تاسې له خاورو، بیا له نطفې څخه: بیا یې وگرځولی جوړه جوړه (نر او ښځه).

که چېرې د قرآن کریم نصوصو ته څیر شو: نو گورو چې په کوم ځای کې قرآن کریم د سرو صفت کړی، ترڅنګ یې د ښځو صفت هم کړی. او هغه ښځې یې په ځانګړي توګه ستایلي چې الله تعالی ته نږدې دي.

که چېرې د پیغمبر ﷺ احادیثو، او د اسلام ځلانده تاریخ مطالعه کړو نو د ښځو د فضیلت او مقام په اړه به په کې بې شمیره دلایل ووينو: او د اسلام د سپېڅلي دین د ښځو د ویاړونو څخه ډک دی. وینو چې د اسلام په سرلوری او مجد کې نارینه او ښځو دواړو په شریکه ونډه درلودله.

پیغمبر ﷺ د لور په پالنه د لومړی ورځې څخه تاکید کړی، او فرمایي: (مَنْ عَالَ جَارِئَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ هَكَذَا وَصَمَّ إِبْصَعِيهِ). <sup>متفق علیه</sup>

**ژباړه:** چاچې دوه لوڼه لوی کړی تردی چې بلوغ ته ورسیدلې په ورځ د قیامت به زه او دا شخص داسې یوځای راشو، او بیا پیغمبر ﷺ دواړه ګوتې سره یوځای کړي. (د نمنونې لپاره)

د لور پالنه جنت ته د داخلیدو وسیله ده. رسول الله فرمایي: (قَالَ: لَا يَكُونُ لِأَحَدِكُمْ ثَلَاثُ بَنَاتٍ، أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ فَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ). <sup>متفق علیه</sup>

**ژباړه:** نه به وي ستاسو دچا دری لوڼه، او یا دری خویندې چې ورسره نیکي وکړي مګر جنت ته به داخل شي.

**دلونو او خویندو په بدو کې ورکول.**

که چېرې څوک دکوم جرم مرتکب شي، نو اسلام یې په اړه ځانګړي احکام لري، اودهر مجرم لپاره یې دهغه د جرم په تناسب سزا ټاکلې ده. بلکې جرم شخصي قضیه ده او یواځې د جرم مرتکب پورې منحصره ده. د اسلام

مقدس دین د جاهلیت د زمانې هغه رسم له منځه یوړ چې دیو شخص د جرم سزا دې بل شخص ته ورکړل شي. الله تعالی فرمایي: **وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَذَابَهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...** <sup>الأنعام: ۱۶۴</sup>

**ترجمه:** او نه مرتکب کېږي هیڅ نفس (دکومې ګناه) مګر وي به سزا پر هغه باندې، او نه به باروي هېڅوک ګناه د بل چا. له بده مرغه زموږ د هیواد په ځینو منطقو کې موضوع برعکس ده، که چېرې څوک د قتل د جرم مرتکب شي نو

دمقتول ورته کولای شي چې یا خو قاتل ووژني، اویا یې بل نږدې خپلوان لکه ورور، زوی او داسې نور په بدل کې ووژني. همداراز که څوک قتل وکړي، او یا ورباندې بل کوم دناموس تور ولګېږي او دواړه متخاصمه کورنۍ وغواړي چې صلحه وکړي، او دښمنۍ ته دپای ټکی کیږدي، نو د دوی دظلمونو قرباني باید ښځه پرې کړي. دا په دې معنا چې باید د مجرم کورنۍ څخه یوه یا دوه ښځې مقابل کورنۍ ته د خپلو بدو په بدل کې ورکړي، برابره خبره ده چې دغه ښځه لویه وي یا کوچنۍ، دکوم شخص په نامه چې یې ورڅخه اخلي هغه لوی وي، اویا وړوکی، سالم وي یا معیوب، بالاخره ښځه ده چې دپلار، ورور، نیکه دظلم سزا دتل لپاره ځکي. جرم پلار، ورور ترسره کوي خو سزا یې باید لور او یا خور ته ورکېږي.

کله چې کومه ښځه په بدو کې ورکړل شوه ددې لحظې څخه په بدو کې د ورکړل شوي ښځې دبدبختۍ، مظلومیت، محرومیت او بې وزلې کیسه شروع شوه.

که چېرې وغواړي چې واده یې کړي نو غالباً د خپلو ټولو اخلاقي او لازمي حقوقو څخه محرومه وي، لکه خواست ګاري، د واده مراسم، مهر، مسکن، جېز او داسې نور.

دخپلې کورنۍ له خوا یې د واده مراسم داسې ترسره کېږي لکه چې ددې ښځې دغه ورځ دمرګ او قبر ته دکت وړلو د ورځې سره برابره وي. دخلکو خبرول په کې نه وي، د واده ډوډۍ په کې نه وي، دنکریزو شپه په کې نه وي، دپلارنۍ یا دهلک دکورنۍ له خوا ورته جهیز نه اخیستل کېږي، او که اخیستل کېږي هغه هم ډیر ناڅیزه اسباب. په اکثره مواردو کې مهر هم ورته نه ټاکل کېږي، او که چېرې وټاکل شي هغه هم ورته نه ورکول کېږي.

هرکله چې ښځه دهلک کورنۍ ته وسپارل شي نو دهغوی له خوا یې کوم استقبال نه کېږي، او ټول ورته په سپکه سترګه گوري، او لکه د وینځې په څیر په کور کې ژوند کوي.

په بدو کې ورکړل شوي ښځه باید دهرچا حکم ومني او دکورنۍ دهر غړي آواز ته لیبیک ووايي. تل باید د خپل خسر او خوانېې رتل او کنخل په خان ومني. هرکار باید ترسره کړي، او بې چون وچرا په چوپه خوله خپل ژوند ته دوام ورکړي. او که چېرې دچا په وړاندې نافرمانی وکړي دا لویه ګناه بلل کېږي، او باید سزا یې وويني. که چېرې ددې ښځې څخه اولاد پیداشي نو هغوی ته هم ددې اور تاو ور رسېږي، او نا ګنلې ښځې بچي ورته ویل کېږي، چې دهغوی مشاعر تل دکمتري احساس کوي. که چېرې سوره هر څومره هم په راحت او آسوده وي

بیا هم په یو ډول رواني ناروغۍ اخته وي. په ځینو منطقو کې دهلک کورنۍ کوشن کوي چې دغه هلک ته بله دخوښې بله ښځه وکړي ترڅو دواړه هوسا ژوند وکړي او اصیل اولاد وزیږوي. خلاصه دا چې دداسې ښځې ژوند تر مرګه کم نه وي.

دا په افغانستان کې هغه ظالمانه پریکړې دي چې د کورنیو ترمنځ او پریښځو باندې د تاوتریخوالی زیږوي. د الله تعالی د حکمونو څخه ښکاره بغاوت دی. د پیغمبر ﷺ د حکمونو نافرمانی ده. د شریعت په مقابل کې دودیزو فیصلو ته برتری ورکول دي.

الله تعالی فرمایي: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** <sup>النساء: ۶۵</sup>

**ژباړه:** پس خبره داسې نه ده (څرنگه چې دوی فکر کوي) قسم په رب ستا ترهغې پورې مؤمنان کیدای نشي ترڅو چې په خپل منځي شخړو تا فیصله کوونکی ونه ګرځي، او بیا ستا په فیصلو باندې دزړه له کومي راضي نه شي، او ستا بریکرو ته پوره تسلیم نه شي.

د رسول الله پریکړې په قرآن کریم باندې وي. دا د هر هغه چا لپاره سرزنش او سخت وعید دی چې د شریعت څخه سرغړونه کوي او د الهي حکمونو مخالفت کوي.

دداسې پریکړو کسان، شریکان او شاهدان ټول د ځمکې په سرد لوی ظالمان او ستمګران دي. د بشریت او انسانیت دښمنان دي. داسې نکاح چې هیڅ د شریعت سره سمون نه خوري. دهلک او جینی رضایت په کې نه وي. مهر په کې نه وي، بلکې د حیوان په څیر مبادله کېږي. د وینې په مقابل کې تبادله کېږي. یو ډول د آزاد انسان خرڅول دي کوم چې الله تعالی ورته د جګړې اعلان کړی. پیغمبر ﷺ فرمایي چې الله تعالی فرمایلي: قال الله عز وجل: (ثَلَاثَةٌ أَنَا وَرِجُلَانِ وَالْقِيَامَةُ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يَوْفْهُ أَجْرَهُ).

**ژباړه:** پیغمبر ﷺ فرمایلي چې الله تعالی فرمایي: دری کسان دي چې د قیامت په ورځ به زه ورسره جګړه کوم یو هغه شخص دی چې زما په نوم وعده (آمان) ورکړي او بیا غدر وکړي، او بل هغه شخص دی چې آزاد انسان خرڅ کړي او بیایي پیسې وڅوري، او بل هغه شخص دی چې اجیر ونیسي او له هغه څخه ګټه واخلي او بیایي اجوره ورکړي.

... دوام لری

# اعجاز علمی قرآن کریم

## پیرامون شق القمر یا دونیم شدن مهتاب

استاد محمد شریف رباطی

خواستند که دال بر صداقت و حقانیت او باشد، و به پیامبر پیشنهاد کردند که ماه را دو نیم بسازد، تا به صدق رسالت او باور کنند. چنانکه خازن گوید: دونیم شدن ماه از معجزات روشن رسول اکرم ﷺ به حساب می آید.<sup>(۱)</sup>

بلی! شق القمر موضوعی است که به اساس درخواست مشرکین وقت، در مکه المکرمه از پیامبر گرامی اسلام سیدنا محمد مصطفی ﷺ صورت گرفته بود، اما تعدادی از مردم به اثر کفر والحاد و نافرمانی و برخی هم از نگاه نافی منکر این امر شدند، تا اینکه کیهان نورد امریکایی (آرم سترانگ) برای اولین بار در سال ۱۹۶۹ میلادی توسط اپولو (۱۱) در فضا دست یافت و به مهتاب پیاده شده. و حقایق نهفته را کاملاً واضح و صریح بیان نمود.

واقعه ی شق القمر در هنگامی اتفاق افتاد که هنوز دو سال از محاصره و تحریم شعب ابی طالب نگذشته بود، که کفار مکه با چشمان خود آن را دیدند، همه ی محدثان و مفسران اتفاق نظر دارند که این واقعه پنج سال قبل از هجرت یعنی در سال هشتم

هستی را به یک دهکده ی کوچک مبدل ساخته، علم و دانش چنان حالت سیر صعودی و ارتقای متداوم خویش را می پیماید که کوچک ترین ذره ی خاکی و حقایق نهفته در دل زمین و اسرار پت و پنهان اجرام سماوی، منظومه شمسی، سیارات، کواکب و کهکشان های بلند و بالا را مورد تجزیه، تحلیل و بررسی قرار داده و نتایج مطلوبه را حاصل می نمایند که به زعم برخی از مردم، خارج از دایره عقل بوده درحالی که چنین نیست.

چنانچه قبلاً تذکر دادیم که کیهان نورد امریکایی (آرم سترانگ) در سال ۱۹۶۹ میلادی در فضا دست یافته و به مهتاب پیاده شده، حقایق و دونیم شدن مهتاب را برای جهانیان برملا ساخت، درحالی که قرآن کریم این کتاب پر از اسرار و محتوای موضوع شق القمر یا دونیم شدن ماه را یک هزار و چهار صد و چهل سال قبل از امروز تذکار داده بود، الله الحمد.

باید دانست که دو نیم شدن ماه یکی از معجزات بی شمار حضرت محمد مصطفی ﷺ به حساب می آید و این واقعه بزرگ هنگامی رخ داد که مشرکان از رسول الله معجزه ای

به هر اندازه ای که ساینس و تکنالوژی پیشرفت می کند، لله الحمد حقانیت دین مقدس اسلام بیش از پیش بر ملا می گردد، قرآن کریم این مشعل فروزان و منبع هدایت عالم بشریت یکهزار و چهارصد و چهل سال قبل از امروز، در مورد انشقاق القمر یا دو نیم شدن مهتاب فرموده است :

﴿ أَفَرَأَيْتِ السَّاعَةَ أَتَشَقُّ الْقَمَرَ ۝ الْقَمَرُ: ۱ ﴾

یعنی: "قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت!"

زمانی که امریکایی ها به کره ماه دست یافتند، بعد از تحقیق و ریسرج همه جانبه پیرامون این مسأله، آهسته آهسته به واقعیت الامر (انشقاق القمر) پی برده و اعتراف کنان به دو نیم شدن ماه، نه تنها قابل شدند، بلکه به گونه ی واضح و صریح گفتند: بلی! زمانی مهتاب دو نیم شده بود، حتی تا اینکه همان داغ و ورشکستگی و علایم جدا شده که دو باره با هم التیام و چسپیده است کاملاً معلوم می شود، و ما این موضوع را از نزدیک به چشم سر خویش مشاهده نمودیم و این حقیقتی است انکار ناپذیر.

امروز، ما در قرن بیست و یکم، عصر ساینس و تکنالوژی، عصری که جهان



بعثت، در منا رخ داد.

مفسران پیرامون شأن نزول این آیه کریمه ﴿اَفْتَرَيَ السَّاعَةَ وَالشَّقَّ الْقَمَرُ﴾ القمر: چنین می نگارند: کافران مکه المکرمه به رسول الله پیشنهاد کردند که اگر در ادعای رسالت صادق هستی، ماه را برای ماه دونیم کن، و اگر این کار را کردی به تو ایمان خواهیم آورد، و این پیشنهاد آنان در شب چهاردهم ماه صورت گرفت، رسول الله از خداوند قادر و توانا خواستند که پیشنهاد آنان را عطا فرماید، ماه دونیم شد، یک نیم آن به کوه صفا و نیم دیگر به کوه قیقعان قرار گرفت که در مقابل آن قرار دارد تا آنکه کوه حراء رادرمیان آن دومشاهده نمودند.

مشرکان گفتند: محمد ما را جادو کرده است و سپس گفتند: اگر او ما را جادو کرده باشد، همه مردم را نمی تواند جادو کند!! ابوجهل گفت: صبر کنید تا اهالی بادیه ها بیایند اگر آنان انشقاق ماه را مشاهده کرده باشند، این کار واقعیت دارد و اگر نه محمد چشم های ما را جادو کرده است. بادیه نشین ها آمدند و از دونیم شدن ماه خبردادند. و ابوجهل و مشرکان گفتند: این جادو دایمی و پیاپی است، پس این آیه کریمه شرف نزول یافت.

برخی ها در معنی این آیه می گویند:

ماه در روز قیامت دونیم می شود، این قول صحیح به نظر نمی آید و شاذ است، چرا که اجماع مفسران برخلاف آن است.<sup>(۲)</sup>



#### معجزه ی شق القمر

همانطوری که قبلاً تذکر دادیم کفار مکه در خصوص نبوت و رسالت آن حضرت ﷺ نشانه ای به صورت معجزه از ایشان تقاضا کردند، خداوند متعال جهت



اثبات حقانیت آن حضرت ﷺ معجزه ی شق القمر را نشان داد، که ثبوت آن در آیه ی مذکور {انشق القمر} و نیز در احادیث صحیحی که جمعی از اصحاب راوی آن هستند، آمده است، و می توان از آن جمع، حضرت عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عمر، جبیر بن مطعم، عبدالله بن عباس، انس بن مالک و غیره رضوان الله علیهم اجمعین را نام برد.

حضرت عبدالله بن مسعود حضور و مشاهده ی خود را از آن صحنه بیان فرموده است، امام طحاوی و ابن کثیر روایات واقعه ی شق القمر را متواتر قرار داده اند، در نتیجه وقوع این معجزه نبوی با دلایل قطعی ثابت است.

خلاصه ی واقعه از این قرار است که رسول الله در میدان منی حضور داشت، مشرکین نشانه ای دال بر نبوتش را، از او تقاضا نمودند، و آن شب، شب ماهتابی بود، خداوند متعال این معجزه را به ظهور رساند، که ماه دو قطعه شد، و قطعه ی از آن به سوی مشرق و پاره ی دیگرش به سوی مغرب و کوهی بین آن دو قطعه حایل شد و آن حضرت ﷺ ضمن خطاب به حضار فرمود: ملاحظه کنید و گواهی بدهید، زمانی که همه، علناً این معجزه را مشاهده نمودند، هردو پاره ی ماه به هم وصل شدند، و هیچ بیننده ای نمی توانست این معجزه ی علنی را انکار کند، ولی مشرکین گفتند که حضرت محمد ﷺ کل جهان را نمی تواند مسحور کند، در انتظار ورود واردین از گوشه و کنار باشید، که آنها چه می گویند؟

بیهقی و ابوداود طیالسی از حضرت عبدالله بن مسعود روایت کرده اند که پس از تمام نوواردان تحقیق به عمل آمد، همه ی آنها به دو قطعه شدن ماه اعتراف کردند. در بعضی از روایات آمده که این معجزه شق القمر در مکه المکرمه

دو بار اتفاق افتاد؛ ولی با توجه به روایات صحیح، آن یک بار به وقوع پیوسته است، در خصوص این موضوع روایاتی چند از تفسیر ابن کثیر، در ذیل نقل می گردد، ملاحظه فرمایید:

۱- در صحیح بخاری از حضرت انس بن مالک روایت است که: ( آن اهل مکه سألوا رسول الله صلى الله عليه وسلم، أن يريهم آية فأراهم القمر شقين حتى راوا، حراء بينهما )<sup>(۳)</sup>

یعنی: " اهل مکه از رسول الله جهت ثبوت نبوتش معجزه ی تقاضا نمودند، خداوند متعال ماه را دو قطعه نمود، تا اینکه کوه حراء را در بین آن دو قطعه مشاهده نمودند "

۲- در صحیح بخاری و مسلم و مسند امام أحمد از حضرت عبدالله بن مسعود روایت آمده است: ( انشق القمر على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم شقين حتى نظروا إليه، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اشهدوا )<sup>(۴)</sup>

یعنی: " ماه در عهد مبارک رسول خدا شکافته و دو پاره شد، تا اینکه همگان آن را دیدند، آن حضرت ﷺ به مردم فرمود: که ببینید و گواهی بدهید "

ابن جریر نیز این حدیث را با سند خویش نقل نموده و در آن آمده است که ( كنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم بمنى فانشق القمر، فأخذت فرقة خلف الجبل، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اشهدوا )<sup>(۵)</sup>

یعنی: " حضرت عبدالله بن مسعود می فرماید: که ما در میدان منی در محضر رسول الله بودیم که ناگهان ماه دو پاره شد، یکی از آن دو پاره پشت کوه قرار گرفت، و آن حضرت فرمود: گواهی بدهید، گواهی بدهید. "

۳- ابو داود طیالسی و بیهقی در روایت حضرت عبدالله بن مسعود این را نیز نقل کرده اند که: ( انشق القمر

بمكة حتى صار فرقين، فقال كفار قريش اهل مكة هذا سحر، سحرهم ابن ابي كبشة انظروا السفار فان كانوا راوا ما رأيتم فقد صدق، و إن كانوا لم يروا مثل ما رأيتم، فهو سحر، سحرهم به، فسئل السفار قال وقدموا من كل جهة فقالوا: رأينا<sup>(٦)</sup>

یعنی: "در ( زمان اقامت آن حضرت ﷺ ) در مکه ماه دو قطعه شد، کفار قریش گفتند : این سحری است که ابن ابی کبشه (محمد مصطفی ﷺ) بر شما کرده است، لذا شما در انتظار مسافری تازه وارد باشید، که اگر آنها هم به دو پاره بودن ماه گواهی دادند، پس او راست گفته است، و اگر واردین چنین چیزی ندیده باشند، پس یقینی است که او شما را سحر کرده است، از مسافرین تازه وارد که از جا های مختلف آمده بودند، تحقیقی بعمل آمد، همه اعتراف کردند که ما دیدیم که ماه شکافته و دو پاره شد."

#### پاسخ به شبهات راجع به انشقاق قمر

طبق اصول فلسفه یونان چنین شبهه ای وارد شده است که خرق و التیام (شکافتن و پیوستن) در آسمان ها و سیارات ممکن نیست، ولی این ادعای آنها بی جا و بر دلایلی بی اساس مبتنی می باشد، و متکلمین لغو و باطل بودن همه ی آنها را روشن نموده اند، و تا هنوز هیچ دلیل عقلی به محال و غیر ممکن بودن شق القمر ارائه نشده است، البته عوام ناآگاه هر امر دور از ذهن را، محال و ناممکن می پندارند، ولی روشن است که معجزه عبارت از امری است که بر خلاف عادات عمومی، و خارج از توان عموم مردم، و مستبعد و حیرت انگیز باشد، و در غیر این صورت به امور معمولی که انجام آن در توان هر کس باشد، معجزه نمی گویند. شبهه ی عامیانه ی دیگر این است که

اگر چنین واقعه ی عظیم الشانی پدید می آید، در تمام تواریخ جهان از آن ذکری به میان می آمد، اما نکته ی قابل تأمل این است که واقعه ی مذکور در شب و در مکه المکرمه اتفاق افتاده است، و در آن زمان در بسیاری از ممالک، روز بوده است، در نتیجه مشاهده در آن سرزمینها، می تواند مورد بحث قرار گیرد.

و در بعضی ممالک دیگر نصف شب و آخرش بوده است که عموم مردم در آن موقع در خواب بوده اند، و در بیداری هم در همه ی اوقات به سوی ماه نمی نگرند، و در اثر شکافته شدن آن در نورانی بودن زمین فرقی حاصل نمی شود، تا در اثر آن کسی به سوی ماه متوجه شود، و نیز این واقعه در مدتی کوتاه پایان یافته بود.

بسا اوقات مشاهده می گردد که در بسیاری از ممالک کسوف واقع می شود و قبلاً اعلام می شود باوجود این، هزارها بلکه میلیونها مردم کاملاً از آن بی اطلاع می باشند، و کوچک ترین آگاهی از آن ندارند، آیا می توان عدم آگاهی آنان را دلیلی بر عدم کسوف قرار داد؟

در نتیجه عدم ذکر آن در عموم تواریخ، نمی تواند دلیلی بر عدم وقوع آن باشد، تا بتوان آن را تکذیب نمود. اما علاوه بر آن در تاریخ مشهور و مستند هند به نام " فرشته " این واقعه مذکور است که والی مالیبارهند، واقعه ی مذکور را با چشم خود مشاهده نموده و آن را در یاد داشت خود نوشته است، و همین واقعه موجب شد که او به اسلام مشرف گردید، و قبلاً با روایات ابوداود طبالسی و بیهقی نیز ثابت شد که مشرکان مکه از واردین خارجی هم تحقیق کرده بودند، و واردین از گوشه

و کنار، وقوع این واقعه را تصدیق کرده بودند.<sup>(٧)</sup>

#### شق القمر از نظر علوم روز

از سؤالات مهمی که در این بحث مطرح است این است: وقوع انشقاق و شکاف در اجرام آسمانی، اصولاً امکان دارد؟ یا این که علم آن را به کلی نفی می کند؟ پاسخ این سؤال، با توجه به مطالعات و اکتشافات دانشمندان فلکی، چندان پیچیده نیست؛ زیرا اکتشافات میگوید: چنین چیزی نه تنها محال نیست، بلکه بارها نمونه های آن مشاهده شده، هر چند در هر کدام، عوامل خاصی مؤثر بوده است. به تعبیر دیگر: کراراً در دستگاه منظومه شمسی و سایر کرات آسمانی، انشقاق ها و انفجار هائی روی داده است که، برای نمونه موارد زیر را یادآور می شویم

#### الف- پیدایش منظومه شمسی

این نظریه ازسوی همه دانشمندان پذیرفته شده است که: تمام کرات منظومه شمسی در آغاز جزء خورشید بوده، که بعداً از آن جدا شده و هر یک در مدار خود به گردش در آمده است. منتها در باره عامل این جدائی گفتگو است:

لاپلاس (ریاضی دان، ستاره شناس و فیزیک دان فرانسوی)<sup>(٨)</sup> معتقد است: عامل این جدائی (نیروی گریز از مرکز) در "منطقه استوائی" خورشید بوده، و به این معنی که در آن هنگام که خورشید به صورت توده گاز سوزانی بود (هم اکنون نیز چنین است) و به دور خود گردش می کرد سرعت این گردش در "منطقه استوائی" سبب شد که قطعاتی از آن جدا گردد و در فضا پراکنده شود و به دور مرکز اصلی یعنی خورشید به گردش در آید.



ولی تحقیقات بعضی دیگر از دانشمندان بعد از [لاپلاس] منتهی به فرضیه دیگری شده که عامل این جدائی را وقوع جزر و مدهای شدیدی در سطح خورشید بر اثر عبور یک ستاره عظیم از نزدیکی آن می شمرد. طرفداران این فرضیه که حرکت وضعی خورشید را در آن روزگار کافی برای توجیه جدائی قطعاتی از آن نمی دانند، دست به سوی این فرضیه دراز کرده می گویند: این جزر و مد امواج عظیمی در سطح خورشید به وجود آورد، درست همانند سقوط قطعه سنگ عظیمی در یک اقیانوس و بر اثر آن قطعاتی از خورشید، یکی پس از دیگری به خارج پرتاب شده و به گرد "کره ماه" به گردش در آمد.

در هر حال، عامل جدائی هرچه باشد، مانع از این نیست که همه معتقد اند پیدایش منظومه شمسی، از طریق انشقاق و جدائی ها صورت گرفته است.

#### ب- (آستروئیدها)

"آستروئیدها" قطعات سنگ های عظیم آسمانی هستند که به دور منظومه شمسی در گردشند و گاهی از آنها به کرات کوچک و "شبه سیارات" تعبیر می کنند، بزرگی بعضی از آنها چنان است که قطر آن به ۲۵ کیلو متر می رسد، ولی غالباً از این کوچکتر اند.

دانشمندان عقیده دارند "آستروئیدها" بقایای سیاره عظیمی هستند که، در مداری میان مدار "مریخ" و مدار "مشتری" در حرکت بوده، سپس بر اثر عوامل نامعلومی، منفجر و شکافته شده است.

تاکنون بیش از ۵ هزار "آستروئید" کشف و مشاهده

شده و عده زیادی از آنها که بزرگ تر هستند نام گذاری، و حجم و مقدار و مدت حرکت آنها به دور خورشید، محاسبه شده است بعضی از فضاشناسان برای "آستروئیدها" اهمیت خاصی قایل اند و معتقد اند. احياناً می توان از آنها به عنوان پایگاهی برای مسافرت به نقاط دور دست فضاء استفاده کرد!

این نمونه دیگری از انشقاق در اجرام آسمانی است.

#### ج- (شهاب ها)

"شهاب ها" سنگ های بسیار کوچک آسمانی هستند، که گاه از اندازه "فندق" تجاوز نمی کنند، و به هر حال با سرعت شدیدی در مدار خاصی برگرد خورشید در گردش اند، و گاه که مسیر آنها با مدار کره زمین تقاطع پیدا می کند، به سوی زمین جذب می شوند.

این سنگ های کوچک، بر اثر شدت برخورد با هوایی که زمین را احاطه کرده، به خاطر سرعت سرسام آوری که دارند داغ و برافروخته و مشتعل می شوند، و ما به صورت یک خط نورانی زیبا در لابلای جو زمین آنها را مشاهده می کنیم، و از آن به "تیر شهاب" تعبیر می نمائیم.

و گاه تصور می کنیم که ستاره دوردستی است که سقوط می کند، در حالی که شهاب کوچکی است که در فاصله بسیار نزدیکی آتش گرفته و سپس خاکستر می شود.

مدار گردش "شهاب ها" با مدار زمین، در دو نقطه تماس دارد، به همین دلیل در مرداد ماه "برج اسد" و آبان ماه "برج عقرب" که دو نقطه تقاطع دو مدار است شهاب ها بیشتر دیده می شوند.

دانشمندان می گویند: اینها بقایای ستاره دنباله داری است که، بر اثر حوادث نامعلومی منفجر، و از هم

شکافته شده است.

این هم نمونه دیگری از انشقاق در کردات آسمانی.

به هر حال، مساله انفجار و انشقاق در کرات آسمانی، امری بی سابقه نیست و هرگز از نظر علم، محال نمی باشد تاگفته شود اعجاز به محال تعلق نمی گیرد.

اینها همه، در مورد انشقاق است، ولی بازگشت آن به حال معمولی، بر اثر نیروی جاذبه ای که میان دو قطعه وجود دارد کاملاً امکان پذیر است.

گرچه در هیئت قدیم که بر محور عقیده (بطلمیوس)<sup>(۹)</sup> و افلاک نه گانه پوست پیازی اش، دور می زد، چنان این افلاک بلورین به هم پیوسته بودند که، خرق و التیام آنها در نظر جمعی محال بود، و لذا پیرامون این عقیده، هم "معراج جسمانی" را منکر بودند، و هم "شق القمر" را چرا که موجب شکافته شدن و سپس التیام در افلاک بود، ولی امروز که فرضیه "هیئت بطلمیوسی" به دست افسانه ها و اسطوره های خیالی سپرده شده و اثری از آن افلاک نه گانه باقی نمانده زمینه ای برای این سخنان باقی نیست. شاید این نکته نیاز به یاد آوری نداشته باشد که "شق القمر" تحت یک عامل طبیعی معمولی صورت نگرفت، بلکه جنبه اعجاز داشت، ولی چون اعجاز به محالات تعلق نمی گیرد، منظور در اینجا بیان امکان این مطلب بود (دقت کنید).

#### (شق القمر) از نظر تاریخی

ایراد دیگری که بعضی از ناآگاهان به مسأله (شق القمر) دارند این است که اگر این امر حقیقتی داشت با آن همه اهمیتی که دارد، باید در تواریخ جهان ثبت گردد، در حالی که چنین نیست.

ولی، برای این که روشن شود این ایراد تا چه حد قابل اهمیت است، باید



تجزیه و تحلیلی روی جهات مختلف این مسأله صورت گیرد.

**الف-** باید توجه داشت که (ماه) همواره در نیمی از کره زمین قابل رؤیت است، نه در تمام آن بنابراین نیمی از مردم روی زمین از این حساب خارج اند.

**ب-** در نیمی از همین نیم کره نیز، اکثریت قریب به اتفاق آنها در خواب اند، زیرا بعد از نیمه شب است، به این ترتیب تنها یک چهارم مردم جهان می توانند از چنین حادثه ای با خبر شوند.

**ج-** در بخش قابل رؤیت نیز هیچ مانعی ندارد که قسمت های قابل توجهی از آسمان ابری، و چهره ماه با ابر پوشیده شده باشد.

**د-** حوادث آسمانی، در صورتی جلب توجه افراد می کند که یا مانند صاعقه ها، توأم با سر و صدای شدید باشد یا مانند خسوف و کسوف کلی، نور به طور کامل قطع شود، آن هم برای یک مدت نسبتاً طولانی.

به همین دلیل در خسوف های جزئی و ماه گرفتگی های مختصر، اگر قبلاً از طرف منجمین اعلام نشود، کمتر کسی با خبر می گردد، و حتی گاه بسیاری از مردم از خسوف کلی نیز بی خبر می مانند.

تنها دانشمندانی که اجرام آسمانی و ماه را رصد می کنند، و یا کسانی که تصادفاً چشم آنها به آسمان بیفتد ممکن است از چنین جریان باخبر شوند، و عده ای دیگر را نیز با خبر سازند.

بنابراین، چنین حادثه کوتاه مدتی، آن طور که ابتدا تصور می شود مایه جلب توجه عمومی مردم جهان نیست مخصوصاً مردم آن زمان که اصولاً برای اجرام آسمانی، اهمیت کمتری قائل بودند.

ه- به علاوه وسائل ثبت مطالب در تاریخ و نشر آن در آن زمان ها محدود بود، و حتی تعداد با سوادها بسیار کم بودند، و کتاب ها خطی بود، مثل امروز نبود که حوادث مهم برق آسا به وسیله رادیوها و تلویزیون ها و مطبوعات در سراسر جهان نشر شود.

با توجه به این جهات و جهات دیگر، هرگز نمی توان از عدم ذکر این حادثه در غیر تواریخ اسلامی تعجب کرد، و آن را دلیل بر نفی آن گرفت.<sup>(۱۰)</sup>

#### دیدگاه علم در باره ی دونیمه شدن ماه

از شیخ، عبدالمجید الزندانی سؤال شد: آیا از لحاظ علمی، دونیمه شدن ماه ثابت شده است؟ وی در پاسخ گفت: آری! **داوود یکوک انگلیسی**<sup>(۱۱)</sup> که امروز مسلمان است، می گوید: علت مسلمان شدنم این بود که شبی در حال گوش دادن به مناظره ی چند دانشمند فضایی امریکایی با عده ای از دانشمندان انگلیسی در یکی از شبکه های انگلستان به نام (B.B.C) بودم.

در آن مناظره، دانشمندان انگلیسی از امریکایی ها پرسیدند: چندین میلیارد دالر مصرف گردید تا به ماه رسیدید اما چه ره آوردی نصیب تان شد؟

جزاین که مقداری سنگ از آن جا آوردید و بس؟ آیا این سنگ ها ارزش میلیاردها میلیارد دالر را داشت که صرف شد؟

دانشمندان امریکایی در جواب گفتند: ما به خاطر سنگ بر فراز ماه نرفتیم، بلکه واقعیتهای را در کره ی ماه مشاهده کردیم که ما را مات و مبهوت ساخت و آن این بود که مشاهده کردیم ماه در گذشته ای دور، دونیمه شده بود و آن دونصف بعد از جدا شدن به حالت اولیه برگشته، به هم جوش خورده بود.<sup>(۱۲)</sup>

#### منابع و مأخذ:

۱- تفسیر القرآن الکریم للامام الجلیل الحافظ عمادالدین ابی الفداء اسماعیل بن کثیر القرشی الدمشقی المتوفی سنة (۷۷۴هـ) طبع مؤسسة الريان للطباعة و النشر والتوزیع.

۲- تفسیر صفوة التفسیر، تألیف محمد علی الصابونی خدمتگذار قرآن و سنت، ترجمه دکتور عبدالباری ابراهیمی، طبع مکتبه فاروقیه، ج چهارم ص ۱۱۱.

۳- صفوة التفسیر ص ۱۱۱.

۴- متفق علیه.

۵- متفق علیه.

۶- بخاری، مسلم و مسند احمد بروایت عبدالله بن مسعود.

۷- رواه ابن جریر من حدیث المغیره.

۸- معارف القرآن، تألیف دانشمند عالم اسلام حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی رح، ترجمه حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ اول ۱۳۸۴.

۹- سایت ویکی پدیا.

۱۰- بطلمیوس مأخوذ از یونانی، چهارده نفر از پادشاهان مصر را گویند که پس از مرگ اسکندر فیلفوس مقدونیایی در آن مملکت سلطنت کردند. لغت نامه دهخدا.

۱۱- تفسیر نمونه، تألیف آیت الله العظمی مکارم شیرازی و همکاران" محمد رضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، عبدالرسول حسنی، سیدحسن شجاعی، محمود

عبداللهی، محسن قرانتی، محمد محمدی" چاپ ۲۴، ناشر دارالکتب الإسلامیه، تهران، بازار سلطانی.

۱۲- رئیس حزب اسلامی بریطانی،

موسوعه الاعجاز العلمی فی القرآن و السنة النبویة الشریفه. ص ۴۱

۱۳- اعجاز علمی قرآن و سنت تحقیقی بر اعجاز قرآن و حدیث و تطابق آن با علوم روز، تألیف و تحقیق کمال روحانی.



# د نيشه يي توکو پر وړاندې

## جدي مبارزه

شاه محمود دروېش

کړي. د ګاونډيو هيوادونو له لارې نړيوالو بازارونو ته د افغانستان د نېشه يي توکو قاچاق اساسي عامل ګڼل کېږي. په افغانستان کې د نېشه يي موادو د توليد زياتوالي ته په پام سره د افغان ځواکونو له لوري د نېشه يي موادو د قاچاق کوونکو نيول د سيمې په کچه بې سارې لاسته راوړنه ده، په دې وروستيو کې ترهګرو له نړيوالې مافيا او داخلي وسله والو سره لاسونه يو کړي او په سيمه کې يې پرنامنۍ سربېره د نېشه يي موادو قاچاق ته هم زمينه برابره کړې ده، البته دوه عمده عوامل چې يوبې په افغانستان کې مخدر مواد په جرمي اقتصاد بدل شوي دي، له ترانزېټي هيوادونو نيولۍ بيا تر هغو هيوادونو پورې چې نېشه يي توکي غواړي، د ايو فوق العاده تجارت دی چې نړيواله مافيا ترې ډېره ګټه ترلاسه کوي، دويم اړخ يې دادی چې نېشه يي مواد په افغانستان کې د ترورېزم د تمویل ستره سرچينه ګڼل کېږي، ترورېستان او د مخدرو موادو قاچاق کوونکي په خپلو کې سره اړيکې لري او هغه کسان چې د دولت د وسله والو مخالفينو په ليکو کې ولاړ دي، د حکومت پر وړاندې د جګړې ترڅنګ د نېشه يي موادو قاچاق هم کوي. په افغانستان کې د مخدرو موادو د کښت او توليد زياتوالي ته په کتو سره په افغانستان کې د نېشه يي موادو غوښتنه ډېره کمه شوې، خو په افغانستان کې ټول توليد شوي مخدر مواد، د نړيوالو مافيايي ډلو له خوا بهرنيو هيوادونو ته قاچاق کېږي، چې په دې توګه هم نړيوالې

توکو او ترورېزم پر وړاندې همغږې او رېښتینې مبارزه هم پيل کړې او د نېشه يي توکو د کښت، قاچاق، پروسس او فابريکو د له منځه وړلو لپاره يې کولتې ګامونه اخيستي دي. دا ځکه چې له يوې خوا د معتادينو شمېر زياتېږي او د ټولنې د بربادي او ويجاړۍ سبب ګرځي له بلې خوا ټولې ترهګرې ډلې له نېشه يي توکو څخه دمالي سرچينو په توګه ګټه پورته کوي، زياتره وسلې او جګړه ييز تجهيزات له دې لارې لاسته راوړي. په دې ډول په نړيواله کچه د بشري ژوند او هراړخيزه هوساينه ګواښوي او له منځه يې وړي نو په افغانستان کې د همدغې ناوړې پديدې د کښت، قاچاق، پروسس او ترافيکو له کبله په ټوليزه توګه ننګونې رامنځ شوي چې له امله يې حکومت او ولس دواړو ته سرخوړی پيدا کړی دی، البته د نېشه يي توکو پر وړاندې د نړيوالې مبارزې په لړ کې جګړه خپلې افغانستان هم يوله هغو هيوادونو څخه دی چې په پرله پسې توګه يې د دغو زهري توکو پر وړاندې مبارزه جاري ساتلې ځکه چې افغانان د نېشه يي توکو له کښت، قاچاق او استعمال څخه واقعاً ډېر زيانمن شوي دي، خوله دې ټولو سره سره بيا هم حکومت د نېشه يي توکو دمخنيوي او د ترورېزم پر وړاندې د رېښتینې مبارزې لپاره کلک هوډ لري په هيواد کې د ډله ييزو خپرنديو سرچينو په حواله ويل شويدي چې په دې وروستيو کې له نېشه يي توکو سره دمبارزې وزارت ويلي چې د ترورېزم او مخدرو توکو د قاچاق کوونکو ترمنځ اړيکوله نېشه يي موادو سره مبارزه ګرانه او ټکنۍ

د نېشه يي توکو کرکيله، توليد، قاچاق، ترافيک او ترانزيت د اسلامي اصولو پر بنا حرام بلل شوی او د افغانستان د نافذه قوانينو په رڼاکي هم ددغې منفوري پديدې کرکيله جواز نه لري او عاملين يې د مجازاتو وړ ګڼل کېږي خوسره له دې هم دهيواد د ځينو ولايتونو په اړوندو سيمو کې په ځانګړې توګه هغه سيمې چې د افغانستان د اسلامي جمهوري دولت د وسله والو مخالفينو تر کنترول لاندې دي په زياته کچه مخدره توکي کښت و قاچاقېږي او د همدغو توکو د پروسس په موخه د قاچاقېرانو له لوري ځينې فابريکې هم جوړې شويدي، خوسره له دې چې ددغې ناوړې پديدې کرکيلۍ، پروسس او قاچاق هيواد والو ته امنيتي ننګونې رامنځ ته کړي ددې ترڅنګ زمونږ ګڼ شمېر هيواد وال هم پردغې کرغېړنۍ پديدې روړدی شويدي چې د امنيتي ننګونو ترڅنګ دايوه بله ستونزه ده ځکه چې په مخدره توکو روړدی کسان سربېره پردې چې د سالم کار او روزګار پر وړاندې خپل مقاومت له لاسه ورکوي ترڅنګ يې خپلې کورنۍ ته يو سرخوړی هم را منځته کوي او بالاخره پر مخدره توکو روړدی کسان په خپلې کورنۍ سربېره پر ټولنه هم يو بار ګڼل کېږي او په بېلا بېلو برخو کې د ټولنې عامه نظم ګډوډ او بې ثباته کوي نو پردې اساس ددغې منفوري پديدې پر وړاندې د افغان دولت ترڅنګ د افغان ولس رېښتينه مبارزه هم ډېره اړينه ده، د يادونې وړ ده چې افغان امنيتي ځواکونو د نېشه يي





مافیایي کړی له دې لارې ډېرې گټې ترلاسه کوي، خو زیان یې سل په سلو کې افغانستان ته رسېږي، ځکه چې دهمدغو دواړو ناوړو پدیدو له امله هیواد او هیوادوالو ته نه جبيره کیدونکي زیانونه وراوړي. که چېرې دسیمې اونړۍ حالاتو ته پام وشي دا واقعیت ترسترگو کیږي چې نیشه یي توکي او ترورېزم هغه دوي ناوړې پدیدې دي چې دنړیوالو ژوند او هوساینه یې له یولړ جدي ستونزو او گواښونو سره مخ کړې ده، پر دې بنسټ ډېره اړینه او ضروري بریښي چې په ټولنیزه توګه د اړوندو هیوادونو له لوري دمخدرو موادو اود ترورېزم پروړاندې جدي او هراړخیزه مبارزه وشي او پرضد یې جګړه لاګړندی شي چې په پایله کې دافغانستان په شمول اړوند هیوادونه دپادو ناوړه پدیدو له شره دتل لپاره وژغورل شي او په ټولنه کې وګړو ته دهوسا ژوند دپرمخ بیولو په موخه له هره پلوه ډاډمن او سوله ییز چاپېریال برابرشي. په دی هیله چې په سیمه ییزه او نړیواله کچه داروندو هیوادونو له لوري د نیشه یي توکو او ترورېزم پروړاندې مبارزه په بشپړه همغږۍ پرمخ یووړل شي ترهغه چې په پایله کې دغه دواړه منفوری پدیدې چې دافغانستان په شمول د اړوند هیوادونه نظم او ثبات یې زیانمن کړيدي، مخه یې ډب او په ټوله کې دبشریت هوساینه خوندي شي.

د یادونې وړ ده چې په هیواد کې د کرنیز بهیر پراختیا هم یولومړیتوب دی ځکه چې په ټولنیزه توګه دهیواد په سلو کې کابو اتیا سلنه خلک دکرني، مالدارۍ او بنوالۍ په چارو بوخت دی نوپه کار هم همداده چې ددغه بهیرودۍ او پراختیا ته بیا ډیره پاملرنه وشي او دافغان دولت له لوري باید دهیواد په مرکز او ولایتونو کې قدردمن بزگرانو ته دهرارخیزو آسانتیاوو په برابرولو سربیره په مناسبو وختونو کې داصلاح شویو تخمونو او کیمیاوۍ سری مرستې هم وشي ترهغه چې له امله یې دوی له خپلې کرکيلۍ څخه پرېمانه حاصلات، غلۍ او دانۍ ترلاسه کړي چې له امله یې د دوی د اړتیاوو د پوره کیدلو ترڅنګ په هیواد کې

هم غلۍ دانۍ پرېمانه شي، له نیکه مرغه چې په دی وروستیو کې په هیواد کې د ډله ییزو خپرندویو سرچینو په حواله ویل شوی چې په بغلان ولایت کې په مخکښو بنوالود بنوالۍ وسایل ویشل شويدي، دبغلان ولایت دکرني، اوبو لګولو او مالدارۍ رئیس له قوله ویل شويدي چې دغه ریاست ددغه ولایت په شلو تنو مخکښو بنوالود بنوالۍ په برخه کې د بنوالوکارۍ ظرفیت د کچې د لوړولو، دبنوالۍ د محصولاتو د راټولولو دکرنيوآفتونو او ناروغیو د له منځه وړلو او دمحصولاتو زیاتوالی ته د بنوالو د هڅونې په موخه د بنوالۍ وسایل ویشلي دي چې په دغو وسایلو کې د ځانګود غوڅولو بیاتۍ، د میوو دراټولولو توکری، زیني، درمل شیندونکي او تړپال شامل دي، په دی هیله چې په ټولنیزه توګه د هیواد په ګوټ ګوټ کې پر کروندګرو په مناسبو وختونو کې اصلاح شوی تخمونه، ډول ډول نیالګي، کیمیاوۍ سری او لازم وسایل دافغانستان داسلامي جمهورۍ دولت د اړوندو مسئولو مراجعوله لوري وویشل شي، ځکه چې له قدردمنو بزگرانو سره هر راز مرسته ددی سبب کیږي چې هغوی په خپلو کروندو کې دحرام کښت یعنی د کوکنارو د کرکيلۍ پرځای حلال کښت ته مخه وکړي، البته لازمه هم ده چې قدردمن بزگران باید په اګاهانه توګه دپته وهڅول شي چې په خپلو ځمکو کې د نیشه یي توکو دکرکيلۍ پرځای حلال کښت ته مخه وکړي، همداراز دی ټکي ته مو هم باید پام وي چې نیشه یي توکي د یوځاموشه طوفان په څیر ټولنه له گواښ سره مخامخ کوي او دترورېزم ترڅنګ داهم هغه ناوړه پدیدې ده چې په تدریج سره او بیا په ځانګړې توګه د ځوان نسل روغتیا او سلامتیا زیانمنوي او خوړ ژوند یې له اوږد مهاله رنځ، ناهیلۍ او مرګوني گواښ سره مخامخوي، حقیقت بیا دادی چې د ترورېزم او نیشه یي توکو د کښت، قاچاق، پروسس او ترافیک ترمنځ مستقیمه اړیکه هم شتون لري، ځکه چې ترهګريزۍ کېږي د نیشۍ هیي توکو له لاس ته راغلو پیسو څخه د مالی سرچینو په توګه ګټه پورته کوي او په دی ډول په نړیواله کچه د بشریت سوله او هوساینه گواښوي، د نیشه یي توکو پروړاندې د نړیوالۍ ټولنې د

مبارزې په لړ کې افغانستان هم یو له هغو هیوادونو څخه دی چې په پرله پسۍ توګه ددغه زهري توکو پروړاندې یې خپله مبارزه جاري ساتلې ده ځکه چې افغانستان د نیشه یي توکو له کښت، استعمال او قاچاق څخه ډیر زیانمن شويدي خوسره له دی هم پروړاندې یې د رښتینې مبارزې هوډ لري او په دی برخه کې افغان حکومت یولړ تدابیر او پلانونه هم ترلاس لاندې لري، لکه څنګه چې دنیشه یي توکو پرخلاف د مبارزې چارو وزارت هلې ځلې پیل کړي چې دنیشه یي توکو له کرکيلۍ او قاچاق سره د مبارزې په موخه د نورو بنسټونو همکاري هم راجلب کړي، البته دپاد وزارت چارواکي په دی باور دي چې له مخدغه توکو سره مبارزه یوازې ددغه وزارت کار نه دی، بلکې ټولې ادارې، بنسټونه او خلک دی باید د نیشه یي توکو دتولید، قاچاقو، پروسس او کارولو په مخنیوی کې کارنده ونډه واخلي، دیادونې وړ ده چې د ترورېزم او ترهګري ترڅنګ بله ناوړه پدیدې چې له یوه پلوه یې د هیواد امنیت، نظم او ثبات ګډوډ کړي او له بله خوا ګڼ شمیر افغانان هم پری روږدي شويدي هغه همدا نیشه یي توکي دي، نو ددغه ناوړه پدیدې د کرکيلۍ دمخنیوۍ په برخه کې د دولت د اړوندو ارګانونو ترڅنګ باید ولس هم په اګاهانه ډول لاس په کارشي ترهغه چې افغانستان ددغې ناوړه کرکيلۍ څخه پاک او دهیواد د ځوانانو په شمول نور وګړي هم ددغه زهري آفت له گواښ څخه په تلپاتې ډول خوندي شي او دوسله والو مخالفینو د یولړ عایداتې سرچینې په وچولو چې له همدې لاری په لاس ورځي هغه هم په بشپړه توګه وچي شي او بالاخره په پایله کې ډاډمن امنیت او نیکمرغه سوله دافغان پټمن او جګړه خپلې ولس په برخه شي او په ټوله کې کلونه کلونه جګړه خپلې افغانان دنیشه یي توکو او ترورېزم له منفيو پدیدو څخه په تلپاتې ډول خوندي او په امن کې شي او په دی ډول په ټولنیزه توګه په ټولنه کې ټولو وګړو ته دهوسا ژوند دپرمخ بیولو په موخه له هره پلوه ډاډمن او نیکمرغه سوله ییز چاپېریال برابر شي.



# تعزیر بالمال و یا حریم نقدی

## از نظر فقه‌های احناف و کود خرای افغانستان

محمدعارف مصلح

**دلایل مشروعیت تعزیر از کتاب و سنت**  
همانطوریکه بخاطر حفظ نظم و استقرار امنیت در جامعه و جلوگیری از اشاعه ی رزائل اخلاقی و حاکم نمودن اخلاق فاضله در میان عام اجرای حدود و قصاص لازم پنداشته شده است همچنان تعزیر و یا تادیبات اجتماعی نیز شرعاً در نظر گرفته شده است زیرا همانطوری که اجرای حدود و قصاص باعث تأمین نظم و امنیت در جامعه می گردد تعزیرات نیز در جلوگیری از اشاعه ی اخلاق رزیه و حاکم شدن اخلاق حمیده و در مساعد سازی بستر مناسب و کانون گرم خانوادگی از تاثیر به سزا برخوردار است چنانچه در این مورد

الله رب العزت در آیه چنین می فرماید:  
**وَالَّذِينَ يُخَافُونَ شُرُكَهُمْ فَعَفَوْهُمْ**  
**وَأَهْجَرُوهُمْ فِي الْمَصْجِيعِ وَأَضْرَبُوهُمْ فَإِنْ**  
**أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِمْ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ**  
**كَانَ عَلِيماً كَبِيراً**  
النساء: ۳۴

در این آیه مبارکه مراتب تادیب خانم ها در حالت نشوز و نافرمانی آنها ذکر شده است تا با اجرای این مراتب تادیبی گسست های به وجود آمده در میان زن و شوهر التیام یابد و از فرو پاشی شیرازه ی گرم خانواده جلوگیری صورت گیرد.

و همچنان در احادیث متعددی از اجرا نمودن تعزیرات تادیبی رسول الله حکایت شده است چنانچه صاحب سنن ابن ماجه در جلد دوم صفحه { ۸۵۷ }

به جز از تنفیذ شریعت اسلامی در جامعه و تطبیق حدود الهی ممکن نخواهد ولی در صورت تطبیق کامل احکام الهی خداوند با علم ازلی خود تضمین حیات و زندگی با سعادت را برای انسانها نموده است و تعزیر نیز جزء از اوامر شرعی است که بخاطر حفظ نظم و جلوگیری از اخلاق در جامعه مشروع دانسته شده است.

**تعریف تعزیر لغتاً و اصطلاحاً:** تعزیر در لغت بمعنی منع کردن و رد کردن است چنانچه در این مورد در کتاب مشهور لغت لسان العرب جلد چهارم صفحه { ۵۶۱ } و تاج العروس جلد سیزدهم صفحه { ۲۰۴ }.

در این مورد چنین آمده است: { اصل التعزیر المنع والرد و لهذا قيل للتادیب الذی هو دون الحد تعزیر لانه يمنع الجانی ان يعاود الذنب } اصل تعزیر منع کردن ورد نمودن است بناءً تادیب که به اندازه ی حد نرسد آن را تعزیر میگویند، زیرا شخص جانی را از ارتکاب مکرر گناه باز می دارد.

و در اصطلاح فقهاء تعزیر تادیب نمودن مجرم را میگویند که به اندازه ی حد نرسد چنانچه در این مورد کتاب مشهور فقه احناف در فتح القدیر جلد پنجم صفحه { ۱۱۲ } چنین آمده است:

{ والتعزیر تادیب دون الحد } یعنی تعزیر تادیب نمودن مجرم است که به اندازه حد نرسد.

**چکیده:** تعزیر که در لغت بمعنی تادیب و باز داشتن مجرم و جانی از ارتکاب مکرر جرم است و در مورد تعیین اندازه آن از دیدگاه فقه‌های حنفی این است { و التعزیر تادیب دون الحد } یعنی تعزیر تادیب نمودن مجرم است که به اندازه ی حد شرعی نرسد، و همانطوری که اجرای حدود بخاطر حفظ نظم و برقراری عدالت مهم و حیاتی پنداشته شده است تعزیر و تادیبات اجتماعی نیز در محو رزائل اخلاقی و اشاعه ی اخلاق حمیده از اهمیت بسیاری برخوردار است که در این مقاله طور فشرده به تعزیر مالی اشاره شده است.

**مقدمه:** دین مقدس اسلام دین جامع و کاملی است که همه ابعاد زندگی انسانها را شامل بوده و در هر بخش از زندگی برای انسانها ارشادات و راهنمایی های لازم نموده است تا در روشنی این هدایات انسان زندگی سعادت مند داشته باشد ولی آرزوی داشتن حیات و معیشت توأم با سعادت در دنیا مستلزم وجود یک نظم و نظام مرفه است تا در سایه ی این نظام حقوق اساسی انسانها حفظ گردد و به دفع مظالم و دفع تخاصم میان آنها پرداخته شود ولی حفظ و به دست آوردن این همه آرمانها



حدیثی را درین مورد چنین روایت میکنند: {عن ابن عباس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال اذا قال الرجل للرجل یا مخنث فاجلدوهم عشرين} یعنی رسول الله میفرماید اگر یک شخصی شخص دیگری را با کلمه ی مخنث توهین نماید پس آن را تادیباً بیست دُرّه بزنید.

و همچنان در تهذیب الآثار در جلد دوم صفحه {۱۷۸} نیز درین مورد چنین آمده: {لاترفع عصاک عن اهلک} یعنی عصای تادیبی را از اهل خانواده ی خود دور نکنید در این حدیث هم به موارد تادیبی اشاره شده است.

**حکمت مشروعیت تعزیر:** آنچه از عبارات صریح فقهی دانسته میشود این است که حکمت مشروعیت تعزیر همانا اصلاح تهذیب و زجر جانی بخاطر جلوگیری از تکرار جرم است.

**انواع تعزیر:** انواع و اقسام مشهور تعزیر قرار ذیل اند:

تعزیر بالقتل، تعزیر بالجلد، تعزیر بالحس، تعزیر بالنفی، تعزیر بالمال، الاعلام المجرد، الاحضارالمجلس القضاء، التوبیخ الهجر.

### تعزیر بالمال:

**دیدگاه فقهائ احناف در باره ی مشروعیت تعزیر بالمال:** هرگاه متون فقهی حنفی را با دقت مطالعه نمایم با دو نظریه معتبر و متفاوت از فقهائ متقدم مذهب حنفی بر میخوریم، نظریه ای اول از قاضی ابی یوسف رحمهما الله میباشد، آنها بر جواز جریمه ی نقدی و یا تعزیر بالمال قائل اند و نظریه دوم از طرفین یعنی امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله میباشد که آنها و جمع دیگر از فقهائ اهل سنت بر عدم جواز تعزیر بالمال فتوا داده اند.

چنانچه در این مورد در فتح القدیر جلد پنجم صفحه {۱۱۳} چنین آمده است {و عن ابی یوسف رحمهما الله يجوز التعزیر للسلطان باخذ المال و عندهما و باقی الائمة الثلاثة لايجوز} یعنی نزد امام ابی یوسف رحمهما الله برای سلطان و قاضی جایز است تا مجرم را به مجازات نقدی محکوم نماید ولی طرفین و دیگر ائمه اهل سنت بر عدم جواز آن حکم می کنند.

و همچنان در کتاب مشهور فقه احناف در البحرالرائق جلد پنجم صفحه {۶۸} نیز در این مورد چنین آمده است {و لم يذكر محمد التعزیر باخذالمال وقد قيل روی عن ابی یوسف ان التعزیر من السلطان باخذالمال جائز} یعنی امام محمد رحمهما الله در کتابهای خود مسئله تعزیر بالمال را ذکر نکرده است ولی روایت شده است که امام ابی یوسف رحمهما الله تعزیر بالمال را برای سلطان جایز می داند

### دلائل امام ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله

با توجه با دلائل ذیل امام ابو حنیفه و امام محمد از ائمه اهل سنت جریمه نقدی و یا تعزیر بالمال را مجاز نمی داند **دلیل اول:** عن انس بن مالک رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: لا يحل مال امرئ مسلم الا بطیب نفسه. {سنن دارقطنی جلد سوم صفحه ۲۶}

یعنی حلال نیست استفاده از مال مرد مسلمان مگر به رضایت و خوشنودی آن. **دلیل دوم:** در حاشیه ی ابن عابدین در جلد چهارم صفحه {۶۱} دلیل عقلی را برای عدم جواز تعزیر بالمال چنین ذکر میکند {و لا یفتی بهذا لما فيه من تسلیط الظلمة علی أخذ مال الناس فیأكلونه} یعنی بر جواز تعزیر بالمال فتوا داده نمی شود زیرا در این صورت حکام ظالم بر مال مردم تسلط پیدا میکنند و آن را میخورند.

با در نظر داشت این دو دلیل فوق طرفین و دیگر ائمه اهل سنت رحمهم الله تعزیر بالمال را مجاز نمی دانند.

**دلائل امام ابو یوسف رحمهما الله و بعضی دیگر از ائمه اهل سنت در رابطه به جواز تعزیر بالمال.**

امام ابو یوسف رحمهما الله از احادیث متعدد بر جواز تعزیر بالمال استدلال نموده اند.

**دلیل اول:** عن عبد الله بن عمر رضی الله عنه عن عمر: أن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال من وجدتموه غل في سبيل الله فاحرقوا متاعه {رواه سنن ترمذی جلد چهارم صفحه {۶۱}}

عبدالله بن عمر رضی الله عنه از پدر خود روایت میکند که رسول الله فرمودند: که هر شخصی را در حال پیدا کردید که در غنیمت خیانت کرده باشد پس امتعه و سامان آن را آتش بزنید.

**دلیل دوم:** عن عبد الله بن عمرو قال رأى النبي

{صلى الله عليه وسلم} علي ثوبين معصفرين فقال أمك أمرك بهذا بهذا قلت أغسلهما قال بل أحرقهما {رواه الجمع بين الصحيحين جلد سوم صفحه {۳۳۸}}

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت میکنند که رسول الله لباس رنگ شده را در تنم دید و فرمود آیا مادرت به تو چنین دستور داده است گفتم ای رسول خدا پس آن را با آب بشویم، رسول الله فرمودند: نخیر بلکه آن را به آتش بسوزانید.

**دلیل سوم:** رسول الله در یک حدیث طولانی در مورد عقوبت و تعزیر مانع زکات چنین میفرماید: {من أعطاها مؤتجراً فله أجرها و من أبى فإننا أخذوها و شطر إبله عزمة من عزمات ربنا} {سنن ابی داود جلد دوم صفحه {۱۲}} یعنی کسیکه فریضه ی زکات را به نیت ثواب ادا میکند اجر آن را میگیرد و کسیکه از ادای آن انکار کند ما آن را جبراً می گیریم و یک حصه نیز از مال و شتر آن میگیریم این حق از حقوق واجبه پروردگار ما است

با در نظر داشت این احادیث ذکر شده و احادیث متعدد دیگر در این مورد امام ابی یوسف و جمع دیگری از ائمه ی اهل سنت تعزیر بالمال را در صورتیکه حاکم وقت صلاح ببینند مجاز میدانند و این را به چهار قسم تقسیم می نمایند.

**اقسام تعزیر بالمال:** تعزیر بالمال را فقهاء به چهارقسم تقسیم نموده اند:

۱- حبس المال عن صاحبه ۲- الاتلاف ۳- تغییر ۴- التملیک

۱- **حبس المال عن صاحبه:** این نوع از تعزیر به این معنی است که قاضی حسب لزوم دید و مصلحت حال جانی یک حصه از مال آن را گرفته در محل خاصی نگهداری نمایند تا این زجر برای شخص جانی گردد و از عمل خود نادم شود و هرگاه این شخص توبه کرد و اصلاح قاضی مال مصادره شده را

برای صاحبش برگرداند و این نوع از تعزیر بالمال نزد اکثر فقهائ احناف پذیرفته شده



است چنانچه در این مورد در کتاب مشهور فقه احناف البحر الرائق جلد پنجم صفحه {۴۴} چنین آمده است { أَنْ مَعْنَى التَّعْزِيرِ بِأَخْذِ الْمَالِ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِمْسَاكُ شَيْءٍ مِنْ مَالِهِ عِنْدَ مُدَّةٍ لِيَنْزَجِرَ ثُمَّ يُعِيدَهُ الْحَاكِمُ إِلَيْهِ لَا أَنْ يَأْخُذَهُ الْحَاكِمُ لِنَفْسِهِ أَوْ لِبَيْتِ الْمَالِ } یعنی معنی تعزیر با مال این است که حبس و نگهداری مال مجرم تا یک مدت معین بخاطر اینکه مجرم زجر ببیند و باز حاکم آن مال را برای صاحبش برگرداند نه اینکه حاکم آن را برای خود و یا برای بیت المال بگیرد.

ولی اگر با وجود حبس و مصادره مال باز هم قاضی از تأتب و اصلاح شدن آن مایوس گردد باز میتواند آن را در جاییکه مصلحت دید به مصرف برساند چنانچه در الموسوعة الفقهية در جلد دوازدهم صفحه {۲۷۲} چنین آمده است { اما اذا صار مینوساً من توبته فان للحاكم ان يصرف هذا المال فيما يرى فيه المصلحة } یعنی هرگاه قاضی از توبه آن مایوس گردد پس حاکم حق این را دارد که در جای مصلحت دید آن را به مصرف برساند.

۲- الاطلاق: قسم دوم تعزیر با مال از دید فقهاء تلف نمودن و یا از بین بردن مال و ملکیت شخص جانی است که تا برایش پند گردد و از تکرار گناه آن را باز دارد چنانچه در احادیث ذکر شده به آتش زدن کالا معصفر و مال خیانت کننده در امانت اشاره شد و همچنان در موارد متعدد دیگر نیز رسول الله به چنین عملی در همچو موارد دستور داده است از قبیل امر به تکسیر ظروف شراب و شکستادن دیگ ها در خیبر و به آتش کشیدن محل فروش شراب در زمانه عمر 

۳- تغییر: یک نوع از تعزیر با مال تغییر آوردن در مال است تا اینکه این تغییر باعث رفع معصیت موجود و اصلاح مال گردد چنانچه رسول الله وقتیکه در خانه خود با تمثال

منقش در پرده مواجه می شود فوراً دستور می دهد تا سر آنها قطع شود چون با قطع شدن سر تمثال آن شبیه درخت می شد و در بودن آن دیگر کدام حرج دیده نمی شود چنانچه در مسند احمد در جلد دوم صفحه {۳۰۵} چنین روایتی نقل شده است { عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَانِي جَبْرِيلُ، فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَتَيْتُكَ اللَّيْلَةَ، فَلَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَدْخُلَ عَلَيْكَ الْبَيْتَ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ فِي الْبَيْتِ تِمْنَالٌ رَجُلٌ، وَكَانَ فِي الْبَيْتِ قِرَامٌ سَبْرٌ فِيهِ تِمَائِيلٌ، فَمَرَّ بِرَأْسِ التَّمْنَالِ الَّذِي فِي بَابِ الْبَيْتِ يُقَطِّعُ، فَيَصِيرُ كَهَيْئَةِ الشَّجَرَةِ، وَمُرَّ بِالسَّبْرِ يُقَطِّعُ، فَيُجْعَلُ مِنْهُ وَسَادَتَانِ مُتَبَدِّلَتَيْنِ تَوَطَّانِ، وَمُرَّ بِالْكَلْبِ يُخْرِجُ. فَقَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، } ابوبریره  روایت می کند که رسول الله فرمودند: جبریل  نزد من آمد و گفت: من شب میخواستم نزد شما بیایم پس هیچ چیز مانع آمدنم نزد شما نشد مگر اینکه در آن خانه عکس یک شخص موجود بود و همچنان در پرده خانه تصاویر منقش شده بود پس دستور دهید تا سر تصاویری که در خانه موجود اند قطع شود پس مانند درخت میگردند و امر کنید تا پرده ها نیز دریده شود و از آن بالشت ساخته شود و همچنان دستور دهید تا سگ از خانه بیرون کشیده شود پس رسول الله چنین کردند در این حدیث به صراحت دستور داده شد تا اموالی که خلاف شرع در آنها تصاویر منقش شده بود در آنها تغییر آورده شود.

۴- التملك: یکی از انواع تعزیر با مال اخذ و تملیک مال جانی بطور غرامت است که در صورت ارتکاب جرم به پرداخت مقدار مشخص مجازات میگردد چنانچه در السنن النسائی در جلد دوم صفحه {۷۶} حدیثی در این مورد چنین روایت شده است { عَنْ عُمَرَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ سَلَّ عَنْ الثَّمَرِ الْمَعْلُوقِ فَقَالَ مَا أَصَابَ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرِ مَتَّخَذِ خَبْئَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَمِنْ خَرَجٍ بَشْيءٍ مِنْهُ فَعَلَيْهِ غَرَامَةٌ مِثْلِيهِ وَالْعُقُوبَةُ وَمِنْ سَرَقٍ شَيْئًا مِنْهُ بَعْدَ أَنْ يُؤْوِيَهُ الْجَرِيرِينَ فَبَلْغَ ثَمَنِ الْمَجْنُوعِ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ وَ مِنْ سَرَقٍ دُونَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ غَرَامَةٌ مِثْلِيهِ وَالْعُقُوبَةُ } عبدالله بن عمرو 

روایت میکند که از رسول الله در مورد میوه معلق در شاخ درخت پرسان شد آنها فرمودند کسیکه در صورت نیاز و بخاطر رفع گرسنگی از آن استفاده کند و با خود چیزی را نبرد درین صورت بر آن هیچ چیز لازم نمیشود و اگر از آن باغ میوه را با خود بیرون کرد پس بالای آن جریمه دو برابر مال گرفته شده و عقوبت با زدن دره لازم است و اگر بعد از انتقال میوه ها در محل حرز سرقت را انجام داد و قیمت مال مسروقه بالغ به قیمت سپر معروف شد پس دست آن قطع میگردد و اگر مال مسروقه به حد نصاب نرسد پس بالای آن جریمه مالی دو برابر و تعزیر بالجلد لازم است.

در این حدیث به صراحت یک نوع از تعزیر با مال ذکر شده است و آن اینکه جانی و مجرم را مکلف به پرداخت دو برابر مال مسروقه قرار داده شده است و این همان تعزیر با مال به نوع تملیک است که بعضی از ائمه اهل سنت از امام احمد و امام ابی یوسف  به آن قائل اند.

**دیدگاه قانون جزای {کود جزای} افغانستان:** همانطوریکه در دیدگاه فقهی کرام تعزیر با مال مجاز دانسته شده است و برای آن انواع و اقسام مختلف ذکر گردید در کود جزای افغانستان نیز جزای نقدی با تعریف خاص در جمع جزای اصلی پذیرفته شده است چنانچه در ماده {۱۳۸} در این مورد چنین نگاشته شده است جزای اصلی دارای انواع ذیل می باشد: جزای نقدی، حبس، اعدام

و در ماده {۱۳۹} جزای نقدی چنین تعریف شده است، جزای نقدی عبارت است از مکلف ساختن محکوم علیه به پرداخت محکوم بها به خزانه دولت.

در آخر بطور خلاصه باید گفت که تعزیر با مال یا مجازات نقدی از دید بعضی از فقههای حنفی و کود جزای افغانستان با در نظر داشت ایجاب مصالح عامه مجاز پنداشته شده است و قابل اجراء میباشد.



# کارکردها و گزارش ها

خبرنگار: حاجی نوکل بغشی

## سفر محترم فیض محمد عثمانی وزیر ارشاد، حج و اوقاف در دومین کنفرانس بین المللی به کشور جمهوری قرغزستان

به اساس حکم شماره ۱۵۵۵ مؤرخ ۱۳۱/۶/۱۳۹۷ مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان محترم فیض محمد عثمانی وزیر ارشاد، حج و اوقاف جهت اشتراک در دومین کنفرانس بین المللی تحت عنوان "اسلام در کشور مدرن سکولار" که از تاریخ ۱۵-۱۶ نوامبر ۲۰۱۸ م در کشور جمهوری قرغزستان برگزار گردیده بود، به آن کشور سفر نمودند.

در این نشست نماینده گان اکثر کشور های اسلامی جهان اشتراک نموده بودند، که در گوشه ای از این نشست محترم عثمانی سخنرانی جامع پیرامون تعلیم و تربیه، ایجاد و گسترش مدارس در افغانستان بعد از سپری نمودن یک دوره مهاجرت پس از جنگ به کشور هایی که عمدتاً پالیسی تقابل رقبای شان را بکار گیری از نیروی مذهبی شکل میدادند یکایک ایراد نموده و موضوعات دیگر تحت عناوین ذیل: ۱- استاد ۲- شاگرد ۳- نصاب آموزشی ۴- میتود به بحث و مذاقه گرفتند که در این باره تجارب دولت جمهوری اسلامی افغانستان با مشترکین نشست در میان گذاشته شد.

در این بیانات دست آورد های حکومت وحدت ملی در بخش خدمات دینی و علماء با اشتراک کنندگان آگاهی دادند.

در این سفر با مفتی اعظم آن کشور، رئیس کمیته ادیان، مدارس دینی و نمایندگان برخی از کشور های اسلامی ضمن بحث و گفتگو نیز دیدار، تبادل و تجارب متقابل صورت گرفت.

محترم عثمانی وزیر ارشاد، حج و اوقاف هدف و مقصد این سفر را به بررسی گرفته، موارد آتی را به طور پیشنهاد ارائه نمودند:

۱- زمینه های تأمین ارتباط نهاد های دینی جمهوری اسلامی افغانستان با سایر کشور ها بیشتر فراهم گردد و علمای کشور، مخصوصاً مدیران مدارس از تجارب کشور های همدیگر خاصتاً کشور های اسلامی در امر مبارزه با افراط گرایی استفاده نموده از دست آورد های علمی و روش های جدید آموزشی غرض غنی سازی مدارس دینی و اندیشه های علمی شان بهره کامل ببرند.

## اشتراک درسی و دومین اجلاس بین المللی وحدت اسلامی در شهر تهران

به اساس حکم ۱۸۸۴ مؤرخ ۱۳۱/۸/۱۳۹۷ مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، محترم فیض محمد عثمانی وزیر ارشاد، حج و اوقاف جهت اشتراک در سی و دومین اجلاس بین المللی وحدت اسلامی که ماه قوس ۱۳۹۷ در شهر تهران جمهوری اسلامی ایران برگزار گردیده بود، به آن کشور سفر نمودند.

در این نشست که نماینده گان اکثر کشور های اسلامی جهان به شمول، رئیس جمهور پیشین اسلامی افغانستان، معاون دوم ریاست اجرائیه ج.ا.و رئیس جمهور اسلامی ایران اشتراک نموده بود، محترم عثمانی وزیر ارشاد، حج و اوقاف در بخشی از این اجلاس موارد ذیل را تحت بررسی و مذاقه قرار دادند:

اهمیت تدویر کنفرانس نقش وحدت در انکشاف جامعه

چالش های وابسته به نبود وحدت

اسلام و وحدت

مسؤولیت دنیای علماء و مسلمانان

مسؤولیت وزارت ارشاد، حج و اوقاف جمهوری اسلامی افغانستان

طی این نشست تبادل افکار به هدف انتقال تجارب با نمایندگان کشور های جهان به خصوص با رهبران جهان اسلام



صورت گرفت.

همچنان در ملاقاتی که با جناب دوکتور صالحی وزیر ارشاد و فرهنگ جمهوری اسلامی ایران داشتند، جانب ایرانی آمادگی خویش را در موارد ذیل نشان داد:

۱- بخش تحقیق و مطالعات اسلامی.

۲- بخش مدیریت اوقاف و سرمایه گذاری در آن بخش.

۳- کانون های فرهنگی مساجد و مدیریت سالم مساجد، تیم های مختلف را از کشور ما پذیرائی و آموزش دهند،

سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در تهران مسؤولیت هماهنگی و پیگیری در این زمینه را به عهده گرفت.

محترم عثمانی به این مقصد تمرکز نموده موارد آتی را به طور پیشنهاد پیشکش نمودند:

۱- ایجاب می نماید تا کنفرانس های متعدد با اشتراک علمای جید، سیاستمداران، فرهنگیان، فعالان مدنی و نویسندگان مطرح کشور در راستای بسیج دیدگاه های دینی، سیاسی و آگاهی مردم از اضرار عدم همبستگی و وحدت مذهبی و اسلامی همانند: اختلافات مذهبی، اسلام هراسی، افراط گرایی، چالش های فرا راه دموکراسی، بررسی رابطه اسلام با دموکراسی و تقویت پایه های وحدت اسلامی در مرکز کشور دایر گردد.

### **اشتراک محترم فیض محمد عثمانی در کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی**

بتأسی از حکم شماره ۲۱۴۸ مؤرخ ۱۲/۹/۱۳۹۷ مقام عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان و مکتوب شماره ۷۰۶ مؤرخ ۲۰/۸/۱۳۹۷ و شماره ۷۱۸ مؤرخ ۲۶/۸/۱۳۹۷ ریاست محترم دوم سیاسی وزارت محترم امور خارجه و به اساس دعوت جناب محترم محمد بن عبدالکریم العیسی سکرتر جنرال سازمان رابطه عالم اسلامی از محترم فیض محمد عثمانی وزیر ارشاد، حج و اوقاف جهت اشتراک در کنفرانس بین المللی اسلامی که تحت عنوان "وحدت اسلامی، خطر ها و دور ساختن گروه گرایی" که از ۱۲-۱۳ دسمبر ۲۰۱۸ م در شهر مکه المکرمة کشور شاهی عربستان سعودی برگزار گردیده بود، به آن کشور سفر نمودند.

در این نشست نمایندگان ۱۲۷ کشور که ۱۲۰۰ نفر از شخصیت ها و متفکران عرصه علوم اسلامی افغانستان اشتراک نموده بودند، هدف اصلی کنفرانس صدور قطعنامه مهم و تاریخی در خصوص حل مشکلات عالم اسلام و راهکار های جدید برای مبارزه با فرقه گرایی و مدیریت فتوا طرح گردیده بود. ضمن ارزیابی آجندای کنفرانس از جریان بحث ها، هیئت باصلاحیت کشور ما به نتیجه آتی اشاره نمودند:

۱- تبادل افکار به هدف انتقال تجارب، بانمایندگان کشورهای جهان به خصوص بارهبران دینی جهان اسلام صورت گرفت.

۲- نمایندگی از دولت جمهوری اسلامی افغانستان در چنین کنفرانس مهم و بزرگ.

۳- عضویت در نشست صدور قطعنامه و تأیید آن.

۴- استفاده از محتوای مهم قطعنامه.

محترم عثمانی وزیر ارشاد، حج و اوقاف به ارزش و هدف این سفر تمرکز کرده موارد آتی را به طور پیشنهاد پیشکش نمودند.

۱- با در نظر داشت محتوای قطعنامه که در آن چنین تذکر رفته است: ایجاد مرجعیت واحد علمی برای هرکشور باداشتن دارالافتای خاص و معتبر و شورای علمی خاص که عهده دار قضایای شرعی، ملی و بین المللی باشد، ایجاد مرجعیت واحد علمی نیاز است.

### **تجلیل از هفته قانون اساسی**

محفل به مناسبت هفته تجلیل از پانزده همین سالگرد قانون اساسی افغانستان ۱۹ جدی سال ۱۳۹۷ در سالون کنفرانس های این وزارت تدویر گردید. این محفل با تلاوت آیات چند از کلام الله مجید توسط قاری برکت الله سلیم شروع گردیده، بعداً مفتی حجت الله نجیب رئیس مجمع علمی به نمایندگی از وزارت ارشاد، حج و اوقاف صحبت نموده ضمن خوش آمدید به مهمانان و اشتراک کننده گان مفصلاً پیرامون قانون اساسی افغانستان و مطابقت های آن با احکام و قوانین شریعت اسلامی روشنی انداختند.

بعداً نماینده کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی قاضی محمد عارف حافظ از تدویر و زحمات برگزارکننده گان این محفل سپاسگذاری نموده افزود: قانون اساسی افغانستان تقریباً یک قانون کامل و جواوگوی تمام مشکلات و قضایای اجتماعی و اداری است که در دوازده فصل و یکصد و شصت و دو ماده توشیح و نافذ یافته که یک قانون همه شمول میاشد و همچنان هیچ حکمی در مواد این قانون به نظر نمی رسد که خلاف شریعت اسلامی باشد وی می افزاید: مطابق به حکم ماده ۵۶ قانون اساسی افغانستان تمامی افراد و اشخاص و مسؤولین ادارات دولتی، خصوصی و نهاد های مدنی مکلف به تطبیق قانون اساسی و تعهد به احکام



شریعت اسلامی میباشند و بدون استثناء همه مردم افغانستان شامل این تعهد عمومی و قانون اساسی هستند.  
در اخیر این محفل با جمع بندی سخنان ارایه شده، توسط مفتی حجت الله نجیب با ضم دعائیه ای به پایان رسید.  
**محفل دسترسی به اطلاعات**

برنامه آگاهی دهی درمورد قانون دسترسی به اطلاعات که اخیراً تعدیلاتی در آن به میان آمده، توسط مسوولین کمیسیون نظارت دسترسی به اطلاعات برای روسا و آمرین وزارت ارشاد، حج و اوقاف بیان گردید.  
آقای مصباح مسوول برنامه آگاهی دهی کمیسیون نظارت دسترسی به اطلاعات در مورد قانون نامبرده صحبت نموده، گفت: دسترسی اتباع کشور به اطلاعات ادارات دولتی، درماده نهمین میثاق مدنی و سیاسی و با درنظر داشت ماده سوم قانون اساسی کشور تذکره به عمل آمده و حق هر شهروند است.  
وی قانون دسترسی به اطلاعات و موارد تعدیلی آن را با زبان سلیس تشریح نموده و مسوولین را هرچه بیشتر متوجه مکلفیت های شان در زمینه نمود. در فرجام برنامه با پاسخ به پرسش های اشتراک کنندگان پایان یافت.

### **گزارشی ریاست تعلیمات دینی و تدریب ائمه**

**سیمینار چهار روزه حقوق زن از نظر اسلام - ۴ الی ۷ قوسی سال ۱۳۹۷:**

بر اساس فیصله کمیسیون رهبری حقوق زن از نظر اسلام و تفاهم قبلی مقام محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف با مسوولین محترم موسسه UNDP و وزارت امور زنان برنامه ی توسعه ی آگاهی های دینی برای (۲۰۰) تن از علمای محترم و استادان مدارس دینی در رابطه به حقوق زن از نظر اسلام دایر گردید.  
سیمینار چهار روزه که در هوتل پارک استار شهر نو کابل مدیران تعلیمات علوم دینی و تدریب ائمه ی ولایات ننگرهار، لغمان، کنر، نورستان، پروان، کاپیسا و لوگر اشتراک نموده بودند.  
در این سیمینار که به همکاری مالی دفتر (UNDP) در کابل دایر گردیده بود، بخشی از برنامه ی مشترک کمیسیون رهبری حقوق زن از نظر اسلام می باشد که با عضویت وزارت های ارشاد، حج و اوقاف، امور زنان، فعالیت می نماید که ریاست آنرا این وزارت به عهده دارد.

جلسه با قرائت آیاتی از قرآن مجید توسط یک تن از اشتراک کنندگان افتتاح گردید. سپس رئیس تعلیمات دینی و تدریب ائمه پیرامون هدف تدویر این سیمینار علمی مفصلاً صحبت نمودند. و راجع به اهمیت تدویر این سیمینار و نقش علمای کرام در تامین حقوق زنان از نظر اسلام و توجه به ارزش های اسلامی در ساختار زندگی مشترک مفصلاً صحبت نموده از اداره UNDP و نهادهای همکار سپاسگزاری نموده اعلام نمودند که وزارت ارشاد، حج و اوقاف با تمامی امکانات در برنامه ملی منع خشونت علیه زنان از طریق منابر، مساجد، حسینیه ها، مدارس و رسانه ها، سهم اساسی ایفا می نماید.  
در این سیمینار که به هدف ارتقای ظرفیت تخصصی اشتراک کنندگان برای چهار روز دایر گردیده بود بعد از گزارش دهی نمایندگان ولایات جنوب شرقی موضوعات مهم ذیل تدریس گردید:

- ۱- حق تعلیم و تحصیل زن از نظر اسلام.
  - ۲- حقوق اقتصادی (مهر، نفقه، میراث، کار و تجارت) زن از نظر اسلام.
  - ۳- حق اجتماعی و اضرار ازدواج های قبل از بلوغ.
  - ۴- حق سیاسی و مدنی زن از نظر اسلام.
  - ۵- بررسی عنعنات ناپسندیده ای که باعث ترویج خشونت علیه زنان در جامعه می گردد، نقش مساجد و مدارس دینی در ترویج ارزش های دینی و انتقال پیام های اساسی راجع به تامین حقوق زن از نظر اسلام.
  - ۶- حق ازدواج و تاسیس خانواده بر پایه ی تعلیم دینی.
  - ۷- پیرامون مبارزه علیه فساد اداری.
  - ۸- حق داد خواهی و عوامل فروپاشی خانواده از نظر اسلام.
  - ۹- ساختن اکشن پلان یک ساله برای آگاهی عامه و کار گروهی میان اشتراک کنندگان.
- اساتیدی که موضوعات فوق الذکر را مطابق پلان تدریسی ارایه نمودند قرار ذیل اند:**

- ۱- قاضی ریاض الله "صابر" رئیس تعلیمات دینی و تدریب ائمه.
- ۲- نجیب الله هاشمی رئیس ارشاد، حج و اوقاف ولایت لغمان.
- ۳- مولوی اسرار الحق آمر انسجام امور مساجد.
- ۴- نورالمعبود "احساس" رئیس کنر.
- ۵- قاری داود رئیس ارشاد، حج و اوقاف ولایت ننگرهار.





۶- محمد انور "انور" رئیس ارشاد، حج و اوقاف ولایت نورستان. در این سیمینار از قانون مدنی افغانستان، قانون اساسی و کنوانسیون های بین المللی پیرامون حقوق زن نیز استفاده به عمل آمده است.

اساتید محترم موضوعات فوق الذکر را مطابق پلان ارائه نمودند. سیمینار مذکور طی چهار روز با ارائه مطالب تعیین شده توسط استادان و با ارائه سوال و جواب پیرامون موضوع کار گروهی گزارشات مفصل از روز قبلی آن و نظریات اشتراک کنندگان به پایان رسید. همچنان در بخشی از این سیمینار راجع به رسوم و عنعنات ناپسندی که در اکثر ولایات کشور رواج دارد و زندگی خانوادگی هموطنان را تهدید می کند بحث صورت گرفت. در قسمت سوالات شرکت کنندگان باید اذهان داشت که به همه سوالات آنها پیرامون موضوع فوق پاسخ داده شد. اشتراک کنندگان با یادداشت هایکه از صحبت استادان گرفته با خود به مناطق خویش انتقال داده و روی آن بحث های علمی خویش را تمرکز خواهند ساخت.

### گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت هرات

ترتیب پلانهای تبلیغی هر هفته توسط مدیریت اطلاعات و ارتباط عامه برای خطبای کرام و ارسال نقل آن به تلویزیون ملی جهت نشر:

هفته اول: راجع به پیروی از دساتیر و تمسک به سنت رسول گرامی اسلام ﷺ. تدویر محافل، جلسات بمناسبت های مختلف و اشتراک مدیریت اطلاعات و ارتباط عامه در جلسات، محافل و سیمینار های که از طرف نهاد های دولتی و غیر دولتی دأثر گردیده است:

۱- اشتراک در جلسه کمیته ولایتی راجع به تطبیق واکسین و همکاری ارگانهای زیربط در بخش صحت، آگاهی دهی از طریق منابر مساجد برای والدین و اولیای اطفال توسط کارمندان این ریاست.

۲- تدویر محفل هفته فهم سیرت النبى ﷺ در غرب پارک استدیوم ورزشی از طرف ریاست ارشاد، حج و اوقاف برگزار گردید در این محفل بر علاوه از علمای کرام، طلاب مدارس، شاگردان دارالحفاظها از تمام اقشار جامعه ذکور و اناث پانزده ناحیه شهر و ولسوالیهای نزدیک شرکت نمودند محترم شیرزادی رئیس ارشاد حج و اوقاف راجع به پیروی از سیره حسنه پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ از شروع میلاد النبى اکرم ﷺ تابعثت، از بعثت الی هجرت، و از هجرت الی رحلت صحبتهای همه جانبه نمودند که مورد استقبال تمام شهروندان هرات قرار گرفت.

۲- اشتراک در جلسه اضطراری کمیسیون منع خشونت علیه زنان به ریاست امور زنان بخاطر بررسی علت و عوامل خشونت و راهکاری های جهت کاهش خشونت با حضور داشت هیئت از مرکز کشور و بحث روی چگونگی کارکرد کمیسیون ولایتی و گزارش از کارکرد این ریاست در شش ماه گذشته.

#### ورکشاپها:

۱- ورکشاپ دو روزه راجع به منع آزار و اذیت زنان از طرف ریاست امور زنان و کمیسیون منع خشونت به همکاری دفتر ندای زنان دأثر گردید در این ورکشاپ گفتمان روی کاهش آزار و اذیت زنان و تشکیل کمیته های منع آزار و اذیت در ادارات دولتی و مسؤولیت کمیته ها بحث و گفتمان صورت گرفت.

۲- اشتراک در ورکشاپ دو روزه دفتر اویک در ولسوالی گزره که برای قریه داران، متنفذین، جوانان و علمای کرام برگزار گردیده بود بحث حقوق اقتصادی زنان از دیدگاه دین مقدس اسلام و قانون، جلوگیری از ازدواجهای اجباری توسط مدیریت اطلاعات موضوع پیش برده شده به هماهنگی ریاست امور زنان و تمویل دفتر اویک.



### گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت جوزجان

#### برنامه ارشادی

۱- راجع به ارزش امر به معروف و نهی از منکر، محیط زیست، عدم تعرض به حریم خصوصی، منع خشونت علیه زنان، فساد اداری، حقوق اطفال، حقوق همسایه، حقوق والدین، اهمیت صلح و امنیت در اسلام، اهمیت و فضیلت علم و دانش، تادیبه عشر و زکات و پرداخت آن به مسئول جمع آوری عشر و زکات، اهمیت و ارزش سواد، حرمت خودکشی، مسایل ازدواج اجباری، حقوق زنان از نظر اسلام، جلوگیری از ترویج سحر و جادو و فال بینی، آموزش طریقه حج برای حجاج، تقبیح نمودن هر نوع تعصبات قومی، لسانی و نژادی در جلسات هفته وار برای خطبا و امامان



مساجد وظیفه سپرده شده تا موضوعات فوق را از طریق منابر، مساجد، مدارس، حسینیه ها و سایر محافل اجتماع ها برای مردم متدین و دین دوست بطور دوامدار ابلاغ نمایند.

۲- مسجد حضرت علی قریه نوآباد چر مگر خانه و مسجد شریف بی بی عایشه صدیقه قریه نوآباد سخی آباد از صغیر به جامع ارتفا داده شدند.

۳- چهار محراب مسجد که از نعمت روشنائی برق محروم بودند بعد از ابراز نظر یک یک پایه میتر برق فازسنگل نصب و از روشنائی برق مستفید شدند.

۴- مسجد شریف مرحوم عبدالصمد صوفی واقع قریه بابہ علی و مسجد شریف یزدان بای واقع قریه یکہ باغ شبرغان غرض اعمار مجدد تهداب گذاری گردیدند.

#### برنامه اوقاف

۱- یکصد و شصت و شش هزار و هشتصد افغانی از مدرک جایداد های وقفی به حساب خاص اوقاف تحویل بانک گردید.

۲- اسناد دو باب دکان ساحه مسجد جامع انقره علی شیر نوائی شهر شبرغان بعد از عقد قرارداد غرض منظوری بمقام محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف ارسال و تأییدی مقام محترم اخذ گردیده است.

۳- جدول تمام جایداد های وقفی غیر منقول و اسنادیک قطعه زمین دولتی مربوط این اداره ریاست محترم اراضی ولایت جوزجان ارسال گردیده است.

• مورخ ۱۳۹۷/۹/۱ جلسه ای با اشتراک رئیس شورای علمای ولایت جوزجان و تعدادی از علمای جید این ولایت تحت ریاست مولوی عبدالرحیم اسلامیار رئیس ارشاد، حج و اوقاف این ولایت در سالون ریاست دایر گردید. جلسه مذکور با تلاوت آیات چندی از کلام الله مجید توسط محترم قاری محمد آغاز گردید.

• بعداً رئیس ارشاد، حج و اوقاف در رابطه به تقبیح نمودن حمله انتحاری که در هوتل اورانوس وقوع پیوسته بود صحبت نمودند و متعاقباً رئیس شورای علمای ولایت جوزجان حمله انتحاری هوتل اورانوس را یک عمل وحشیانه خوانده و از تمام علمای این ولایت تقاضا بعمل آمد تا در جمعه پیشرو در رابطه به قباحت عمل مذکور صحبت نمایند.

• و بر علاوه هیئت رهبری این ریاست به عموم علما و امامان مساجد وظیفه سپرده شد تا در جمعه پیشرو مورخ ۱۳۹۷/۹/۲ از طریق منابر و مساجد تسلیت و غم شریکی شانرا به بازمانده گان شهدای حمله انتحاری عرض نموده و قباحت عمل وحشیانه را از درس دین مبین اسلام ایراد سخن نمایند، و همچنان از اداره محترم تلویزیون ملی خواسته شد تا صحبت دو تن از علمای دین را از مساجد مرکزی روز جمعه ایراد سخن نموده بودند، غرض نشر از طریق تلویزیون ثبت نمودند و همچنان روز جمعه گذشته از طرف کارمندان این اداره از بعضی مساجد کنترل بعمل آمده و به امامان مساجد یکہ وظیفه سپرده شده بود در مورد فوق الذکر از طریق منابر مساجد تبلیغ نموده اند.

• صندوق شکایات مربوط این اداره بحضور داشت هیئت موظف گشوده گردید الحمدلله ولمنه تا الحال هیچ نوع شکایاتی در صندوق مذکور ریخته نشده است.

#### گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت بلخ

مدیریت عمومی اوقاف و عشروزکات ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت بلخ توانسته است که در ربع سوم سال مالی ۱۳۹۷ برویت (۵۸) قطعه آویز بانکی که جمعاً مبلغ ((۲۱۲۰۰۵۰)) افغانی عواید ملکیت وقفی مارکیت لیلای فروش، باقیات کرایه دکاکین ولسوالی خلم از بابت سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶، باقیات کرایه دکاکین اوقافی کارته آریانا از بابت سال ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و اجاره زمین زیارت خواجه سالبارون ولسوالی چاربولک را بدست آورده، و همچنان در برج میزان سال مالی ۱۳۹۷ برویت (۴۹) قطعه آویز بانکی که جمعاً مبلغ ((۲۱۹۳۵۳۳)) افغانی عواید ملکیت وقفی مارکیت لیلای فروش، کارته آریانا و کانتینر بالای قبرستان ایلرب از بابت سال مالی ۱۳۹۷ را بدست آورده که توسط مستاجرین تحویل بانک و به مرکز انتقال گردید.

#### د میدان وردگ ولایت د ارشاد، حج او اوقافو ریاست راپور

د ملا امامانو د میاشتنی غونډی لنډ راپور!

د ۱۳۹۷ کال د لړم د میاشتنی په لسمه نیټه د چارشنی په ورځ د ارشاد حج او اوقافو ریاست په جومات کې د ملا امامانو میاشتنی غونډه جوړه شوه د غونډی پیل د قران عظیم الشان دخو مبارکو آیاتونو په تلاوت سره وشوه په سرکی د ارشاد حج او اوقافو ریس رحیم الله (رحمتی) دغونډی کېون والوته ښه راغلاست وویل او همدا راز د صلی او امنیت په اورنده مفسله وینا وکړه او ملا امامانو



ته بی وویل ترخو د خپلو جوماتونو له لاری دی صلی میزیا او ښیځنې خپلو مقتدیانو ته بیان کړی وروسته هغه موضوع گانې چې دارشاد د آمریت لخوا جوړه شوی وی ملا امامانو ته توزیع کړای شوی وروسته د احتساب مدیریت لخوا هم ملا امامانو ته وویل شول ترخو د جمعی په خطبه کې د نیشی توکو اضرار بیان او همدارنگه د اجباری ودونو د مخنیوی لپاره ملاامان خپلو مقتدیانو ته د قرآن او نبوی سنتو په رڼا کې لازمی لارښوونې وکړی د غونډې په وروستی برخه کې د اطلاعاتو او عامه اړیکو د مدیریت لخوا لاندې موضوعات چې عبارت دی له: ۱- دښځو د میراث حق ۲- د ښځو د کار او کسب حق ۳- د ښځو د تعلیم او ترتیبی حق . ملا امامانو ته وویل شول چې د خپلو جوماتونو د منابرو له لاری اړونده مقتدیانو ته بیان کړی ترخو د محمدی شریعت دارشاداتو څخه خبرشی او دښځو پروراندی د تاوتریخوالی کچه حداقل ته ورسولای شو او ناوړلی د نه وی پاتی هغه معلومات چې مونږ په درې ورځنی ورکشاپ کې ترلاسه کړی وو ملا امامانو ته لنډ معلومات ورکړل شول ترخو دښځو په وړاند د تاوتریخوالی مخه ونیول شی.

### گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت کاپیسا

- ۱- روز یکشنبه مورخ ۱۵ میزان در مجلس یونما که راجع به خشونت های روانی علیه زن دایر گردیده بود در ریاست محترمه امور زنان اشتراک نموده و در رابطه به زندگی فامیلی و خانواده همان گونه که الله تعالی فرموده که شما زندگی کنید با فامیل های خویش به نیکی صحبت نموده و برای مشترکین معلومات ارایه گردید.
- ۲- مدیریت اطلاعات و ارتباط عامه به روز های دوشنبه در ماه چهار مرتبه در شفاخانه ۵۰ بستر تداوی معتادین مواد مخدر ولایت کاپیسا جهت توصیه های دینی حضور یافته که ممنوعیت استفاده مواد مخدر را به اساس آیه قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ برای مریضان معتاد مطابق حال آنها ابلاغ نموده است.
- ۳- مدیریت اطلاعات عامه در ماه یک مرتبه به لزوم دید ریاست محترم مربوطه در جلسه سکتوری ریاست صحت عامه در ماه یک بار نیز در جلسه مردمی شفاخانه ولایتی عبدالصبور فرید اشتراک نموده در رابطه به خدمت به جامعه و اجرای وظایف محوله صحبت نموده است.
- ۴- مدیریت اطلاعات و ارتباط عامه روز سه شنبه الی پنج شنبه در سیمینار محو خشونت علیه زنان در مرکز اشتراک نموده که موضوعات بحث شده خیلی ارزنده و مبرم بوده است.

### گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت کندز

#### دست آورد های کلیدی بخش مربوط

- معرفی یک نفر امام مسجد غرض تدریس به آمریت محترم تربیت اطفال.
- سازماندهی مسابقه حسن قرائت و جمع آوری خطباء و امامان مساجد مرکز و ولسوالی ها و حفاظ قرآن کریم در مسجد جامع شاروالی به تاریخ ۱۳۹۷/۷/۷ دایر گردید که در این محفل والی، معاون و روسای ادارات محترم ولایت کندز اشتراک نموده بودند که ابتداء محفل به آیات کلام الله مجید آغاز بعداً تعدادی از علمای کرام پیرامون برگزاری چنین مسابقات ارزشمند دینی صحبت نموده و یک سلسله نظریات خویش را پیشنهاد نمودند، بعداً محترم والی کندز پیرامون موضوع صحبت همه جانبه نموده و وعده همکاری را در مورد همچون محافل دینی و اعمار جای مناسب برای همچو محافل های بزرگ دینی نمودند بعداً مسابقه بین تعداد(۱۱) تن از حفاظ قرآن کریم برگزار گردیده و برای برنده گان مقام اول، دوم، سوم جایزه نقدی از طرف مقام محترم ولایت داده شد که در اخیر محفل با دعایه توسط رئیس ارشاد، حج و اوقاف و صرف طعام چاشت و اعطایی تحفه برای علمای کرام اشتراک کننده خاتمه یافت.



- کنترل شرکت های سیاحتی عمره در مرکز شهر.



- ارسال مجله پیام حق به ادارات دولتی.

- معرفی علمای کرام در میز گرد رادیو روشنی، زهره و رادیو چراغ در مورد فضیلت تربیت دختران، حقوق والدین، تعویض نویسی، آداب و اخلاق در فامیل، فرضیت و فضیلت زکات و مشروعیت انتخابات ولسی جرگه از دیدگاه اسلام بحث و صحبت همه جانبه صورت گرفته است.



- صحبت از طریق منابر مساجد جامع شهر در رابطه به ازدوج های اجباری، در رابطه به اهمیت و ترویج فرهنگ اعتدال، جایگاه معلم برای پرورش نسل آینده کشور و معارف، قباحه اختتاف و قاچاق انسان و سوء استفاده از اطفال و همچنان در رابطه به تجاوز جنسی و جلوگیری از فساد در جامعه انسانی در روشنایی از احکام الهی و سنت نبوی صحبت صورت گرفته است.



## گزارش ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت دایکندی

### آمریت ارشاد

۱- درگفتمان دو روزه ای که از طرف این ریاست با همکاری مالی (نهاد مطالعات زنان برای صلح) به تاریخ ۲۱ و ۲۲ میزان ۱۳۹۷ در مرکز این ولایت با اشتراک خطبای مساجد، طلاب و اساتید حوزات علمیه، ریاست شورای علما، نهاد های مدنی و مسئولین دفاتر تحت عنوان (گفتمان آزاد راجع به حقوق زنان از دیدگاه اسلام و قوانین افغانستان) دایر گردید بود اشتراک صورت گرفته و در روز دوم پیرامون مهر و نفقه و سایر حقوق زنان مباحث مبسوط ارایه گردیده است.

۲- در مورد ایجاد کمیسیون مبارزه با فساد اخلاقی و اجتماعی بنا به هدایات و سفارشات هیات تفتیش داخلی در رابطه به تشخیص و تعیین اعضا، طرز العمل و مقرر ای کاری و صلاحیت های وظیفوی کمیسیون متذکره از مقام عالی وزارت ارشاد حج و اوقاف هدایت همه جانبه صورت گرفته است.

### ترمیمات مساجد

بنا به هدایت مکتوب نمبر (۱۹۵/۱۶۶) مورخ ۱۳۹۷/۲/۴ و فورمه ب ۲۳ صادره مورخ ۱۳۹۷/۴/۴ ریاست اداری و مالی مقام محترم وزارت مسجد شریف امام سجاد اسکان ولسوالی میرامور با منظوری مبلغ (۳۲۲۸۲۲) افغانی بعد از انجام مراحل تدارکات نرخ گیری و نظریه هیات ارزیابی با شرکت کوه عروس در بدل مبلغ (۳۲۰۳۲۴) افغانی از تاریخ ۱۳۹۷/۵/۲۰ الی ۱۳۹۷/۷/۱۰ به مدت (۵۰) روز تعهد امانی مکتوب دستور کار داده شده و کار جریان دارد.

### گفتمان آزاد پیرامون حقوق زن از دیدگاه اسلام و قوانین افغانستان

مساجد در جامعه ای اسلامی از دیر باز به اینسو مرکز آموزش و فعالیت های دینی و فرهنگی بوده و از آنجاییکه اکثریت ۹۹٪ جمعیت این کشور را مسلمانان تشکیل می دهند مساجد میتوانند نقش به سزای در آگاهی دهی از حقوق و آزادی های افراد داشته باشند. علمای ائمه مساجد و مبلغین دینی به خوبی میتوانند آموزه های دینی و احکام قوانین نافذه ای کشور را در سطح ملی و محلی برای مردم بیان نموده و زمینه ای همپذیری و احترام متقابل را فراهم نمایند زیرا تمام ناملایمات، بد رفتاری ها فساد، قانون شکنی، تجاوز به حقوق دیگران و عدم رعایت کرامت انسانی به اثر نا آگاهی افراد از دستورات دین و قانون به وجود می آید. در این ارتباط مدیریت ارشاد و دعوت ریاست ارشاد حج و اوقاف ولایت دایکندی با حمایت مالی نهاد مطالعات زنان برای صلح، گفتمان آزاد را با حضور و اشتراک تعداد هشتاد تن از ملا امامان مساجد، اساتید و طلاب حوزه های علمیه، ریاست شورای علما، دفاتر مراجع عظام و فعالین امور دینی تحت عنوان (حقوق زن از دیدگاه اسلام و قوانین افغانستان) در مرکز ولایت دایکندی به مدت دو روز در تاریخ ۲۱ و ۲۲ میزان ۱۳۹۷ برگزار نموده و حقوق اقتصادی زنان (حق میراث و مالکیت) قضاوت زنان حق مشارکت در انتخابات (انتخاب کردن و انتخاب شدن) منع خشونت علیه زنان (فرصت ها، چالش ها و راهکارها) ازدواج و انتخاب همسر، مهر و نفقه و شهادت زنان از دیدگاه اسلام و قوانین نافذه ای کشور، را به بحث و بررسی گرفته و به تفصیل صحبت نمودند. این گفتمان میان علما و فعالین امور دینی برگزار شده و هدف آن هماهنگی بر نامه های ارشادی در سطح ولایت دایکندی عنوان گردیده است تا خطبای مساجد به صورت اعتدال گرایانه و دور از افراط و تفریط مسئولیت های ارشادی خویش را در روشنای شریعت و قانون در قبال حقوق خانمها انجام دهند.

### آگاهی دهی ریاست در باره انتخابات ۲۸ میزان ۱۳۹۷

ریاست ارشاد، حج و اوقاف ولایت دایکندی در مورد پروسه ای انتخابات شورای ملی در ۲۸ میزان سال ۱۳۹۷ با در نظر داشت استقامت کاری خویش فعالیت های ذیل را انجام داده است:

۱- این اداره طی سال جاری دوبار از علمای سراسر ولایت دایکندی دعوت به عمل آورده و در باره آگاهی دهی از پروسه ملی انتخابات و تشویق مردم، فرصت ها، چالش ها و مشکلات به تفصیل بحث و بررسی صورت گرفته و بار اول بتاريخ ۱۳۹۷/۲/۲ و بار دوم بتاريخ ۱۳۹۷/۷/۲۳ جلسه شورای ائمه مساجد در سطح ولایت دایکندی دایر گردیده و به تمام علما وظیفه سپرده شده است تا با رعایت اصل بی طرفی برای مردم آگاهی داده و ضرورت انتخابات را برای انتخاب نماینده گان صالح، از طریق مساجد بیان نمایند.

۲- مدیر عمومی اطلاعات و ارتباط عامه با آمریت رادیو تلویزیون ملی محلی دایکندی هماهنگی نموده و بتاريخ ۱۳۹۷/۷/۲۶ از طریق کنفرانس رادیوی تمام کار کرد های ریاست ارشاد، حج و اوقاف در باره انتخابات، ضرورت انتخابات در ایجاد یک دولت مردم سالار و انتخاب نماینده صالح را با معیارهای دینی تبیین نموده و مردم را به شرکت در انتخابات و دادن رای تشویق نموده است.

۳- آمر ارشاد این ریاست از طریق رادیوی خصوصی نسیم بتاريخ ۱۳۹۷/۷/۲۶ نقش علمای مساجد را در تشویق



مردم به شرکت در انتخابات بیان نموده است .

۴- به مسؤلین آنعده از مساجد و حسینیه های که ازطرف ریاست امور انتخاباتی ولایت دایکندی به عنوان (سایت) انتخاباتی تثبیت گردیده هدایت داده شده است تا تسهیلات و همکاری های لازم را با موظفین انتخابات داشته باشند.

### د هلمند ولایت د حمل تر سنبه میاشتی راپور

• د چهار شنبی په ورځ په ۱۳۹۷/۵/۱۷ نیټه د هلمند ولایت په ولایتی دفتر د محترم والی په مشرۍ د انسانانو د قاچاق خصوصاً د مهاجرینو د قاچاق د مخنیوی پخاطر د هری ادارۍ د مسؤل څخه د خپل مسؤلیت مطابق معلومات وغوښتل او خپل وظیفوی مسؤولیتونه محترم والی ته پی وړاندی کړ.

• په ۱۳۹۷/۵/۲۵ نیټه د عامی روغتیا په ریاست کې د همغږی یوه پراخه غونډه جوړه شوه چې په دی غونډه کې د قرآن عظیم الشان څو مبارک آیتونه تلاوت شول او بیا مسولو ډاکترانو د صحت په هکله او د مور او ماشوم د مړینې او پولیو د واکسین د ښه تطبیق پر خاطر دیونسف د نماینده د براگ موسسی نماینده د عامه اړیکو د لوی مدیر د ارشاد حج او اوقافو نماینده برخه اخیستی وه، غونډه په دعایه سره پای ته ورسیده. او هم پدی ورځ د هلمند ولایت د امنیه لوی قوماندانی په انگرېکې نظامی تجربی ترسره شوه چې پدی کې د ارشاد حج او اوقافو نماینده هم برخه اخیستې وه.

• په ۱۳۹۷/۴/۹ نیټه د پولیو د واکسین د ښه تطبیق په خاطر د هلمند ولایت په تالار کې د عامی روغتیا د ریس ډاکتر امین الله عابد په مشرۍ د محترم والی ترسرپرستی لاندی جوړه شول لمړی د قران عظیم الشان څو مبارک آیتونه تلاوت شول او بیا ټولو شاملو مسؤلینو خپلی با اندیشه ویناوې گډون والو ته واورولی اوغونډه په دعایه وینا ترسره پای ته ورسیده.

• په ۱۳۹۷/۶/۱۲ نیټه د دوشنبی ورځ د ارشاد حج او اوقافو په ریاست کې د دی ریاست سرپرست الحاج محمد امان صافی په مشرۍ د ریاست په مقر کې یوه غونډه جوړه شول او لمړی د قران عظیم الشان څو مبارک آیتونه تلاوت شول او وروسته د سرپرست لخوا د مواد مخدر د منعه کیدو په خاطر د علما کرامو اومنو پتو څخه وغوښتل چې خپله همکاری وکړی.

• په ۱۳۹۷/۶/۱۴ نیټه د ارشاد حج او اوقافو په ریاست کې ددی ریاست د سرپرست په مشرۍ یوه اداری غونډه جوړه شول لمړی د قرآن عظیم الشان څو مبارک آیتونه تلاوت شول او وروسته د سرپرست الحاج محمد امان صافی لخوا د ښځو د تاوتریخوالی پر ضد عمومی ټولو وطنوالو ته د پوهاوی د مساجدو منابرو له لاری مجالسو او محافلو له لاری تبلیغات وشي د ښځو پر ضد تاوتریخوالی باید ورک شي.

د هلمند ولایت د ارشاد حج او اوقافو د ریاست د عامه اړیکو لوی مدیر د شکایاتو د صندوق د ۱۳۹۷ کال د ثور په میاشتی د ریاست په دیوال نصب شو فعاله ونډه واخیستل او هم د ښر په اخیستولو چې د فساد اداری پر ضد د گزارشاتو د نصبولو په خاطر فعاله ونډه اخیستی ده.

### د پکتیکا ولایت د ارشاد، حج او اوقافو ریاست راپور

د پکتیکا ولایت د ارشاد، حج او اوقافو په ریاست کې ۱۳۹۷/۸/۹ د چهارشنبی په ورځ د ریاست په جامع جومات کې (۳۸) تنو دینی علماؤ څخه په مرکز او نور ولسوالیو د مساجدو د امامت آزمونه واخیستل شو په نوموړی آزمونه کې د پکتیکا ولایت محترم والی الیاس (وحدت) د حج او اوقافو ریس ، مدیرانو، د ولایت د مقام منابع بشری استازی او د اصلاحات اداری نماینده گان گډون کړی وه په پیل کې د قرآن کریم په څو مبارکو آیاتو په تلاوت سره پیل شو پرانستونکی وینا د حج او اوقافو رئیس وکړه او ورپسی محترم والی امامانو ته د خپل دروند مسولیت په اړه هراړخیزی خبری وکړی او ملاامان پي تشویق کړل ترڅو پوری نور ملاامان هم همداسی آزمونیو کې گډون وکړی ورسته آزمونه پیل شو په ډیر شفافه توگه ترسره شوه.

### د لغمان ولایت د ارشاد، حج او اوقافو ریاست راپور

❖ د ارشاد حج او اوقافو ریاست په ۱۳۹۷ مالی کال کې (۱۴۰۰) متر موکیت ایرانی د (۴۹۰۰۰۰) افغانیو په لگښت د خپلی عادی بودجی څخه خریداری کړی وه چې په تعداد (۲۴) محراب مسجد د مرکز او ولسوالیو ته توزیع شول.

❖ د ارشاد حج او اوقافو ریاست د (۴۹) تنو علمای کرامو څخه د ازاد رقابت له لاری د ولایت مقام کې تحریری او تقریری آزمونه واخستل شوه چې په نتیجه کې (۲۷) تن علمای کرام کامیاب چې (۵) بستونه کمبود موجود دی اسناد تحت دوران دی او نور کسان د انتظار په حال کې دی ترڅو پوری چې خالی بستونه ورته پیدا شي.

❖ دغه ریاست په ۱۳۹۷ مالی کال کې د خپل عادی بودجی څخه (۱۶۰۰۰۰۰) افغانیو په لگښت په مرکز او ولسوالیو کې (۴) محراب مساجد ترمیم او گټی اخستی ته وسپارل شو.

❖ او (۱۰۰۰) توکه قرآنکریم او (۳۰۰) توکه مترجم جانباز سرفراز قرآنکریم دیاد ریاست د عادی بودجی څخه (۲۸۰۰۰۰) افغانیو په لگښت د مرکز او ولسوالیو کې مدارسو ته د پلان مطابق توزیع شوه چې ترڅو پوری شاگردان تدریس څخه برخمن شوی.

